



پوهنتون سالم

پوهنځی شرعيات و قانون
پر وگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصيلات عالی
معینیت امور علمی

حقوق جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم از دیدگاه شریعت و قوانین

(رساله ماستری)

محصله: زاهده

استاد رهنما: وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

حقوق جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم از دیدگاه شریعت و قوانین

رساله ماستری

محصله: زاهده

استاد رهنما: وزیر محمد سعیدی

سال 1402 هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصديق نامه

محترمه زاهده بنت جندر خان ID: SH-MSF-s1400-874 محصله دور نهم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: حقوق جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم از دیدگاه شریعت و قانون به روز شنبه تاریخ ۱۲ / ۱۰ / ۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و نهم (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

به تمام خواهرانی که در شرایط سخت دشوار افغانستان به تحصیلات عالی می پردازند، تقدیم می دارم.

سپاس گزاری

لازم می دانم تا از وزارت تحصیلات عالی، پوهنتون سلام، پوهنځی شرعیات و قانون، دیپارتمنت فقه و قانون، بورد ماستری، تمام استادان و بخصوص از دانشمند فرهیخته سعیدی صاحب استاد رهنمایم ابراز سپاس و قدردانی به عمل بیاورم. از الله متعال برای شان طول عمر، صحت و سلامت توام با موفقیت در راه تربیه اولاد وطن با زیور علم و دانش استدعا می نمایم.

والسلام

زاهده

خلاصه بحث

جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم که در مورد رسیده گی به یک جرم مورد مطالعه قرار می گیرند، از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین وضعی دارای حقوقی می باشند. نتایج تحقیق بیان می دارد جرم از لحاظ شریعت اسلامی و قوانین محکوم بوده و برای مجرم مجازات را تعیین نموده اند. فردی که مرتکب جرم می شود و یا در مورد اتهام و ظن قرار دارد، نظر به وخامت موضوع توسط نهاد های کشف جرم بازداشت و تحت تعقیب قرار گرفته و توسط محکمه یا بیگناه شناخته و یا محکوم به مجازات می گردد. که می توان این پروسه را در دو مرحله تقسیم بندی نمود. مرحله اول قبل از اصدار حکم در محکمه به صفت (مظنون و متهم) و بعد از حکم محکمه به صفت (جانی و مجنی علیه). در هر دو مرحله دارای حقوقی هستند که باید توسط نهاد های ذیربط رعایت گردد. از دیدگاه شریعت اسلامی در کل قاعده برائت الزمه کاملاً در مورد متهم و مظنون صراحت دارد. قاعده دفع حدود به شبهات که از صدر اسلام به این طرف همواره در عرصه حقوق جزای اسلامی در جرایم حدود و قصاص قابل اجراء بوده قاعده یاد شده در ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در جزای دلالت روشنی در زمینه دارد. منع شکنجه از مواردی دیگری از دیدگاه شریعت اسلامی محسوب می شود که شامل حقوق افراد فوق الذکر بوده می تواند. از دیدگاه قوانین وضعی موارد متعددی شناسایی شده که می توان به مثابه حقوق مظنون، متهم، جانی و مجنی علیه در قانون اساسی افغانستان، کد جزا، قانون محابس و توقیف خانه ها صراحت یافته است. داشتن حق آگاهی از اتهام، منع شکنجه، حق داشتن وکیل مدافع، حق رسیده گی به اتهام در مدت معینه، حق سکوت، حق داشتن ترجمان در جریان محکمه، حق سلب صلاحیت قضایی که متهم حق دارد با لای هیئت قضائی قانوناً اعتراض نماید و رد آن ها را مطالبه نماید، حق حضور متهم و وکیل مدافع اش در جلسه قضایی، اعتراض بالای فیصله محکمه یا استیناف خواهی و بخش دیگری حقوق جانی یا مجرم در زمان سپری نمودن مجازات در زندان ها می باشد عبارت است از حق اعاشه و اباته، حق تداوی، حق تعلیم و کار، حق ملاقات با فامیل، حق آزادی بعد از تکمیل مدت معینه حبس می باشد.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
1.....	مقدمه
فصل اول	
مفاهیم و کلیات	
8.....	مبحث اول: مفهوم حقوق
8.....	مطلب اول: تعریف لغوی حقوق
9.....	مطلب دوم: معنی اصطلاحی حقوق
10.....	مطلب سوم: حق از نظر فقهای اسلام
12.....	مبحث دوم: مفهوم متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه
12.....	مطلب اول: تعریف مظنون و متهم
13.....	مطلب دوم: تعریف جانی و مجنی علیه
14.....	مبحث سوم: اهداف مجازات
14.....	مطلب اول: مجازات
17.....	مطلب دوم: اهداف مجازات
فصل دوم	
حقوق متهم و مظنون	
25.....	مبحث اول: قاعده های فقهی
25.....	مطلب اول: قاعده برائت الذمه
26.....	مطلب دوم: قاعده دفع حدود به شبهات
28.....	مطلب سوم: کرامت انسانی
28.....	مطلب چهارم: حق داشتن وکیل
31.....	مبحث دوم: حق آگاهی از اتهام و داشتن وکیل
32.....	مطلب اول: برائت الذمه
36.....	مطلب دوم: آگاهی از اتهام
37.....	مطلب سوم: حق داشتن وکیل
43.....	مطلب چهارم: حق رسیده گی به اتهام در مدت معینه قانونی
47.....	مطلب پنجم: منع شکنجه

مطلب ششم: حق مظنون و متهم در محکمه 50

فصل سوم

حقوق جانی و مجنی علیه

مبحث اول: حقوق جانی و مجنی علیه 59

مطلب اول: حقوق جانی و مجنی علیه در جرایم حدود 59

مطلب دوم: حقوق جانی و مجنی علیه در جرایم قصاص 60

مطلب سوم: حقوق جانی در زندان 66

مبحث دوم: الزامات اخلاقی 69

مطلب اول: الزامات اخلاقی 69

مطلب دوم: حقوق جانی در زندان 74

مطلب سوم: مزایا و معایب زندان 78

مطلب چهارم: حقوق معیشتی جانی 82

جز اول: حق اعاشه و اباته 83

جزء دوم: حق تداوی 84

جزء سوم: حق تعلیم و کار 84

جزء چهارم: حق ملاقات با فامیل 86

جزء پنجم: ازادی بعد از تکمیل مجازات 87

جزء ششم: حق اعاده حیثیت 89

نتیجه گیری 91

پیشنهادهات 93

فهرست آیات قرآنکریم 94

فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم 96

فهرست اعلام 97

مآخذ 98

مقدمه

حقوق متهم، مظنون، مجنی علیه و جانی یک مسأله ی مشترك و همگون میان حقوق اسلام و حقوق عرفی است. حقوق اسلام به عنوان یک نظام جزایی مستقل بر منابعی چون قرآن، سنت، اجماع و عقل، متضمن احکام و دستورهای است که پایه حقوق متهم و مظنون را به نحو مستحکم و راسخ تضمین می کند و با دستورات خود شالوده ی یک نظام قضایی کارآمد عدالت قضایی را جهت حفظ امنیت جان و حیثیت افراد فوق الذکر و تأمین حقوق مادی و معنوی آن ها را پایه ریزی می کند.

رسیده گی به جرایم و تعیین مجازات از دیدگاه شریعت اسلامی با سبک و سیاق متفاوت با رسیده گی های نوین مبتنی بر اسلوب های است که برخی از حقوق شناخته شده برای متهم در مراحل رسیده گی به دعوی آن طور که در نظام فعلی رایج است در نظام قضایی اسلامی قابل تصور نیست. مانند حق تفهیم اتهام و حق بهره مندی از وکیل در مرحله ی مقدماتی، اما در عین حال می توان مشروعیت آن ها را در بینش اسلامی با استناد به منابع استنباط احکام اثبات کرد. در برخی از حقوق ثابت شده برای افراد فوق الذکر رابطه ی عموم و خصوص مطلق میان حقوق اسلام و حقوق عرفی حاکم است. یکی از حقوق افراد متهم و مظنون برائت است که در حقوق جزای اسلام به رسمیت شناخته شده و به عنوان نمونه قاعده «درء حدود به سبب شبهات» را می توان نشانه ای از پذیرش این اصل در اسلام دانست و روایاتی فراوانی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر آن دلالت دارند و برخی از فقهای نیز نسبت به اعمال این قاعده ادعای اجماع کرده اند. علاوه بر قاعده یاد شده، قاعده «ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در جزا» نیز دلالت روشنی بر جریان اصل برائت در حقوق جزای اسلام دارد.

محاکم جزایی سازوکاری معین در جهت کشف جرم از رفتار های متهم است. این سازوکار باید متضمن اصولی که تضمین کننده عدالت و انصاف و تأمین کننده حقوق و آزادی های فردی که بیانگر محتوای محاکم عادلانه است باشد. براین اساس از رهگذر حسن اجرای احکام اسلامی و قوانین جزایی که در روشنی تعالیم والای اسلام تدوین شده است، ضرورت رعایت حقوق افراد، حفظ کرامت انسانی و سایر اصول مربوط به حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه ایجاب می کند که آن ها برای به مخاطره نیفتادن آزادی و حقوق فردی شان از حد اقل تضمین های کافی برخوردار باشد. اشخاصی که تحت ظن و اتهام از جانب ارگان های عدلی و قضائی قرار می گیرند در جریان پروسه رسیدگی قضیه

نسبتی مظنون و متهم دارای یک سلسله حقوقی قانونی خویش می باشند که در قوانین ملی و ستندرد های بین المللی حقوق ایشان به رسمیت شناخته شده اند .

اهمیت این تحقیق در بررسی حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین جزایی می باشد، زیرا هدف از تطبیق مجازات تأمین عدالت، اصلاح مجدد متهمین و در کل تأمین نظم جامعه می باشد. گرفتاری شخص باید مستند به دلایل قانونی باشد، زیرا تحت نظارت قرار دادن، شخص را از یک حق طبیعی اش که عبارت از آزادی است محروم می سازد.

اشخاص متهم و مظنون چون تحت ظن و اتهام قرار دارند و در بعضی اوقات که قانون اجازه نظارت و توقیف را به پولیس، خارنوالی و محکمه داده تحت نظارت و توقیف قرار می گیرند. از جانب پولیس، خارنوالی و محکمه شاید حقوق قانونی شان نقض گردد، عدالت ایجاب می کند تا به خاطر رعایت اصل کرامت انسانی و برائت که در کل پروسه محاکماتی به تمام موازین قانونی آن تمثیل خواهد شد و عدالت که یک خاصه مهم محاکمه عادلانه بوده متحقق خواهد شد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت این تحقیق در بررسی حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین جزایی می باشد، زیرا هدف از تطبیق مجازات تأمین عدالت، اصلاح مجدد متهمین و در کل تأمین نظم جامعه می باشد. گرفتاری شخص باید مستند به دلایل قانونی باشد زیرا که تحت نظارت قرار دادن، شخص را از یک حق طبیعی اش که عبارت از آزادی است محروم می سازد.

اشخاصی که تحت ظن و اتهام از جانب ارگان های عدلی و قضائی قرار می گیرند در جریان پروسه رسیدگی قضیه نسبتی متهم و مظنون، جانی و مجنی علیه دارای یک سلسله حقوق قانونی خویش می باشند که شریعت اسلامی، قوانین ملی و ستندرد های بین المللی حقوق ایشان را به رسمیت شناخته شده است. اشخاص متهم و مظنون چون تحت ظن و اتهام قرار دارند و در بعضی اوقات که قانون اجازه نظارت و توقیف را به پولیس، خارنوالی و محکمه داده تحت نظارت و توقیف قرار می گیرند. از جانب پولیس، خارنوالی و محکمه شاید حقوق قانونی شان نقض گردد، عدالت ایجاب می کند تا به خاطر رعایت اصل کرامت انسانی و برائت که در کل پروسه محاکماتی به تمام موازین قانونی آن تمثیل خواهد شد و عدالت که یک خاصه مهم محاکمه عادلانه بوده متحقق خواهد شد.

از این که در قبل تحت عنوان فوق کدام تحقیق، کتاب و یا رساله ای به نشر نرسیده، انجام چنین تحقیقات علمی به مثابه یک ضرورت پنداشته می شود تا توسط نهاد های علمی به آن پرداخته شود تا از یکسو تمام افراد مورد نظر در تحقیق حاضر بتواند از حقوق شان که از لحاظ شرعی و قوانین به آن ها محول شده آگاهی حاصل نموده و در ضمن برای کارمندان عدلی و قضایی به خصوص پولیس، خارنوالی و محاکم در خصوص رعایت حقوق آن ها آگاهی حاصل و گام های عملی برداشته شود تا باشد اصل رعایت کرامت انسانی تحقق یافته و در تربیه مجدد متهم، مظنون، جانی که یکی از اهداف مجازات را تشکیل می دهد در عمل تغییراتی مثبتی رونما گردد.

سبب اختیار موضوع

نظر به علاقمندی ای که به موضوعات حقوقی داشتم و نسبت نبود تحقیقات مستقل در این مورد که بتواند حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه را از دیدگاه شریعت اسلام و قوانین وضعی مورد توضیحات و بررسی قرار داده باشد، یک کمبود معلوماتی را بیار آورده و یک مساله علمی را تشکیل داده است. موضوع تیزس خود را تحت عنوان حقوق جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم از دیدگاه شریعت و قوانین انتخاب نمودم.

سوال تحقیق

حقوق جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم از دیدگاه شریعت و قوانین چیست؟

پیشینه تحقیق

با وصف تلاش های زیاد کدام تحقیق، کتاب و یا رساله ای که موضوع حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه را مورد بررسی قرار داده باشد دریافت نشد. با آن هم در لابلای کتاب های مربوط به حقوق جزای اسلامی، اصول محاکمات و قوانین در مورد حقوق متهم و مظنون مواردی وجود دارد که قرار ذیل به معرفی گرفته می شود:

- ذاکر حسین رضایی، مقاله تحقیقی تحت عنوان مطالعه تطبیقی نظریه تعلیم اخلاق مجازات با مکاتب سنتی، مدرن و اسلام، مجله عدالت سال 1394
- احرار احرار، توقیف و جبران خساره توقیف شده بی گناه، کابل: انتشارات ساحل، 1387.

- عبدالاحد عشرتی، مدافع و دفاع از متهم، کابل: وزارت عدلیه، سال چاپ 1355.
- ابوالحسن باقری، تحقیق تحت عنوان حقوق جزای عمومی بر اساس کد جزای افغانستان، کابل: انتشارات پوهنتون غالب، 1397.

- یوسف قرضاوی، دیدگاه های فقهی معاصر، تهران: نشر آسایش، 1385.
_ تحقیقات و منابع که در بالا مورد توضیحات قرار بنحوی موضوع حقوق متهم، مظنون، را از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار داده است. تفاوت آن با تحقیق حاضر در این است که در این تحقیق حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه از دیدگاه شریعت و قوانین مورد بررسی قرار می دهد.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی و در جمع آوری اطلاعات از منابع کتابخانه ای استفاده به عمل آمده است.

اهداف تحقیق

این تحقیق دارای اهداف اصلی و فرعی می باشد:

هدف اصلی: بررسی حقوق جانی، مجنی علیه، متهم و مظنون از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین.

اهداف فرعی:

- 1- بررسی حقوق متهم و مظنون الی مرحله محاکم از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین
- 2- بررسی حقوق جانی و مجنی علیه بعد از اصدار حکم محکمه از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین.

سازماندهی تحقیق

غرض توضیح بهتر موضوعات این تیزس در سه فصل تقسیم بندی گردیده است. در فصل اول تحت عنوان مفاهیم و کلیات، مفاهیم مربوط به تیزس حاضر مورد توضیحات و بررسی قرار گرفته است تا باشد پیش زمینه خوبی باشد. در فصل دوم حقوق متهم و مظنون که از مرحله گرفتاری و توقیف آغاز و الی صدور حکم محکمه را در برمی گیرد، در دو مبحث نخست قاعده های فقهی در مورد حقوق متهم و مظنون و در مبحث دوم حق آگاهی از اتهام و داشتن وکیل مورد توضیحات و بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم حقوق جانی و مجنی علیه که بعد از حکم محکمه می باشد در دو مبحث از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین مورد توضیحات و بررسی قرار گرفته است. در آغاز با مقدمه و در اخیر با نتیجه گیری، پیشنهادات تحقیق و معرفی مآخذ که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته می باشد.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفهوم حقوق

مبحث دوم: مفهوم متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه

مبحث اول: مفهوم حقوق

هر تحقیق ابتداء با مفاهیم آغاز می گردد تا باشد راه برای توضیح و درک بهتر موضوع اصلی باز گردد. مفاهیم مرتبط به تحقیق حاضر بر محور حقوق، جانی، مجنی علیه، متهم و مظنون، شریعت اسلامی، قوانین نافذه افغانستان استوار می باشد و در کل توضیح مفاهیم فوق الذکر کلیدی برای توضیح کلی موضوع تحقیق که همانا بررسی موضوع فوق می باشد.

دراین بخش مفاهیم مرتبط به تحقیق حاضر با استفاده از منابع و مآخذ معتبر و مرتبط مورد توضیحات قرار می گیرد.

مطلب اول: تعریف لغوی حقوق

حقوق در لغت جمع حق است که معنی راست و درست، سزاوار، رد باطل، مؤافق، مطابق، حصه، نصیب، مکنت، تاج سر، مرگ و یکی از اسماء و صفات خداوند متعال است. همچنان حق را به حیث صفت فعل و یا صفت عقیده استعمال نموده می توان مثلاً گفته می شود گفتارش حق (موافق و مطابق به حقیقت) کردارش حق و عقیده اش حق، عقیده اش گرفته از حق است، این معنی را می دهد که کردار و عقیده او به حقیقت و امر واقعیت نزدیک است. کلمه حق مفرد حقوق است و در لغت به معانی گوناگونی استعمال شده است که مهمترین آن قرار ذیل است: «حق یکی از نام های خداوند (جل جلاله)، حق ضد باطل، درست و صحیح، حق به معنای راست گفتند.¹

حق (به فتح حا و تشدید قاف) به معنای، راست و درست، ضد باطل، و کاری که البته واقع می شود، یقین، عدل، نصیب و بهره از چیزی، مالک و مال، جمع حق را حقوق گویند، و نیز یکی از نام های باری تعالی.²

همچنان نصیب، بهره نیز آمده است. یا به معنای اختیاری که قانون، عرف یا طبیعت به کسی داده است. حق برخورداری از حمایت قانون. در تعریف دیگری به معنای درست کردن وعده، درست کردن و راست دانستن، کسی را، بر حق دانستن و سزاوار گردانیدن.³

¹. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر سربایش، 1385، ص 112.

². حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، 1391، ص 428.

³. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان عرب، تهران: نشر حوزه علمی قم، 1405 قمری، ج 3 ص 211.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی حق

در اصطلاح نیز از واژه حق، اکثراً در مقابل (باطل) استعمال می شود.

در کتب اسلامی در تعریف حق گفته اند: حق عبارتست است از قدرت یک فرد انسانی مطابق قانون بر انسان دیگر یا به مال و یا بر هردو. اعم از این که مال مذکور، مادی و محسوس باشد مانند خانه یا نباشد مانند طلب.¹

بنابر این تعریف، سه نوع حق، تشخیص داده می شود که از قرار ذیل است:

اول – قدرت مالک بر مالی که در خارج بطور محسوس وجود دارد. خواه آن مال منقول باشد خواه غیر منقول این یک قدرت مادی است .

دوم – قدرت دارنده قرض بر قرض دار، این یک قدرت معنوی است که یک انسان بر انسان دیگر دارد و می تواند در صورتی که قرض دار، قرض خود را ندهد از راه طرح دعوی در محکمه او را به محکمه کشانیده و حق خود را از وی بیاری محکمه بگیرد. در قدیم چون دارنده گان قرض، قدرت بسیار بر قرض داران داشتند، می توانستند مقروض را جبراً وادار به کار کرده و از مزد کارش طلب خود را وصول کنند، یا ملازم رفت و آمد او شده دائماً همراه او به این سوء و آن سوء بروند تا او بستوه آمده و از کسی مالی بگیرد و به آن بدهد. این کار را ملازمت مدیون می نامیدند.

سوم – قدرت شخص بر مال و شخص دیگر باهم. مثل این که کرایه نشینی که خانه ای را اجاره کرده است از راه این عقد اجاره دو قدرت متفاوت بشرح ذیل بدست می آورد:²
الف – بر منافع عین مستاجره (خانه) قدرت پیدا کرده و می تواند از آن استفاده کند. این قدرت بر مال است.

ب – هرگاه مورد اجاره به تعمیرات عمده نیاز داشته باشد و موجر از تعمیر سر باز زند مستاجر بر موجر، قدرت دارد. باین ترتیب که می توان او را به محکمه کشانیده و به موجب حکم محکمه او را الزام به تعمیر کند.

بنظرم بهترین تعریف حق این است: حق قدرتی است که انسان در تنازع بقا در رابطه با انسان یا انسان های دیگر کسب می کند. خواه آن را از راه درست بدست آورده باشد یا از راه نادرست.³

به این دلیل تعریف فوق ترجیح می یابد که حق بیانگر قدرت یک انسان یا انسان ها بر ملکیت، اموال، عقود و سایر موارد حقوقی شان می باشد. حق توانایی است که حقوق هر

¹ . مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، قاموس محیط، بیروت: الرسالة، 1407، ص. 211.

⁴ . مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، قاموس محیط، ص. 213.

³ . مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، قاموس محیط، ص. 214.

کشور به اشخاص می دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند.¹

مطلب سوم: حق از نظر فقهای اسلام

از نظر فقهای اسلامی حق را چنین تعریف نموده اند.

حق عبارت است از اختصاصی که صاحب شریعت به واسطه آن صلاحیت یا مکلفیت را برای انسان تفویض می کند. از دیدگاه شریعت انسان می تواند از حق خود استفاده نماید ولی مشروط بر این که استفاده از حق او منجر به نقض حقوق دیگران نشود، زیرا در آن صورت انسان نمی تواند از حق خویش استفاده نماید.²

حق عبارت است از امتیاز و توانایی است که صاحب شریعت آن را جهت تنظیم روابط مردم، حفظ نظم و تأمین عدالت در اجتماع برای هر کس در برابر دیگران به رسمیت می شناسد. این توانایی و امتیاز را بنام حق یاد می کنند که جمع آن حقوق است.³

خطاب خداوند متعال به روش اقتضا یا تخییر یا وضع که به افعال مکلفین تعلق می گیرد. مقصود از افعال مکلف که خطاب خداوند به آنها تعلق می گیرد، یا برای دست یابی به (مصلحت عامه) باشد، جزو حق الله جل جلاله و اگر از دسته دوم (مصلحت خاص) باشد، جزو حق الناس به شمار می آید؛ البته گاهی هردو حق (حق الله و حق الناس) در امری واحد با هم جمع می شوند که حق الناس در آن غالب است.

برین اساس، علمای اصول فقه حق را به این چهار دسته تقسیم نموده اند:

- 1- حق الله: آنچه سودش به همگان رسد و به شخص خاص اختصاص داده نشده است و به همین دلیل به سبب ارزش و اعتبار و الا نسبت داده شده است.
- 2- حق الناس: آن چه به مصلحتی ویژه تعلق دارد؛ مانند حرمت مال دیگران و ضمانت و جبران چیزی های تلف شده.
- 3- اموری که دو حق در آن جمع شده و حق الله در آن برتر است را نیز چنین تعریف نموده اند:

آنچه هدف از آن بدست آوردن دو مصلحت است اما قصد دست یابی به مصلحت همگانی در آن اظهر است مانند حد قذف، یا عقوبت گناه قذف؛ زیرا این عقوبت سبب زجه مردم می شود و از ارتکاب به سبب آن جلوگیری می نماید و بدین گونه منفعتش به همه بندگان میرسد. یعنی یک مصلحت عمومی آشکار؛ اما در ایت عقوبت مصلحت خاص

¹ مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، قاموس محیط، ص 215.

² وهبه الزحیلی، الفقه اسلامی و ادلته، پشاور: مکتبه فریدی، ص 314.

³ ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدایع الصنائع، بیروت: الغراس، 1394 هجری قمری، ج 2، ص 811.

هم وجود دارد و آن پاک شدن لکه ننگ و عار از دامن شخص مقزوف (متهم) است که ، پاکی در پس از اجرای حکم قذف آشکار می شود که البته با وجود این مصلحت عمومی غالب است.

4- اموری که دو حق در آن جمع شده اند و حق الناس در آن غالب است علمای اصول فقه این مورد را به این صورت تعریف کرده اند که چیزی است که در آن دو مصلحت عمومی و خصوصی جمع گردیده است؛ اما مصلحت خصوصی در آن غالب دارد؛ مانند قصاص در جرم قتل عمد. در قصاص دو مصلحت وجود دارد مصلحت عمومی به سبب کارکرد باز دارنده آن و مصلحت خاص زیرا با قصاص قاتلی که عزیز آنها را کشته است دل خانواده مقتول و اولیای او به آرامش می رسد. واضح است که در این امر مصلحت خانواده مقتول غایب است؛ در نتیجه قصاص حق آنها به میان می آید و اگر بخواهند می توانند از حق خود در گذرند یا آن را به اجرا بگذارند.

فقههای معاصر از حقوق تعریف های متعددی نموده اند که ما جامعترین آن را در اینجا بیان میداریم: حق به معنای عام خاص. حق به معنای عام عبارت است از یک مصلحتی است که از جانب صاحب شریعت مستحق آن می گردد. حق عبارت است از مصلحتی است که اختصاص به صاحب آن دارد هر چند برای او منفعت و یا سودی را تحقق نبخشد مانند عبادات و اقامت حدود که حقوق الله بوده و مخصوص خداوند متعال می باشد ولی هیچگونه منفعت و یا فایده ای را برای ائ تعالی بار نمی آورد بلکه تمام فواید آن به انسان ها بر می گردد.

دوم تعریف حق به معنای خاص عبارت است از سلطه و قدرتی که جهت تامین هدف مشخص از جانب شارع برای انسان ثابت می شود. مانند حق شفعه، حق فسخ، حق ولایت و سایر حقوق . نتایجی که از این دو حقوق بدست می آید که تعریف نخست عام بوده و در مقابل اعیان قرار دارد و منافع را شامل می شود. بنابراین این تعریف حقیقت حق را بیان میکند. اما تعریف دوم خاص است در مقابل منافع قرار دارد و منافع را در بر نمی گیرد. در این تعریف به استحقاق برای صاحب حق بوجه اختصاص اشاره گردیده است که این امر جوهر و ماهیت حق را تشکیل میدهد.

مصطفی زرقا دانشمند اسلامی در رابطه به مفهوم اصطلاحی حق بیان داشته که حق در اصطلاح عبارت است از اختصاصی که صاحب شریعت به واسطه آن صلاحیت و یا

مکلفیتی را برای انسان تفویض می کند. این تعریف تمام حقوق اعم از حقوق مدنی، ادبی، دینی و اخلاقی حقوق عمومی و حقوق مالی و حقوق غیرمالی را احتوا مینماید.¹

مبحث دوم: مفهوم متهم، مظنون، جانی، مجنی علیه

متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه دارای تعاریف لغوی و اصطلاحی هستند که در این مبحث هر کدام را طور جداگانه مورد توضیحات قرار میدهیم.

مطلب اول: تعریف متهم و مظنون

متهم در لغت عربی بر وزن محترم از ماده «وهم» است. وهم عبارت است از سهو و آنچه که در خاطر و خیال واقع می شود. در تعریف دیگری از ماده وهم آمده است: تصور و تخیل چیزی در ذهن: خواه آن چیز درعالم خارج وجود داشته و خواه نداشته باشد.²

در مورد معنای لغوی متهم آمده: متهم مأخوذ از لفظ «تهمه» کسی که مورد اتهام واقع شده، می باشد.

متهم در زبان فارسی به معنی «به بدی شناخته شده و مورد تهمت قرار گرفته شده» معنا شده است.³

در نظام حقوقی جزایی اسلام و عرف فقها از متهم با عنوان مدعی علیه در برابر مدعی تعبیر می شود؛ البته با این تفاوت که در حقوق عرفی، عنوان متهم تنها مشمول دعاوی جزایی شده و در دعاوی مدنی، علیه متهم با عنوان خوانده اقامه دعوا می شود؛ ولی عنوان مدعی علیه در حقوق اسلامی عام بوده و شامل هر دو دعاوی مدنی و جزایی می شود. تشخیص و تعریف مدعی علیه، ضمن تعریفی که فقها از مدعی ارائه کرده اند به دست می آید.

بر پایه ی تعاریف یاد شده از مدعی، مدعی کسی است که در برابر این مفاهیم قرار دارد؛ یعنی کسی که سخن او موافق با اصل و ظاهر بوده و اگر دعواء و منازعه را ترك کند، دعوا پایان نمی یابد.

مظنون در لغت به معنای گمان کرده شده، کسی که مورد بدگمانی قرار گرفته، نا معلوم و نا محقق آمده است.⁴

¹ - وهبه الزحیلی، الفقه اسلامی و ادلته، پشاور: مکتبه فریدیہ، ص 315.

² - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان عرب، تهران: نشر حوزه علمی قم، 1405، ص 623.

³ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص 385.

⁴ - محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص 1023.

از تعریف متهم و مظنون می توان استنباط نمود که هر دو حالتی است که فرد در ارتباط به عملی جرمی تحت ظن (بدون اسناد و مدارک اثباتیه) و اتهام (با داشتن اسناد و مدارک) قرار می گیرد و این حالت تا حکم محکمه دوام می یابد. یعنی کار برد این واژه تا قبل از حکم محکمه می باشد که بعد از حکم محکمه یا فرد برائت اخذ و بی گناهی او ثابت می شود و یا این که محکوم به مجازات گردیده و بعد از این بنام مجرم یاد می گردد.¹

مطلب دوم: تعریف جانی و مجنی علیه

جانی کسی است که مرتکب جرمی شده باشد و این جرم او توسط محکمه با صلاحیت ثابت و بر مجازاتش حکم شده باشد. جنایت در لغت اسمی است برای اعمال شری که انسان (جانی) مرتکب آن می گردد. در اصطلاح فقهای کرام به دو معنی به کار برده شده است: جنایت به معنی عام عبارت است از هر فعلی که حرام باشد، خواه در آن تجاوز بر جان کسی باشد یا مال کسی یا ناموس. در معنای خاص عبارت است از فعلی حرامی که در آن تنها بر جان انسان باشد مانند قتل، زدن، مجروح کردن.....²

مجنی علیه کسی که جرمی بر علیه او واقع شده است. مجنی علیه شخصی است که به اثر ارتکاب جرم، صدمه یا ضرر اخلاقی، جسمانی، مادی یا معنوی به وی عاید شده باشد.³ در کد جزا تحت واژه جنایت آمده است: «جنایت جرمی است که جزای آن در این قانون حبس طویل، حبس دوام درجه 2، حبس دوام درجه 1 و یا اعدام تعیین شده است»⁴

اکثریت کتب معتبر و قدیمی فقهی اعمال جرمی را تحت عنوان جنایات ذکر کرده و از آن چنین دانسته می شود که کلمات جرم و جنایت نزد آن ها مترادف اند، اما از اینکه بعضی کتاب ها جنایت را مختص تجاوز بر نفس اعضای انسان دانسته اند تجاوز بر نفس انسان را قتل و تجاوز بر اعضا را جرح یا قطع نامیده اند چنین استنباط می شود که جنایت را مختص به قتل و قطع و جرح نمی دانند.

¹ . ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدایع الصنایع، ج 2، ص 213.

² . عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 112.

³ . وهبه بن مصطفى الزحیلی، الفقه الاسلامیه و ادلته، دمشق، دار الفکر، بی تا، ج 1 ص 503.

⁴ . کد جزای افغانستان، وزارت عدلیه، ماده 31.

مبحث سوم: مجازات و اهداف آن

در این مبحث نخست در مورد مجازات به طور مختصر وبعد در مورد اهداف جزاها توضیحات ارایه می گردد. طوریکه در مطلب اول تعریف فشرده از مجازات و در مطلب دوم اهداف مجازات مورد بررسی قرار می گیرد.

مطلب اول: مجازات

در تعریف جزاء چنین آمده است: «العقوبة هي جزا وضعه الشارع للردع عن ارتكاب ما نهى عنه و ترك ما أمر به»¹ عقوبت عبارت از مجازاتی است که شریعت آن را به منظور منع ارتکاب آن چه که از آن نهی شده و ترک آن چه که به آن امر کرده شده وضع نموده است. با این حساب عقوبت همان مجازاتی مادی است که از پیش فرض شده و مکلف را وادار می دارد تا با سنگین دانستن ارتکاب آن از آن خودداری کند.

بنابراین هرگاه شخصی مرتکب جرمی شود با تطبیق جزا به وی شخص را وادار می دارد تا دوباره چنین جرمی را مرتکب نشود و همچنان عبرت برای دیگران باشد. به این ترتیب مجازات قبل از ارتکاب آن خاصیت بازدارندگی را داشته و پس از ارتکاب جرم با وصف «زاجریت» یا زجر کننده گی همراه است.

این تعریف جزئیاتی را در بر داشته و هدف از مجازات را خودداری مکلف از ارتکاب جرم دانسته است در حالی که با یک نگاه کلی تر می توان مدعی شد که هدف از اعمال مجازات تأمین نظم و امن عمومی در جامعه بوده و مبنای آن را مصلحت اجتماع تشکیل می دهد. واژه مجازات را در فرهنگ معین به معنای پاداش نیکی یا بدی داده است.² در لغت نامه دهخدا پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی معنا شده است.³ همچنان در فرهنگ المنجد در معنای مکافات آمده است.⁴ در قرآن کریم جزا هم در معنای پاداش و جزا به کار رفته است.

واژه مجازات در معنای عام عبارت است از اذیت و آزار کردن کسی یا یک نیت مستقیم به گونه ای که این آزار با فعل و عملی که واقع شده است یا فرو گذار گردیده متناسب باشد.

تفاوت میان تعریف فقها و حقوق دانان باز هم به منشأ فقه و حقوق برمی گردد. چنانچه فقه متکی بر وحی بوده و حقوق برآمده از نظریات متخصصین و دکتورین است. تفاوت دیگر

¹ عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 609..

² محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص 112.

³ علی اکبر دهخدا، لغت نامه فارسی دهخدا، ص 417.

⁴ محمد بندر ریگی، المنجد الطلاب، فرهنگ عربی به فارسی، تهران: دانشگاه تهران: ص 207.

این است که شریعت اسلام جرم را نقض فرمان الهی می‌داند در حالی که حقوق‌دانان جرم را نقض قانون توصیف می‌کنند. در این میان فقه اسلامی اطاعت از اوامر و نواهی شرعی را واجب دانسته و نقض آنرا جرم پیش بینی کرده است، در حالیکه حقوق دانان رعایت احکام قانونی را اصل پنداشته و نقض قانون را جرم تلقی می‌کنند.¹

حقوق‌دانان عرب و فقهای اسلامی از مجازات تحت عنوان (العقوبة) یاد می‌کنند: عقوبت جزائی است که برای مراعات منافع جامعه در برابر تمرد از احکام قانون وضع گردیده و منظور از آن عبارت از اصلاح افراد و حفاظت از آن‌ها در برابر شرارتها، رهاکردن آن‌ها از جهالت، آزاد نمودن انسان از انجام گناه و در آخر تشویق انسان‌ها به متابعت از قانون.²

در تعریف مجازات همچنین گفته شده است: «مجازات عبارت از تنبیه و جزایی است که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود، مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیرقابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می‌باشد».³

در تعریف مجازات از نظر قوانین آمده است: مجازات «جنبه سرکوبی دارد. هم مرتکب جرم را تنبیه می‌کند و هم بنا به فرض از ارتکاب جرم در آینده جلوگیری می‌نمایند».⁴

در رابطه به مجازات فقهای اسلامی اقوال گوناگونی را بیان نموده اند: «العقوبات الشرعية إنما شرعت رحمة من الله تعالى بعباده فهي صادرة عن رحمة الخلق وإرادة الإحسان إليهم و لهذا ينبغي لمن يعاقب الناس على ذنوبهم أن يقصد بذلك الإحسان إليهم والرحمة لهم كما يقصد الوالد تأديت ولده يقصد الطبيب معالجه المريض».⁵ عقوبات شرعی رحمتی از جانب الله متعال بوده است که از اراده احسان او تعالی و رحمت وی بر خلق صدور یافته است. بنابراین برای کسی که مردم را به دلیل گناهان شان مجازات می‌کند شایسته است که با این کار خود به آنان احسان و رحمت را اراده کند چنانچه پدری تأدیب فرزندش را و یا طبیبی بیمار را منظور داشته است.

¹ بشیر فکرت بخشی، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل: پوهنتون کابل، 1399، ص 17..

² عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ص 61..

³ عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1352، ج 2 ص 258.

⁴ پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، 1371، ج 2 ص 153..

⁵ احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه، مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، بیروت: آل سعود،

1398 قمری، ص 521

در تعریف جامع عقوبت می توان بیان داشت: «العقوبه هی الجزا المقرر لمصلحة الفرد و الجماعة، علی عصیان أمر شارع»¹ عقوبت عبارت از مجازاتی است که در برابر نافرمانی امر شارع و به منظور مصلحت فرد و یا جامعه مقرر شده است. این تعریف هم هدف و هم موضوع مجازات را در بر گرفته و این تعریف راجح نیز می باشد.

در معنای حقوقی و اصطلاحی مجازات عبارت از مشقتی که مقنن تحمیل به مجرم می کند. تعریف شده است. به عبارت دیگر عکس العمل اجتماعی در مقابل پدیده مجرمانه را که به صورت آمرانه ای از طرف هیأت حاکمه بر مجرم تحمیل می شود.² اکثراً مجازات درد آور و رسوا کننده بوده و به سبب نقض قوانین جزائی بر مرتکب عمل جرمی تحمیل می شود. مجازات در حقوق جزا با آنچه که در بین عوام مصطلح است متفاوت می باشد و شاید در ابتدا این شبهه پیش آید که مجازات در معنای حقوقی همان معنی عرفی را دارد، ولی با توجه به تعاریف اساتید حقوق جزا از مجازات در می یابیم که چنین نظری مردود می باشد. باید گفت مجازات مشقتی است که هیأت جامعه به سه منظور مهم بر مجرم تحمیل می کند. منظور اول تلافی و قصاصی است از مجرم. منظور دوم اصلاح و تصفیه اخلاقی مجرم است و منظور سوم مصونیت جامعه است از افراد مجرم.³ حقوق دانان تعاریف مختلفی از مجازات ارائه کرده اند. به طور کلی در بیان حقوقی مجازات می توان گفت که مجازات در حقوق از معنی لغوی آن تنبیه مجرم به علت ارتکاب جرم ریشه گرفته است، اما مفهوم مجازات به مثابه عکس العمل جامعه در برابر جرم در عصر ما به صورت یک نهاد در آمده و برای حفظ ارزش های معتبر اجتماعی از طرف قانون گذار پذیرفته شده است. از طرف محاکم در مورد مجرمین به اجرا گذاشته می شود.

از این دیدگاه، مجازات عبارت است از هر نوع صدمه یا محدودیتی که بر طبق قانون و به منظور تحقق بخشیدن به هدف های خاص از طرف محکمه نسبت به جسم و جان، حیثیت، آزادی، مال و دارایی مجرم تحمیل می شود.⁴

مجازات را به صورت دیگری هم می توان تعریف کرد و آن این که: «مجازات عبارت از عکس العمل قانونی علیه مرتکب جرم که متضمن رنج، تحقیر و یا تحدید حقوق بوده و پس

¹ عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 609

² محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 65.

³ حسین سمیعی، حقوق جزا، ص 124.

⁴ بشیر فکرت بخشی، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، ص 12.

از اجرای مقررات محاکماتی و قطعیت حکم قابل اجراء می‌باشد».¹ البته فراموش نکنیم که تعریف فوق ناظر بر مجازات جزایی بوده مجازات غیر جزایی را شامل نمی‌شود. تعریف دیگری که از مجازات می‌توان بدست داد این است که: «مجازات عبارت است از جزایی که به‌خاطر نقض قوانین و یا ارتکاب جرم بر مجرم در مطابقت با احکام قانون تحمیل می‌شود».²

این تعریف هم ناظر بر موضوع مجازات یعنی نقض قوانین و یا ارتکاب جرم بوده هم قانونی بودن مجازات را در مطابقت با احکام قانون دربر می‌گیرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت هنگامی که جرمی ارتکاب می‌یابد حاکمیت عمومی وظیفه دارد با توسل به شیوه های مناسب و مؤثر ضمن جلوگیری از وقوع و تکرار جرم در آینده لزوم احترام به احکام و دستورهای خود را بار دیگر به شهروندان گوشزد کند. تأکید مقامات به حفظ نظم عمومی و مراعات حقوق جامعه بیان گوناگونی دارد که صورت مؤکد آن اجرای مجازات است.

مطلب دوم: اهداف مجازات از دیدگاه قوانین

تعیین و اندازه مجازات روی اهداف معین صورت می‌گیرد. این اهداف روی اصول و موازین علمی بنا گذاشته شده است که دانش جرم شناسی به عنوان رشته جدید حقوق جزا این هدف را واضح می‌سازد. باید یادآور شد که در گذشته هدف از مجازات مقابله با مرتکب مجرم بود یعنی روحیه انتقام جویی در آن بود، ولی در عصر امروزی هدف اصلی مجازات مقابله با جرم است. در ضمن اهداف دیگری نیز در مورد وجود دارد که شامل اجرا و تأمین عدالت، جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده یا پیش گیری از وقوع جرم رسیده گی به خواست های متضرر از جرم و در نهایت اصلاح شخص مرتکب شونده. حقوق دانان از این که میان اهداف جرم و ویژه گی ها آن مشابهت های زیادی وجود دارد اهداف جرم را شامل ویژه گی های آن دانسته اند. در رابطه به اهداف مجازات دو موضوع را مهم می دانند: یکی هدف عینی یا اصلاح و تربیت مرتکب جرم و پیش گیری از جرم و دیگر هدف ذهنی یا اجرای عدالت.³

اول) هدف عینی مجازات یا پیش گیری و اصلاح

در عصر کنونی هدف اصلی و عمده مجازات ها را پیش گیری از ارتکاب جرم و اصلاح حال و سازگار ساختن مجدد مرتکب جرم با زنده گی اجتماعی یا برگشت صالح او به

¹ بشیر فکرت بخشی، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، ص 17..

² قاموس اصطلاحات حقوقی، نویسندگان جمعی از استادان پوهنتون کابل، کابل: پوهنتون کابل، 1387، ص 217.

³ عباس زراعت، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات جاودانه، 1394، ص 36.

جامعه تشکیل می‌دهد. نه تنها تطبیق مجازات به این صورت سبب اصلاح حالت مرتکب جرم می‌شود بلکه اقدامات اتخاذ شده در اصلاح جامعه نیز موثر دانسته می‌شود. تطبیق مجازات های حبس، بدیل حبس و جزای نقدی طوری در نظر گرفته می‌شود که این اهداف عینی را بر آورده سازند. اتخاذ اقدامات تأمینی در مورد از جمله اهداف دیگری است که می تواند در برآورده ساختن این مأمول کمک کند؛ چه این اقدامات از جمله اقدامات عمومی پیش گیری از جرم باشد یا اقدامات تأمینی فردی که در رابطه به مرتکبان جرایم تطبیق و عملی می گردد.¹

دوم) هدف ذهنی مجازات

اساس هدف ذهنی را ایجاد ترس و حتی تحقیر یا آسیب رساندن به شخص مرتکب مجرم تشکیل می‌دهد، چنانچه تطبیق جزا پاداش یا واکنشی است در برابر عمل جرمی مرتکب جرم که خواسته است به فرد و جامعه ضرر وارد کند، بدون این که متوجه پاداش عمل ارتكابی خویش باشد. به این اساس فرد و جامعه خواهان این است که شخص متعدی و متجاوز که عدالت فرد و اجتماع را در نظر نگرفته و قانون شکنی کرده است باید مجازات شود تا جلو این بی عدالتی به هر وسیله که باشد گرفته شود تا به زنده گی، آزادی، تمامیت جسمی آبرو، حیثیت، شرافت و مال دیگران اشخاص دیگر تعدی و تجاوز نه نمایند، زیرا ارتكاب این گونه اعمال خلاف قانون در واقع مخالفت با نظم و امن جامعه است چیزی که همه افراد از آن متنفر هستند و از طرفی نقض صریح عدالت است. بناء ضرورت است که مجرم باید مجازات شود و عدالتی که فرد و جامعه خواهان آن هستند با تطبیق مجازات بر مرتکب آن تأمین شود. این نوع برخورد در حقیقت از یک طرف مرتکب جرم را متوجه عمل تجاوزکارانه اش می سازد و سایر افراد را نیز از ارتكاب جرم باز می دارد و از جانب دیگر نظمی که در اثر ارتكاب جرم مختل گردیده است به نحوی اعاده می‌شود.

در کل اکثر حقوق دانان در رابطه به اهداف مجازات نظر جامع و وسیعی دارند و مجازات را برای بر آورده ساختن اهداف ضرور می دانند.²

1) تأمین عدالت در جامعه

در جامعه هر عملی بد و زشتی که به وقوع می پیوندد و نزد مردم بد و مذموم است. و اخلاق جامعه آن را نکوهش می‌کند عدالت ایجاب می‌کند که در برابر چنین اعمال ناپسند باید چاره و تدبیری سنجیده شود تا از ارتكاب آن که وجدان عمومی را صدمه می رساند جلوگیری صورت گیرد، زیرا عدالت از جمله ارزش های قبول شده اجتماعی و اخلاقی

¹ عباس زراعت، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، ص 36..

² - محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، کابل: احمد، 1391، ص 486

است که باید در راه تأمین آن مساعی لازم به خرج داده شود. به این وسیله کوشش می‌شود که تا آن‌چه در اثر ارتکاب جرم صدمه و لطمه دیده دوباره به حالت عادی برگردد. هدف قانون جزا نیز این است که به خاطر تأمین عدالت مرتکب را مورد مجازات قرار داده و آن جامعه که مرتکب انحراف گردیده است و زمینه بازگشت دوباره او را به حیات سالم اجتماعی مساعد سازد.

(2) سزای دهی و مکافات

سزای دهی به معنی پاداش رفتاری که شخص مرتکب آن گردیده است ای موضوع از جمله اهداف سنتی و قدیمی برای تطبیق مجازات دانسته شده است که پیشنهاد آنرا می‌توان در طول تاریخ چه در نظر دانشمندان حقوق و چه هم در ادیان سماوی ملاحظه کرد. دیدگاه سزادهی مرتکب جرم بر اصل مسئولیت اخلاقی استوار است. دانشمندانی مانند بکاریا و کانت از این نظر طرفداری کرده معتقدند که این هدف به حدی مهم دانسته می‌شود که سایر اهداف مجازات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

تطبیق تنهایی این نظر سبب آن می‌شود که سایر اهداف مجازات با شدت جرم ارتكابی مورد سنجش قرار داده شده و به شخصیت مرتکب جرم و اوضاع و احوال شخصی مربوط به مجرم توجه کمتر مبذول گردد، زیرا در این جا بیشتر به سودمندی و منفعت مجازات تکیه گردیده است، اما آن‌چه در این نظر قابل توجه است رعایت تناسب مجازات و تساوی آن است.

در دین اسلام نیز این هدف مورد توجه قرار دارد و نمونه آن تطبیق مجازات قصاص است.

(3) پیش‌گیری از ارتکاب جرم

انسان موجودی است خطا پذیر و وقوع جرم و بی‌نظمی از وی متصور است. بنابراین هدف دیگر مجازات مرتکب جرم تهدید است که هم متوجه فرد مرتکب جرم می‌شود که سوی جرم باز نگردد و در عین حال عبرت است بر سایرین که با مشاهده مجازات مرتکب به جرم دست نیابند. به این اساس ارهاب و ترسانیدن یکی دیگر از اهداف عمده مجازات از گذشته تا حال است. این هدف در زمان‌های گذشته از اهمیت خاصی برخوردار بود و در اصل هدف اصلی تطبیق مجازات را تشکیل می‌داد. بر اساس این اصل اجرای مجازات در مورد مجرم باعث ایجاد ترس از ارتکاب مجدد جرم توسط شخص مرتکب و به همین ترتیب عبرتی خواهد بود برای سایرین تا از ارتکاب جرم در آینده پیش‌گیری شود که به نام پیش‌گیری خاص و عام نیز یاد می‌شود در این رابطه حقوق دانان سه

عامل عمده را در مورد بازدارنده گی مهم تلقی می کنند که شامل شدت مجازات قطعیت مجازات و سرعت تطبیق مجازات می شود.¹

پس از تغییرات و تحولات جدید در ساحه حقوق جزا دیده می شود که این هدف کمرنگ شده و توجه بیشتر روی سایر اهداف، به ویژه اصلاح حال مرتکب جرم متمرکز شد. این هدف مجازات اما در امریکایی شمالی قرار است که همان اهمیت سابقه خود را کسب کند؛ زیرا با شدت ارتکاب جرم از طرف برخی از مجرمان خطرناک و مکرر برای آن ها مجازات شدید در نظر گرفته می شود.

ارهاب دو جنبه دارد: جنبه شخصی و دیگری جنبه عمومی

- جنبه شخصی

زمانی که شخصی مرتکب جرم می شود تطبیق جزا بالای وی باید چنان اثر را بر جا بگذارد تا به بار ثانی به ارتکاب چنین جرمی اصلاً فکر هم نکند به این معنی که ترس وی از تطبیق جزا مانع بازگشتش به ارتکاب جرم گردد. مجازات که به خاطر اصلاح حال مرتکب جرم تطبیق می شود هدف ارهابی آن نیز باید در نظر گرفته شود نکته مهم در این مورد این است که نباید به دلیل رعایت جنبه شخصی ارهاب مرتکب جرم طرفدار تطبیق مجازات زندان یا حبس مرتکب بود؛ زیرا زندان با وجود که جنبه ارهابی را شامل می شود همیشه مکان مناسب برای تربیه مرتکب نیست و نباید از جنبه های منفی زندان که در اثر تماس های مرتکبان جرم، امکان حرفه ای شدن شخص نیز وجود دارد، انکار کرد، زیرا تمام امکانات اصلاحی در زندان کمتر قابل تأمین و تطبیق خواهد بود.

هدف مجازات بیشتر از این که متوجه آینده باشد به گذشته تعلق دارد؛ زیرا جرم در گذشته واقع شده و زیانی را به فرد و جامعه وارد ساخته است. فرد یا جامعه طرفدار تأمین عدالت و تطبیق جزا بر مرتکب جرم است تا نظم که در اثر این نوع اعمال برهم خورده است دوباره اعاده شود. این به معنی انتقام گیری جامعه از مرتکب جرم نیست، اما در هر صورت با ارتکاب جرم یا تخلف فرد از حکم قانون و برهم زدن نظم جامعه همه خواستار آنند تا رفتار مرتکب بی پاسخ نمانده و احساس عمومی که در اثر ارتکاب جرم جریحه دار شده است، با تطبیق مجازات بر مرتکب به حال عادی برگشته و مطمئن شوند که حس عدالت خواهی مردم اشباع گردد. با ایجاد رشته جدید جزاشناسی در حقوق جزا سیستم های جدیدی مانند تعلیق مجازات، رهایی مشروط و نیمه آزادی به وجود آمدند.²

- جنبه عمومی

¹ . محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، ص 489.

² . محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، ص 490.

هدف از جنبه عمومی این است که زمانی که جزا بالای مرتکب جرم تطبیق می‌شود. در حین حال ترس به تمام مردم است که اگر چنین جرمی را مرتکب شوند در قبال آن مجازات خواهد شد. در اصل انسان موجودی است که ذاتاً مستعد ارتکاب جرم است و اگر شرایط و امکانات برایش مساعد شود شاید مرتکب جرم گردد، به این ترتیب همین خوف و ارهاب تطبیق مجازات است که شخص را از ارتکاب جرم باز می‌دارد.

به همین اساس قانگذار برای جرایمی که دارای شدت بیشتر بوده و افکار عمومی را متأثر می‌سازند مجازات شدیدتری تعیین کرده و برعکس در جرایم خفیف که عکس العمل جامعه در برابر آن جدی نیست، مجازات کمتری تعیین می‌کند. دلیل تعیین این‌گونه مجازات این است که به تصور قانون گذار هرگاه جزای رفتار جرمی مشخصی را که جامعه در برابر آن حساس است بیشتر تعیین کند، می‌تواند جلو ارتکاب جرم را بگیرد.

ایجاد ترس و هراس در تطبیق مجازات و قبول مجازات شدید برای جرایمی که در برابر آن جامعه بیشتر حساس است. یکی از موارد است که برخی از دانشمندان حقوق جزا برآن تأکید کرده و این امر را در زمینه جلو گیری از ارتکاب موثر دانسته اند. در هر صورت تقسیم جرایم و مجازات به جنایت، جنحه و قباحت حاصل این امر است که برای جرایم مختلف نظر به قبح و شدت و ایجاد ضرر بر فرد یا جامعه، مجازات شدید یا خفیف تعیین گردیده است. هرگاه در این امر شک داشته باشیم که مجازات شدید بتواند در جلوگیری از ارتکاب جرم و پیش گیری عمومی زیاد موثر باشد، حد اقل دارای اثرات غیر قابل انکار است. دلیل واضح آن هم تشدید مجازات مرتکب در صورت تعدد یا تکرار جرم و قبول رأفت برای مرتکبی است که برای بار اول یا در اثر بی احتیاطی و اشتباه مرتکب جرم گردیده است و در مورد چنین اشخاص مجازات تعلیقی یا بدیل حبس تطبیق می‌شود.

4) تسکین آلام فرد و جامعه

با تطبیق مجازات از یک طرف نظم جامعه که با ارتکاب جرم لطمه و صدمه می‌بیند، دوباره برقرار می‌شود و به این‌گونه مردمی که در اثر ارتکاب جرم متحمل بی نظمی و دلهرگی می‌شوند با تطبیق جزا آلام آن‌ها قسماً تسکین می‌یابد. از جانب دیگر ارتکاب جرم معمولاً به افراد نیز ضرر وارد می‌کند که با مجازات مجرم برای آن‌ها تشفی خاطر حاصل می‌گردد. در واقع تطبیق جزا بر مرتکب باعث تأمین عدالت در جامعه شده و این امر بر روحیه فرد و جامعه تأثیر مثبت برجا گذاشته و خود را ایمن حس می‌کنند و می‌

دانند که تخطی از قانون و تجاوز بر حقوق و آزادی های مردم و نظم جامعه از طرف هر شخصی که صورت گرفته باشد بی پاسخ نخواهد ماند.¹

5) اصلاح حال مجرم

یکی از اهداف مجازات که در حال حاضر بسیار مهم و مفید پنداشته می شود اصلاح حال مرتکب جرم یا مجرم است. شخصی که مرتکب جرم شده یکی از افراد جامعه است و شاید دلایل مختلفی او را به طرف ارتکاب جرم سوق داده باشد، بناء این وظیفه دولت و جامعه است تا تمام کوشش خود را به خرچ دهند تا شخص مجرم طوری مجازات گردد که دوباره با حیات سالم اجتماعی سازگار ساخته شود به این معنی که هدف اصلی مجازات عمدتاً طرد یا حذف مجرم از جامعه نبوده بلکه سازگار ساختن مجدد مجرم با حیات اجتماعی است. توسعه افکار و عقاید جدید در ساحه حقوق جزا ایجاد مکاتب جدید حقوقی با نظریات اصلاح خواهانه و برگزاری کنگره های جزایی بین المللی که در آن ها متخصصان، اهل فن و دانشمندان رشته های مختلف حقوق جزا گرد هم می آیند همه و همه به این منظورند که در جهت اصلاح مرتکبان جرم و جلوگیری از وقوع جرم تلاش دارند. آن ها در صدد مساعد ساختن زمینه های اند که با استفاده از آن در راه اصلاح و تربیت مجدد محکومان، اصلاح وضع زندان ها و تطبیق مجازات مفید و مثمر واقع شده بتواند.

اساس نظریه بازپروری را می توان در اندیشه های مکتب اثبات گرایی مشاهده کرد زیرا مکتب حقوقی مرتکب جرم را بیمار یا مریضی می داند که باید تحت درمان و معالجه قرار داده شود از همین رو به خاطر اصلاح محکومان در زندان ها رژیم های خاصی مانند تعلیمات مذهبی، حفظ الصحه، تعلیم و تربیت، ورزش و سایر مطالب در نظر گرفته می شود. در واقع نظر اصلاح و بازپروری در مقابل نظریه سزادهی قرار داشته که جنبه منفعت گرایی دارد و هدف آن است تا در رفتار محکومان تغییر وارد کرده و در راه اصلاح پذیری و بهتر شدن آن ها را سوق داده و سبب اصلاح حال شان شود.

6) ناتوان سازی

یکی از اهداف مجازات که جدیداً مورد توجه قرار گرفته است در واقع به گونه ای بازگشت به سزاگرایی یا جزادهی است. این مفکوره در حال حاضر مورد توجه قرار گرفته و مطابق آن یکی از اهداف مجازات، ناتوان سازی یا توان گیری یا سلب صلاحیت مرتکب جرم است تا دوباره به ارتکاب جرم دست نیارد. به عباره دیگر امکان یا فرصت ارتکاب مجدد جرم از مرتکب جرم گرفته می شود. معمولاً فرصت های ارتکاب جرم از

¹ . محمد عارف رضایی، حقوق جزای عمومی، کابل: دانشگاه ابن سینا، 1393، ص 55.

اشخاصی گرفته می‌شود که مجرمان خطرناک اند این توان گیری ها عمدتاً با تطبیق مجازات اعدام و مجازات زندانی ساختن برای مدت طولانی تطبیق می‌شود. در حال حاضر سرکوبی مجرم یا حذف و طرد او از جامعه که تطبیق آن از طریق اعدام حبس ابد و تبعید صورت می‌گرفت دارای نقش قبلی نبوده و دانشمندان طرفدارانند تا از تطبیق این نوع مجازات جلوگیری کنند، طوری که مجازات تبعید و مجازات شاقه در قوانین جزایی کشورها حذف گردیده و مجازات اعدام نیز در برخی از کشور ها به شمول افغانستان حذف شده و در برخی دیگر برای آن محدودیت های وضع گردیده است.¹

¹ . محمد عارف رضایی، حقوق جزای عمومی، ص 56.

فصل دوم

حقوق متهم و مظنون

مبحث اول: قاعده های فقهی در مورد حقوق متهم و مظنون

مبحث دوم: حق آگاهی از اتهام و داشتن وکیل

مبحث اول: قاعده های فقهی

در این مبحث به توضیح چند قاعده فقهی که دلالت بر حقوق متهم و مظنون از دیدگاه فقه‌های اسلامی دارد پرداخته می‌شود.

مطلب اول: قاعده برائت الذمه

برائت به معنای تبرئه شدن و پاک شدن از عیب و تهمت چنان که الله (جل جلاله) از یوسف (علیه السلام) حکایت نموده می‌فرماید:

(وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)¹

و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.²

همچنین به معنای خلاص شدن از قرض و دین و به معنای اجازه، حواله، بیزاری و دوری نیز آمده است.

ذمه در لغت به معنای عهد و امان است زیرا نقض عهد و امان موجب ذم و نکوهش می‌گردد و در اصطلاح به معنای نفس و ذات شیئی آمده است.³ در اصطلاح علم اصول فقه عبارت است از وصفی که انسان به وسیله آن حقوق و تکالیف را پیدا می‌کند، مثلاً هرگاه شخصی مالی را از شخص دیگری خریداری نماید دارای اهلیت تملک منفعت آن می‌گردد همان گونه که اهلیت تحمل دفع ثمن آن را نیز پیدا می‌کند.⁴

این قاعده به معنای آنست که انسان وقتی که تولد می‌شود ذمه آن خالی از اشغال به حقوق غیر است، این حالت اصلی ذمه انسان است، ولی مشغول گردیدن عهده شخص به حقی از حقوق خلاف این اصل است. پس حالتی که خلاف اصل باشد ثابت نمی‌شود مگر با بینه، زیرا که عهده و ذمه انسان آزاد و غیر مصروف به حقی از حقوق دیگران است، بناء هنگام دعوی بر علیه ذمه به مصروف بودن آن به حقی از حقوق دیگران قول کسی ترجیح داده می‌شود که دلیل آن برائت ذمه او می‌باشد، زیرا حالت اصلی یعنی عدم مشغولیت ذمه برای او شاهی می‌دهد تا آن که دلیل ثابت کننده خلاف اصل از قبیل اقرار، شاهد، امتناع از قسم، قرائین موجود شود. چنان که با تاسی از احکام شریعت اسلامی قانون اساسی کشور، قانون جزا و قانون مدنی کشور می‌گویند برائت ذمه حالت اصلی است.⁵

1. سوره یوسف: آیت 53.

2. ابو عبدالله خاموش هروی، ترجمه جدولی قرآن کریم، کویت: غراس، 1434.

3. مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ص 411.

4. ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدایع الصنائع، ص 314.

5. محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، ص 498.

مستند این قاعده این حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که ابن عباس (رضی الله عنه) می گویند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «لویعطی الناس لدعواهم لادعی ناس دماء رجال و اموالهم و لكن الیمین علی المدعی علیه».¹

اگر مردم بدون شاهد هر ادعایی کردند به آن ها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خون بها و اموال دیگران را می کنند، ولی مدعی علیه (برای تبرئه شدن) متهم باید قسم بخورد. برخی از امثله تطبیقی این قاعده عبارت اند از:

1 - اگر مبیعه ای بعد از قبض مشتری هلاک شود و بایع و مشتری در مقدار ثمن اختلاف نمایند در این حالت قول مشتری معتبر است، و بر بایع لازم است که جهت اثبات ادعای خویش شاهد احضار کند.

2- هرگاه زوجه علیه زوج خود مبنی بر عدم انفاق نفقه معینه ادعاء کند و زوج ادعای آن را رد نماید، در این جا قول زوجه با سوگند معتبر است، به خاطر آن که اصل بقای نفقه در ذمه شوهر است تا زمانی که دلیل خلاف آن موجود شود.

3- اگر بایع و مشتری در گذشتن مدت خیار شرط یا مدت میعاد ثمن اختلاف کنند در این صورت قول منکر معتبر است، زیرا که بایع و مشتری هر دو در ثبوت خیار و اجل اتفاق دارند و لیکن یکی از آن ها سپری شدن اجل و مدت خیار را ادعاء می کند و اصل در این جا بقای خیار و اجل است. کسی که خلاف اصل را ادعاء می کند بر او ارائه دلیل مثبت لازم است.²

در مثال های فوق حقوق طرفین یک دعوی یا معامله کاملاً به نظر می رسد

مطلب دوم: قاعده دفع حدود به شبهات

این قاعده از جمله قواعد تفسیری نصوص جزایی اسلامی شمرده شده و واجب التطبيق می باشد. این قاعده از این قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گرفته شده است که می فرماید: (الحدود تدرا بالشبهات) حدود را با موجودیت شبهات دفع کنید.

دلایل شرعی این قاعده بر گرفته از حدیثی پیامبر بزرگوار اسلام است که به نقل از بی بی عایشه (رضی الله و عنها) آمده است: «ادراء و الحدود عن مسلمین ما استطعم فان وجدتم للمسلم مخرجة فخلوا سبيله، فان الامام لان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبة»³ حدود را از مسلمانان تا اندازه توان دفع نمایید. پس اگر راه بیرون رفتن برایش یافتید او

¹ . مسلم بن حجاج القشیری نیشاپوری، صحیح المسلم، شرح کامل اللنوی، دهلی: 1348

² . عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 603.

³ . محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، دهلی، مطبعة مجتبایی، 1346، ص 395.

را رها کنید، زیرا اگر امام در عفو خطا کند بهتر از آنست که در جزای مرتکب خطا گردد.

این قاعده یکی از قواعدی است که از صدر اسلام به این طرف همواره در عرصه حقوق جزای اسلامی در جرایم حدود و قصاص قابل اجراء بوده است. صحابه کرام بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) طبق این قاعده عمل نموده اند، چنانچه از حضرت عمر (رضی الله عنه) روایت است که او فرمود: معطل ساختن حدود نسبت به تطبیق آن با موجودیت شبهه به نزد من بهتر خواهد بود. همچنان از حضرت معاذ، عبدالله بن مسعود و عقبه بن عامر روایت است که آن‌ها فرمودند: زمانیکه پیرامون حد متیقن نشدی، پس آن را دفع کن.¹ بنابراین اگر در جریان حدود جزا قرار دلیلی دیگری نباشد، برای قاضی مستحب خواهد بود زمینه را برای شخص اقرار کننده طوری فراهم کند که او از اقرار خود رجوع نماید. در این قاعده واژه شبهه ذکر شده است، برای آن که این قاعده و نتایج مرتبه بر آن بهتر درک کنیم، لازم است راجع به مفهوم شبهه و انواع آن معلوماتی ارائه نماییم.

شبهه در لغت به معنای مماثل شدن یک چیز با چیز دیگری از ناحیه صفات آمده است. شبهه در اصطلاح عبارت است از خطا و اشتباهی که در اثر نا آگاهی به حکم، یا موضوع حکم و مشتبه شدن حلال و حرام برای شخص مکلف رخ می دهد.² اصل برائت در حقوق جزای اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است. به عنوان نمونه قاعده معروف «در حدود به سبب شبهات» را می توان نشانه از پذیرش این اصل در اسلام دانست. روایاتی فراوانی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر آن دلالت دارند و برخی از فقها نسبت به اعمال این قاعده ادعای اجماع کرده اند.

علاوه بر قاعده یاد شده قاعده «ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در جزا» نیز دلالت روشنی بر جریان اصل برائت در حقوق جزای اسلام دارد. براساس این قاعده که بر گرفته از کلام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است: «ان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه»³ اشتباه قاضی در عفو متهم بهتر از اشتباه وی در جزا دادن او دانسته شده است. خلیفه دوم اسلام حضرت عمر (رضی الله عنه) در این باره می گوید: - (لان اعطل الحدود بالشبهات احب الی من ان اقیمها بالشبهات)⁴ ترجمه: حدودی را با شبهات معطل قرار دهیم بهتر از آن است که با وجود شبهات به اقامه آن بپردازیم. پیامبر بزرگوار اسلام و خلفای راشدین در اثبات جرایم حدود از دقت زیاد کار می گرفتند تا نبادا انسان بیگناه

¹ . محمد امین ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر، 1962، ج 3 ص 167.

² . عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 302.

³ . محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، دہلی: مطبعه نول کشور، 1391، ص 211.

⁴ . محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ص 211.

مجازات شود. بنا جستجو زیاد می کردند و اگر شبهه اندکی را میافتند حد را بواسطه آن ساقط می کردند.

هدف از قاعده فوق در اینست که هیچ فرد بیگناه نباید مورد مجازات قرار گیرد زیرا هر فرد حق دارد تا در صورت بیگناهی یا عدم ارتکاب کدام جرمی نباید مجازات شوند.

مطلب سوم: کرامت انسانی

کرامت در لغت به معنای بزرگی، بزرگواری، جوانمردی، بخشندگی و نیز به معنای سخاوت، شرافت، نفاست و عزت آمده است. کرامت انسانی به معنای بزرگی و حرمت داشتن اوست. کرامت انسانی برای آدمی وصفی است که استوار بر دو ویژگی عقل و اختیار است. آدمی از آن رو بزرگ و سزاوار احترام است که عقل و اختیار دارد، این دو ویژگی از اوصاف ذاتی انسان است و در پی آن کرامت نیز وصف ذاتی آدمی است. علمای اسلام از چنین وصفی به عنوان ذاتی باب برهان یاد می کنند. ذاتی باب برهان امری است که از صمیم ذات یک شی بر می آید و تصور ذات شی برای درک آن وصف کافی است.¹

قاعدتاً منزل شخص از تعرض مصون می باشد. هیچکس حتی دولت حق ندارد به حریم شخصی کسی داخل شود یا هم تشبث نمایند. روی همین اصل است که قاعده مصونیت مسکن از اصل شرعی آیه متبرکه ذیل الهام گرفته است.

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)²

ای آن کسانی که ایمان آورده اید داخل نشوید به خانه ها غیر از خانه های خود تا وقتی که اجازه نگیرد و سلام برای اهل همان خانه اداء ننمائید.³ در آیه متبرکه به حرمت داخل شدن منزل غیر اشاره داشته است.

مطلب چهارم: حق داشتن وکیل

طوری که دیده می شود موضوع مدافع در فقه اسلامی آنقدر وسیع و دقیق بحث گردیده است که حتی قوانین عصر موجوده نیز نتوانسته است به پایه آن رسیده باشد و روی همین دلیل باری اگرخواسته باشیم طبق نظریه فقهای اسلام درین مورد بحث گردد، موضوع ایجاب دفاتر متعدد را می نماید.

¹ سعید هاشمی، کرامت انسانی مانع گسترش جرم انگاری، فصلنامه پژوهشی حقوق کفری، شماره 1 خزان 1391، ص 158.

² .سورة نور، آیت 27.

³ شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، ص 614.

تا جائیکه مطالعه اجازه می‌دهد، باری اگر در مورد وکیل دعوی «مدافع» از نگاه قوانین و بیان احکام و کالاه که در کتب فقه تحت عنوان «کتاب الوکالة» بحث می‌گردد نظر اندازی شود این امر خود واضح می‌گردد که در کتاب الوکالة عین همان موضوع تعقیب گردیده است که در مورد مدافع قبلاً دیده شد ولی این قدر هست که فقه اسلامی در موضوع به صورت بسیار عالی و دقیق بحث نموده و تمام جوانب موضوع را در نظر داشته و البته در بعضی موارد که بسر مقررات و اساسات فقه اسلامی و قوانین وضعی در مورد وظیفه و چگونگی مدافع اختلاف نظر دیده می‌شود در حقیقت فقه اسلامی جوانب احسن را در موضوع مذکور تعقیب نموده است، فقهای اسلامی وکاله را صفتی از صفات خداوند دانسته و این قول خداوند را به بصورت حکایت وارد گردیده دلیل می‌گیرند که «حسبنا الله و نعم الوکیل» فقهای اسلامی در مورد اخذ اجرت در مقابل اقامه وکالت رای میدهند که چون در نفس وکالت تعارض بوده لذا اخذ اجرت می‌فرمایند که چون در وکالت قضای حوائج محتاجین است در افعال که آنها قدرت آن را ندارد از همین رهگذر است که حسن و بهتری وکالت واضح می‌شود.¹

طوریکه دیده می‌شود حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در بسیاری موضوعات جهت تعلیم از صحابه کرام وکیل انتخاب نموده اند تا از موصوف وکالت کرده باشد، لذا باید دانست موضوع وکالت که در مورد اقسام آن بعد اشاره خواهیم کرد در اسلام چیزی جدیدی نیست، بلکه طوریکه لازم است در مورد تشخیص مقام آن بعمل آمده است.

قانون مصر بالای هر یک از متهمین در جنایات واجب می‌گرداند تا از طرف خود مدافع تعیین نموده تا در عوض وی به دفاع بپردازد، ولی اگر متهم دارای مدافع نبوده و سلطه احاله، هنگام احاله دعوی به محکمه جنایات، مدافع برای وی تعیین داشت و یا نسبت این‌که قضیه مذکور در مرحله اول به محکمه جنایات رجعت داده شده و خارنوال یا متهم در محکمه جنایات ضروری بوده و در صورت عدم آن اجرات محاکمه صحت دانسته نمی‌شود بلکه سبب بطلان آن می‌گردد زیرا حقوق دفاع درین مرحله بس با اهمیت بوده حق دفاع لسان لزوم محاکمه یکسان ضروری دانسته می‌شود.

کسی نمی‌تواند متهم را از دفاع در حق خود منع کند، زیرا حق طبیعی و شرعی اوست. خداوند متعال در روز رستاخیز به هر کسی حق می‌دهد از خود دفاع کند.² حق هر انسان است که هنگامی آبرو و رفتار دینیش را ستمگرانه متهم نمودند از خود دفاع کند؛ و آشکارا صدایش را به سبب حق خواهی بلند کند. خداوند متعال آن چه برای دیگران

¹ . الموسوعة الفقهی، کویت: وزارت حج و شئون اوقاف، 2010، ص 713.

² . یوسف قرضاوی، دیدگاه‌های فقهی معاصر، مترجم احمد نعمتی. تهران: انتشارات رهروان، 1366، ص 266.

روا نداشته برای بی گناهی ستم دیده ای که بی سبب او را متهم ساخته اند، روا می دارد و این برای رعایت شرایط او و دست یابی به حرمت از دست رفته اش است:

(لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً)¹

خداوند دوست نمی دارد کسی به گفتار زشت صدا بلند کند، مگر آن که ستمی بر او رسیده باشد.²

کسی نمی تواند متهم را از دفاع در حق خود منع کند، زیرا حق طبیعی و شرعی اوست خداوند متعال به ابلیس نفرین شده، آزادی داد تا از خود دفاع کند؛

برجامعه اسلامی واجب است که چنین فرصتی را برای متهم فراهم سازد و حق آزادی را در دفاع از خود تا آن جا که می تواند برای او محفوظ دارد خواه این دفاع از خود را با زبان بیان کند خود بر روزنامه بنویسد خواه در رادیو و تلویزیون درباره ی آن به بحث بپردازد که این از حقوق مسلم یک متهم است به ویژه هنگامی که متهم، وجهه ی عمومی داشته و از وزن و تاثیر آن چنانی برخوردار باشد در این صورت باید بیش از دیگران اجازه دفاع به او بدهند از نظر شرعی نبایست متهم را در چنگ و دندان دشمن رها نمود تا آشکارا و در روز روشن به شکار او بپردازد و جامعه هم تفریح کمتر نظاره گر باشد و از خود تلاشی برای جلوگیری از این رخ داد نشان ندهد و آن چنان درها بر روی متهم بی گناه بسته شود که نتواند سلاح دشمنان را از خود باز دارد. از دادگری و انصاف بشری بیرون است که تهمت زدن هر چیز را در توان داشته باشد ولی متهم را از هر وسیله ی دفاعی خلع کند سخت تر و جانکاه تر از این رخ داد، زمانی است که در این هجوم افتراها مردم هم در گفتن و تکرار سخنان شنیداری بی ژرف اندیشی و پرس و جو مشارکت نمایند خداوند متعال فرموده است:

(إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَتَقُولُونَ بَأْوَهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هِيناً وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ)³

آن گاه که آن بهتان را از زبان یک دیگر می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که بدان آگاهی نداشتید می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن کار نزد خدا بس بزرگ بود.⁴

جامعه ی اسلامی جامعه یی است که همبستگی کامل شونده یی دارد، و روا نمی دارد کسی بی گناه را در ستم و نیزنگ نابودگری قربانی نماید و آبرو و شخصیت کسان، بازیچه ی

¹ . سورة النساء، آیت 148.

² . شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، ص 609.

³ . سورة النور، آیت 15.

⁴ . ابوالاعلی مودودی، تفهیم القرآن، مترجم نیاز محمد همدانی - لاهور: للدعوة اسلامیه، 1989، ص 511.

دست ناکسان گردد و آن جامعه ساکت و ساکن نظاره گر باشد مثلی مشهور است که می گوید: «خاموش از گفتن حق شیطان لال است.» خداوند متعال فرموده است:

(لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ)¹

آیا سزاوار، این نبود که شما مومنان زن و مرد، چون از منافقان چنین بهتان و دروغ ها شنیدید، حس گمان تانی در برابر یک دیگر بیش تر شود و بگویید این سخن منافقان دروغی ست آشکار.²

مبحث دوم: حق آگاهی از اتهام و داشتن وکیل

اشخاصیکه تحت ظن و اتهام از جانب ارگان های عدلی و قضائی قرار می گیرند در جریان پروسه رسیدگی قضیه نسبتی دارای یک سلسله حقوقی قانونی خویش می باشند که در قوانین ملی و استندرد های بین المللی به رسمیت شناخته شده است .

اشخاص مظنون و متهم چون تحت ظن و اتهام قرار دارند و در بعضی اوقات که قانون اجازه نظارت و توقیف را به پولیس، خارنوالی و محکمه داده است تحت نظارت و توقیف قرار می گیرند و از جانب پولیس، خارنوالی و محکمه شاید حقوق قانونی شان نقض گردد.

عدالت ایجاب می کند تا برای دفاع از حقوق قانونی مظنون و متهم در مقابل پولیس و خارنوال شخصی باشد که با کمال آزادی مسلک از حقوق قانونی شان از بدو مرحله گرفتاری الی ختم پروسه محاکماتی دفاع نمایند و در مراحل رسیدگی قضیه نسبتی موکلش اگر نقض قانونی از حقوق او را مشاهده و یا هم به آن بر می خورد به آن اعتراض نموده و از نقض حقوق قانونی موکلش جلوگیری می نمایند روی همین ملحوظ است که یک محاکمه عادلانه به تمام موازین قانونی آن تمثیل خواهد شد و عدالت که یک خاصه مهم محاکمه عادلانه بوده متحقق خواهد شد.

از دید قوانین بین المللی و قوانین کشور های متهم و مظنون در تمام حالات و اوضاع تحقیق دارای حقوق هستند که در این مبحث طی چند مطلب مورد توضیحات قرار می گیرد.

مطلب اول: برائت الذمه

¹ . سورة النور، آیت 12.

² . ابوالاعلی مودودی، تفهیم القرآن، ص 507.

در قوانین نیز مانند شریعت اسلامی برائت الذمه حالت اصلی داشته و متهم و مظنون الی صادر شدن حکم بیگناه می باشند. در قانون اساسی افغانستان برائت الذمه چنین بیان شده است:

برائت ذمه حالت اصلی است.

متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.¹

از عبارت «حکم قطعی محکمه با صلاحیت» در این ماده نکات ذیل استفاده می شود:

1 - زمانی می توان فرض برائت را کنار گذاشت که حکم قطعی از سوی محکمه بر محکومیت متهم صادر شده باشد بنابراین حتی بعد از صدور حکم محکمه ابتدائیه مبنی بر محکومیت متهم باز هم فرض برائت در مورد وی صادق است زیرا چه بسا محکمه استیناف، محکومیت صادره از سوی محکمه ابتدائیه را نقض کند.

2 - حکم حکومت باید از سوی محکمه ای باصلاحیت صادر شده باشد.

الف) اصل برائت در اسناد بین المللی

«فرض بی گناهی که می توان اصطلاح مترادف آن را اصل برائت ذمه نامید یکی از اصول راهبردی و حاکم بر حقوق جزا است. همچنین می توان از اصل برائت به عنوان «ام الاصول» در رسیدگی ها جزایی تعبیر کرد و به عبارت دیگر اصل برائت یکی از ارکان اصول محاکمات جزایی جدید است» این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که «از اصول اساسی محاکمه عادلانه» به شمار آمده است.

و سرانجام «اصل برائت را می توان میراث مشترک حقوقی همه ملل مترقی جهان محسوب کرد» اصل برائت برای اولین بار در ماده 9 اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، در تاریخ 29 اگست 1789 شناسایی شد. همچنین اصل یاد شده از سوی محاکم کامن لا نیز شناسایی شده است. در یکی از آرای معروف محکمه های انگلستان آمده است: «هرگاه تصمیم بر آن باشد تا جرمی اثبات شود متهم موظف نیست اثبات کند که عمل ادعا شده به طور اتفاقی روی داده است» بعدها این اصل در ماده 11 اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شد. همچنین در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز گنجانده شد.

بند 1 ماده 14 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره گفته است: هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود.

¹ . قانون اساسی افغانستان، وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره (103) سال 1382، ماده 25.

کمیته حقوق بشر در نظریه کلی شماره 13 خویش در تفسیر اصل برائت اظهار داشته است: «فرض برائت اقتضا می کند که بار اثبات اتهام به عهده خارنوالی باشد و متهم از شک در آن، به نفع خویش سود ببر. هیچ تقصیری نمی تواند فرض شود مگر بعد از آن که اتهام بدون هیچ شک معقولی ثابت شود بنابراین تمامی مقامات عمومی موظف اند از پیش داورى درباره نتیجه محاکمه خود داری کنند.»

همچنین کمیته حقوق بشر در بند 16 نظریه کلی شماره 29 خویش اصل برائت را جز حقوق غیر قابل تعلیق دانسته است. اصل برائت در اسناد منطقه ای و بین المللی دیگر هم تصریح شده است. این اصل در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (بند 2 ماده 6)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (بند 2 ماده 8) منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق ها (قسمت ب بند 1 ماده 7)، منشور عربی حقوق بشر (ماده 7)، کنوانسیون حقوق کودک (قسمت ب بند 2 ماده 40)، قواعد حداقل استاندارد در رفتار با زندانیان (بند 1 ماده 84) و مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هر گونه بازداشت یا زندان (بند 1 ماده 36)، به رسمیت شناخته شده است همچنین این اصل در اساس نامه های محاکم جزایی بین المللی موقت و محکمه جزایی بین المللی دایمی (ماده 66) شناسایی شده است.

ماده 66 اساس نامه دیوان بین المللی، در سه بند اصل برائت را چنین شرح داده است:

- 1 - هر کس باید بی گناه فرض شود مگر زمانی که تقصیر وی در پیشگاه محکمه، بر طبق حقوق قابل اعمال، ثابت شود.
- 2 - بار اثبات تقصیر متهم بر عهده خارنوال است.
- 3 - به منظور محکوم ساختن متهم، محکمه باید قانع شود که تقصیر وی بون شک معقولی، اثبات شده است.

در این جا مفهوم هر یک از بندهای سه گانه ماده 66 اساس نامه دیوان در بیان اصل برائت تشریح می شود: «این که در بند 1 ماده 66 اساس نامه آمده است هر کس باید بیگناه فرض شود» عبارت هرکس از سوی کمیته مقدماتی به جای عبارت متهم که در پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل برای اساس نامه آمده بود گنجانده شد و هدف از این تغییر آن بوده است که اصل برائت تنها به متهم اختصاص نداشته باشد بلکه مظنون که در مراحل اولیه تحقیق و تعقیب به سر می برد و محکوم که در حال پیگیری استیناف خواهی است را نیز در بر گیرد.

به عبارت دیگر «فرض بی گناهی بر تمامی مراحل فرایند جزایی حاکم است بنابراین می توان گفت که این حق اگر برای متهم شناسایی شده است به طریق اولی در حق مظنون هم

قابل اعمال است دلیل اولویت آن است که در مورد کسی که هنوز اتهام نامه ای در مورد وی صادر نشده است این فرض (بی گناهی) از قوت بیشتری برخوردار است.»
در رابطه با اعمال فرض بی گناهی در مراحل تحقیق و تعقیب، جالب توجه است که کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین در مقدمه سند «رهنمودهای نقش خارنوالان» بر توجه خارنوال ها به فرض بی گناهی تاکید کرده است. بنابراین پولیس خارنوالی و محکمه، هر سه نهاد ملزم به رعایت این اصل هستند. اینک نقش هر یک از مراجع فوق را در رعایت اصل برائت بیان می کنیم:

1 - نقش پولیس در رعایت اصل برائت ذمه

پولیس یکی از ارکان مهم برقراری امنیت و آسایش عمومی محسوب می شود چنانچه پولیس عملکرد اصولی و منطبق با تفسیر صحیحی از قانون نداشته باشد خود از عناصر کاهش ضریب امنیت خواهد بود.¹

از جمله معیارهای ارزیابی عملکرد قانونی یک نهاد اجتماعی و عمومی مثل پولیس، میزان پایبندی آن به اصول راهبردی نظام قانونی کشور است. امروزه مهم ترین اصل راهبردی نظام های قانونی، اصل برائت ذمه است که بیانی دیگر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات محسوب می شود.

از آن جا که اقدامات پولیس در یک نظام قانونی اعم از این که در چارچوب وظایف سازمانی خویش انجام پذیرد و یا این که تحت ارشادات دستگاه قضایی باشد به منزله پی ریزی ساختار اولیه جهت تشکیل دوسیه اتهامی علیه اشخاص است، این اقدامات نقش بسیار مهمی در حاکمیت بخشیدن به فرض بی گناهی یا نقض آن ایفا می کنند. کشف جرم و تحقیق درباره آن تعقیب مجرمان و تهیه گزارش های رسمی راجع به وقایع نابهنجار جامعه از اساسی ترین وظایف پولیس محسوب می شود؛ لذا چنانچه دستگاه پولیس کشور در عمل پایبند به اصل برائت باشد در ترویج فرهنگ قانون مداری یا در حاکمیت بخشیدن به امنیت روحی و روانی و احساس امنیت افراد جامعه مهم ترین عامل محسوب می شود.

دستگاه پولیس هر کشور که تکلیف کشف و تهیه عناصر تشکیل دهنده یک دوسیه جزایی یا موضوع مستلزم تحقیق را بر عهده دارد می تواند در پی ریزی یک دوسیه اتهامی غیر قانونی و غیر منصفانه نقش اساسی ایفا کند، به نحوی که حتی دستگاه قضایی به روندی ناخواسته هدایت شود بنابراین آموزش دستگاه پولیسی و امنیتی یک کشور و التزام آن ها

¹ . شرح کد جزا، کابل: بنیاد آسیا، 1398، ج1، ص 44.

به اصل برائت ذمه در ترویج و گسترش احساس امنیت افراد جامعه، فرهنگ قانون مداری و کاهش هزینه ها و کمیت دوسیه های اتهامی در دستگاه قضایی بسیار حائز اهمیت است.

2 - اصل برائت ذمه در مرحله خارنوالی

خارنوال یا مدعی العموم که وظیفه دفاع از منافع عمومی و حفظ حقوق جامعه و تحقیق قضایا را بر عهده دارد در حاکمیت بخشیدن به اصل برائت یا نقص آن نقش بسیار مهمی ایفا می کند اختیارات خارنوال در استفاده از قوای عمومی به منظور طرح و تعقیب دعوا، چنانچه منطبق بر موازین دقیق قانونی و در موارد ضروری انجام نپذیرد، نه تنها امنیت آسایش عمومی را به همراه نخواهد داشت بلکه نقض اصل برائت و سلب احساس امنیت عمومی را در پی خواهد داشت. فرض بر این است که مدعی العموم ضمن احاطه بر دقایق و ظرایف حقوقی و قانون با شناختی عمیق و جامعه شناسانه از روابط اجتماعی و اصول حاکم بر آن مصالح واقعی اجتماعی انسانی را تشخیص و از طرح دعاوی واهی که متضمن نقض اصل برائت است پرهیز می کند همچنین تکلیف خارنوال در نظارت بر عملکرد مامورین ضبط قضایی، به ویژه پولیس، در تقویت و ترویج فرهنگ التزام به اصل برائت بسیار موثر و تعیین کننده است.

3 - اصل برائت ذمه در مرحله قضاوت و صدور حکم

یکی از مهم ترین آثار «اصل برائت» ظهور و اثر بخشیدن به آن در مرحله محاکماتی و صدور حکم است. هر چند در گذشته و در نظام های سنتی حقوق جزا اثر اصل برائت یا فرض بی گنهی متهم حدود به مرحله صدور حکم می شد امروزه این مرحله تنها یکی از مراحل پندگانه حاکمی بخشیدن به اصل برائت است هدف اویه و چه بسا هدف غایی از پیش بینی اصل برائت ذمه در حقیقت، پرهیز از صدور احکام محکومیت غیر واقعی و مبتنی بر اشتبه وظن و گمان است تکیه و توسل به اصل برائت یا فرض بی گنهی در واقع تضمینی است برای صدور احکام محکومیت مبتنی بر دلایل و اسناد یقین آورد.

ب) اصل برائت در قانون اجرای جزایی

قانون اجرای جزایی نیز در ماده پنجم اصل برائت ذمه را به رسمیت شناخته است. این ماده در دو فقره چنین می گوید:

1 - برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد بی گناه شناخت می شود.

2 - خاړنوال و قاضی نمی تواند دلایل مبهم در قضیه را به حیث دلایل اثبات علیه مظنون و متهم توجیه و یا ابهام در قانون را به ضرر آن ها تعبیر نمایند.¹

در این ماده تفسیر ماده های قانون می باشد که تذکر یافته که قاضی و یا سارنوال نمی توانند ماده های قانون را تحریف و به ضرر متهم شرح دهند.

مطلب دوم: حق آگاهی از اتهام

بر اساس قوانین (قانون اساسی، قانون اجراءات جزائی موقت و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) شخص گرفتار شده حق دارند که پولیس و سایر نهادهای امنیتی مکلف به اجراء آن می باشند. گرفتاری شخص باید مستند به دلایل قانونی باشد، زیرا که تحت نظارت قرار دادن شخص را از یک حق طبیعی اش که عبارت از آزادی است محروم می سازد موضوع مذکور در ماده قانونی ذیل انعکاس یافته است.

ماده ۲۳ قانون اساسی «آزادی حق طبیعی انسان است این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد حدودی ندارد»²

ماده متذکره از حق طبیعی انسان ذکر داشته است (آزادی) و به عدم حدود آن نیز اشاره داشته است صرفاً حالت استثنائی نیز در قاعده و جود دارد که عبارت از آزادی دیگران و مصالح عامه می باشد و این استثناء هم مطلق نبوده بلکه حدود آنرا قانون تنظیم مینماید.

در قانون اساسی کشور حقوق اساسی اتباع پیشبینی گردیده است و دولت مکلف است تا این حقوق اساسی اتباع را تأمین نماید. هرگاه حقوق اساسی اتباع مورد تعدا و تجاوز قرار میگیرد در قبال مرتکب مؤیدات جزایی پیشبینی گردیده است.

به حق آزادی شخص با در نظر داشت ماده (۲۳) قانون اساسی کشور ماده ذیل نیز چنین صراحت دارد.

جز 2 ماده 23 قانون اساسی: هیچ شخصی را نمیتوان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون.

ماده 23 قانون اساسی بشکل کلی به حق آزادی انسان اشاره داشته است اما ماده 27 قانون اساسی به ممنوعیت نقض این حق اشاره داشته است .

اما این ممنوعیت هم مطلق نبوده بلکه استثناء وجود دارد که توسط حرف (مگر) استثناء شده است در این استثناء نیز به قانون حواله داده شده است.

نتنها قوانین ملی بلکه کنوانسیونهای بین المللی که افغانستان به آن الحاق نموده است نیز به این حق اشاره داشته است.

¹ . شرح کد جزا، ج 1، ص 46.

² . وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی، شماره (103) سال 1382، ماده 23.

فقره 1 ماده 9 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: هر شخص حق آزادی و امنیت شخصی دارد، هیچ شخصی خود سرانه دستگیر یا توقیف نمی شود آزادی هیچ شخصی سلب نمی شود مگر براساس دلائل و طبق اجراءات که در قانون پیش بینی شده است.¹

با معرفی آزادی که حق طبیعی انسان است میخوایم به نکته اصلی طبق احکام قوانین اشاره نمایم و آن این که شخصی گرفتار شده توسط پولیس یا سایر نهادهای امنیتی حین گرفتاری باید از دلائل گرفتاری و اتهام منسوبه با خبر شود. این هم جز از حقوق مظنون است که حین گرفتاری باید از جانب ارگان کشفی جرم رعایت گردد زیرا که قانون به این حق اشاره داشته است و آنرا رسمیت داده است. که مواد ذیل قانونی در مورد چنین صراحت دارد.

ماده 31 قانون اساسی بیان می دارد: متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوبه اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین میکند در محکمه حاضر گردد.

ماده 31 قانون اجراءات جزائی موقت: پولیس عدلی بعد از گرفتاری شخص توسط خودش و تثبیت وی دلائل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح نماید.

در هر دو متن ماده فوق قانونی از حق با خبری اتهام منسوبه برای شخص گرفتار شده اشاره شده است و پولیس عدلی باید این حق شخص گرفتار شده را در حین گرفتاری احترام نموده و رعایت نمایند.

در مورد میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز صراحت خویش را دارد.

فقره 20 ماده 9 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: هر شخص که دستگیر می شود در موقع گرفتاری از دلائل توقیف خویش مطلع گردیده و از هر گونه اتهامی که به وی نسبت داده می شود به اسرع وقت با خبر ساخته می شود.²

مطلب سوم: حق داشتن وکیل

حق گرفتن وکیل مدافع برای شخص گرفتار شده در مراحل سه گانه گرفتاری، تحقیق و محاکمه، ضروری می باشد.

وکیل مدافع در مرحله گرفتاری مظنون نقش بسزای دارد زیرا که مظنون از حقوق که قانون برایش اعطا نموده در این مرحله حساس که اساس و تهداب گذار قضیه جزایی را تشکیل می دهد و شاید از جانب پولیس نقض گردد. یگانه کسی که این حقوق را نظارت مینماید وکیل مدافع است زیرا او شخصی است که به مسایل قانونی بلدیت داشته در

¹ . حسین مهرپور، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، تهران: انتشارات اطلاعات، 1388، ص 54.

² . حسین مهرپور، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، ص 54.

حالی که مظنون از حقوق قانونی خویش در مرحله گرفتاری بلدیت ندارد و یا هم می‌داند لیکن از جانب پولیس بالوسیله تعدا و تجاوز نقض می‌گردد. همین وکیل مدافع است که از نقض حقوق مظنون جلوگیری مینماید. ویک اساس قانونمند را برای پروسه اجراءات جزایی می‌گذارد.

اگر چه پولیس در جریان گرفتاری مظنون قانوناً مکلف است تا او را از حقوق قانونی اش آگاه سازد چنانچه قانون اجراءات جزایی موقت تصریح می‌نماید: «پولیس، خرنوال و محکمه مکلف اند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت حق تعیین وکیل مدافع در تمام مراحل، حق حضور در هنگام تفتیش و مقررات شناسائی مجرمین از طریق صف کشیدن، معاینات اهل خبره و محاکمه برای مظنون و متهم ارائه نماید»¹

ولی در عمل اکثراً دیده می‌شود که حقوق قانونی مظنون در حالت گرفتاری از جانب پولیس نقض گردیده. به طور مثال شخص مظنون از جانب پولیس لت وکوب می‌گردد و جبراً از نزد او بنابر عوامل گوناگون اعتراف اخذ می‌گردد، در هنگام تفتیش مظنون حاضر نمی‌گردد، هم چنان در معاینات اهل خبره مظنون حاضر نمی‌باشد.

هر گاه مظنون وکیل مدافع داشته باشد وکیل مدافع با کمال آزادی مسلک به شکل نظارت کننده تأمین حقوق قانونی مظنون در مرحله گرفتاری حضور پیدا می‌کند و هر گاه کدام حق قانونی مظنون نقض می‌گردد، بالای آن اعتراض مینماید.

یکی از حقوق مظنون که در مطلب قبلی به آن اشاره شد در زمان گرفتاری عبارت است از تفهیم دلایل گرفتاری، اطلاع و آگاهی از اتهام منسوبه این حق توسط قانون اساسی و قانون اجراءات جزایی موقت به رسمیت شناخته شده است.

بنابر قاعده قانونی هیچ عملی جرم پنداشته نمی‌شود مگر به موجب احکام قانون. بناً نقش وکیل مدافع در جریان گرفتاری برای تأمین عدالت سودمند بوده بنابر قواعد قانونی که فوقاً اشاره شد، با بودن وکیل مدافع در جریان گرفتاری از نقض حقوق قانونی مظنون جلوگیری می‌گردد.

مواد قانونی که در مورد حق گرفتن وکیل مدافع در مرحله گرفتاری اشاره داشته است ذیلاً اشاره می‌گردد: قانون اساسی در این زمینه بیان میدارد: هر شخصی میتواند برای دفع اتهام بمجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند.² ماده «۱۱» قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم «هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا

¹ . وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی موقت، کابل: جریده رسمی 1393، ماده 5

² . وزارت عدلیه، قانون اساسی، ماده 31

اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند د ر قضایای جنائی برای اشخاص بی بضاعت طبق سند تعیین مربوط وکیل مدافع تعیین می‌شود»

فقره 5 و 7 قانون اجراءات جزائی موقت «پولیس، خارنوال و محکمه مکلف اند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت حق تعیین وکیل مدافع در تمام مراحل حق حضور در هنگام تفتیش مقررات شناسائی مجرمین از طریق صف کشیدن، معاینات اهل خبره و محاکمه برای مظنون و متهم ارائه نمایند.

در مرحله تحقیق نیز مظنون از جانب وکیل مدافع منتخب اش مساعدت قانونی می‌شود که مشروعیت آنرا مواد فوق قانونی ثابت می‌سازد.

نقش وکیل مدافع در این مرحله نیز فواید خویش را دارد. تحقیق هم یکی از حالاتی است که مظنون و متهم برای مساعدت وکیل مدافع ضرورت دارد. در مرحله تحقیق که یک مرحله حساس در بخش محاکمه عادلانه بوده و در این مرحله حقیقت بر مفهوم قانونی اش برملاء می‌گردد. باید گفت هدف اصلی تحقیق جنائی عبارت از کشف حقایق می‌باشد.

چون تحقیق از جمله صلاحیت های ارگان خارنوالی مطابق ماده 134 قانون اساسی می‌باشد بناً مستنطقی ارگان خارنوالی حقوقدان و حاکم بر مسایل قانونی می‌باشد، لذا ایجاب می‌کند تا در این مرحله نیز به نماینده گی از مظنون جهت توازن قوه حضور یک شخص حقوقدان که حاکم بر مسایل قانونی باشد ضروری است تا در برابر هیئت تحقیق از حقوق قانونی مظنون دفاع نماید و آن شخص عبارت است از وکیل مدافع و قانون این حق را برای مظنون داده تا در برابر دفع اتهام برای خویش وکیل مدافع انتخاب نماید.

مکلفیت پولیس و خارنوالی مبنی بر خبر دادن به وکیل مدافع مظنون و در مورد اجراءات اش صرفاً درحالتی استثناء می‌شود که ضرورت عاجل در جرم مشهود یا خوف از بین رفتن دلایل الزام متصور باشد، اما به هر صورت باید پولیس و خارنوال اجراءات خویش را بعداً به ملاحظه وکیل مدافع برساند و وکیل مدافع حق دارد تا اجراءات ایشانرا بعداً ملاحظه نماید .

چون نقش وکیل مدافع در جریان تحقیق عمده می‌باشد همین موضوع قانونی باعث گردیده که برای مظنون غایب که تحقیق او از جانب خارنوال به پیش برده می‌شود وکیل مدافع تعیین می‌نماید

بطور کل علت موجودیت وکیل مدافع در جریان تحقیق دفاع از حقوق مظنون بوده تا حقوق مظنون از جانب هیئت تحقیق نقض نگردد. در این مرحله نیز وکیل مدافع نظارت کننده از اجراءات هیئت تحقیق در قبال حقوق موکلش می‌باشد.

به طور مثال قانون برای توقیف شخص مظنون و متهم معیاد معینه را پیش بینی نموده هر گاه در مدت معینه قانونی قضیه مظنون و متهم به محکمه احاله نگردد، مظنون و متهم غیر قانونی تحت توقیف باشد. این وکیل مدافع است که نقش خویش را تثبیت مینماید و بالای توقیف غیر قانونی مظنون متهم اعتراض مینماید و خواستار رهائی آنها از توقیف می‌گردد.

از سببی که نقش وکیل مدافع در جریان تحقیق مهم و ارزنده می‌باشد. ماده 55 قانون اجراءات جزایی چنین حکم مینماید: اوراق شهادت شهود و معاینات تخصصی اهل خبره که در جریان تحقیق جمع آوری گردیده است، می تواند اساس تصمیم را تشکیل دهد، مشروط بر این که نتایج نشان دهد که متهم و وکیل مدافع منتخب اش در هنگام جریان تحقیق حاضر بوده و در موقفی قرار داشتند که بتواند سوال و یا اعتراض خویشرا ارائه بدارند در غیر آن اسناد فوق صرف جنبه قرینه را دارا می باشد.

مظنون و وکیل مدافع اش حق دارند تا در جریان تمام مراحل تحقیق اشتراک نمایند و تحقیق در حضور ایشان صورت گیرد. اگرچه به این موضوع در لابلای بحث حق گرفتن وکیل مدافع و نقش او اشاره شد در این بخش نیز اگر بخواهیم این حق را معرفی بداریم در ضمن نکات مختصر اشاره خواهیم نمود.

این حق در مواد قانونی ذیل اشاره گردیده است:¹

۱- وکیل مدافع حق دارد در تمام مراحل جریان استنطاق مظنون حاضر باشد.

۲- وکیل مدافع و مظنون حق دارند در جریان تلاشی مقابله شناسائی مجرمین در بین صف ، معاینه توسط اهل خبره و محاکمه حاضر باشد.

۳- خارنوال و پولیس مکلف اند غرض حضور مظنون و وکیل مدافع در تمام مراحل تحقیق در صورت تفتیش مقابله شهود، طرز العمل شناسائی از روی صف و معاینات توسط اهل خبره ایشانرا مطلع نمایند.

این مکلفیت صرف در صورتی میتواند ساقط شود که احساس ضرورت عاجل در جرم مشهود یا خوف از بین رفتن دلایل الزام متصور باشد.

هر گاه اجراءات تحقیق در غیاب وکیل مدافع صورت می‌گیرد براساس مواد قانونی فوق جنبه قانونی نداشته که این موضوع نیز در قانون واضح گردیده است در ماده «۵۵» قانون اجراءات جزائی موقت چنین پیش بینی گردیده است: اوراق شهادت شهود و معاینات تخصصی اهل خبره که در جریان تحقیق جمع آوری گردیده است می تواند اساس تصمیم

¹. وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی موقت، ماده 38.

را تشکیل دهد مشروط بر اینکه نتایج نشان دهد که متهم و وکیل مدافع او در هنگام جریان تحقیق حاضر بوده و در موقفی قرار داشتند که بتوانند سوال و یا اعتراض خویشرا ارائه بدارند در غیر آن اسناد فوق صرف جنبه قرینه را دارا می باشد.

ماده «۷» قانون اجراء جزائی موقت نیز در مورد وضاحت دارد: دلایل و شواهد یکه بدون رعایت احکام قانون جمع آوری شده باشد فاقد اعتبار بوده محکمه نمی تواند مستند به آن حکم نماید.

دفاع از حقوق و آزادی های طبیعی و قانونی متهمین، یکی از مسائل عمده ایست که در قرن 18 میلادی در نظریات و افکار علمای حقوق کماکان بازتاب یافت که بر مبنای آن امروز در اکثریت کشور های جهان سیستم دفاع (وکالت) یک رکن عمده و اساسی برای تأمین بهتر عدالت قضائی بشمار می آید. اهمیت انکشاف سیستم وکالت دفاع در آنده کشور هائیکه اکثریت افراد جامعه آن بیسواد بوده خیلی ها ضرور بنظر می رسد.¹

سیستم وکالت دفاع بالاخص در قضایای جزایی در کشور ما وضع بسیار وخیمی داشته و در قضایای عمده و مهم جزایی ندرتاً دیده شده که مظنون و متهم برای دفع اتهام وکیل مدافع داشته باشد. تا جایی که عملاً دیده شده درمسائل مهم جزایی که محکومیت های سنگین در قبال خود دارد، وکیل مدافع متهم در محضر محکمه وجود ندارد تا از حقوق و آزادی های متهم به اساس منطق مدلل حقوقی دفاع نماید.

با انعقاد قانون اساسی سال 1382 افغانستان، گامی بس مهم و عمده ای درین راستا برداشته شده و برای متهم حق داده شده است تا در تمام مراحل دعوی از زمان گرفتاری برای دفع اتهام برای خود وکیل مدافع بگیرد. چنانچه در ماده 31 قانون مذکور تسجیل گردیده است که: "هر شخص می تواند برای اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند."

متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد.

در قضایای جنایی، در صورت که متهم بی بضاعت بوده و نتواند برای دفاع از حقوق خویش وکیل مدافع تعیین کند، دولت برای وی وکیل مدافع تعیین می کند.

محرمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن از هر نوع تعرض مصئون می باشد. باید گفت شغل وکالت دفاع در افغانستان بر اساس قانون نامه که در سال 1350 نافذ گردید، تنظیم می گردد.

¹ عبدالاحد عشرتی، مدافع و دفاع از متهم، کابل: نشرات وزارت عدلیه، ب ت، ص 38.

فعلاً وکلای مدافع در افغانستان مطابق به "قانون تنظیم امور وکلای مدافع" سال 1420 کار و فعالیت می نمایند که از جمله مواد آن صرف ماده پنجم مطابق به فرمان 1384،19،3/26 رئیس جمهور تعدیل گردیده است.

وکالت در ماده 1554 قانون مدنی کشور چنین تعریف شده است: "وکالت عقدیست که بموجب آن موکل شخص دیگری را در تصرف قانونی و قایم مقام خود می سازد." ¹

به همین ترتیب وکیل مدافع در ماده چهارم قانون تنظیم امور وکلای مدافع حسب ذیل تعریف گردیده است: "وکیل مدافع شخص حقوقی است که مطابق احکام این قانون در محکمه و سایر مراجع از حق موکل خویش دفاع و دعوی را اقامه می نماید." برای وکلای مدافع در قانون شرایط در نظر گرفته شده است: شرایط اشتغال به وکالت دفاع مطابق به ماده ششم قانون تنظیم امور... حسب آتی می باشد:

1- داشتن تابعیت افغانستان.

2- عدم محکومیت به جرم جنایت.

3- داشتن سند فراغت از دانشکده حقوق و یا داشتن حد اقل ده سال سابقه کاری مسلکی و عملی در ادارات قضائی یا وزارت عدلیه، حد اقل داشتن سند فراغت از مدارس عالی دینی رسمی کشور یا خارج، در صورت عدم داشتن اسناد و سوابق فوق، اگر سند فراغت از دانشکده شرعیات هم داشته باشد، می تواند اشتغال به وکالت دفاع را کسب کند.

4- داشتن شهرت نیک.

5- تکمیل سن 25 سالگی.

البته اشخاص آتی نمی توانند به شغل وکالت دفاع اشتغال ورزند:

1- اتباع خارجی.

2- قاضی، خرنوال، کارکنان حکومت، وکیل شورا و منسوبین قوای مسلح حین اشتغال به وظایف.

3- هرگاه اشخاص مندرج شماره دوم به حکم محکمه از وظایف شان طرد گردیده باشند.

در بند دوم ماده فوق صراحت یافته که کارمندان دولت بخصوص قاضی، سارنوال، افسران و منسوبین قوای مسلح که بالفعل مصروف وظیفه باشند نمی تواند وکیل مدافع

¹ . وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، جریده رسمی، شماره (353) سال 1355.

در قضایای جنایی تعیین گردند، اما در سایر موارد می توانند وکالت داشته باشند مانند وکیل شخص متقاعد، وکیل ورثه و غیره. البته برای شخصی که واجد شرایط وکالت مدافع باشد، از طرف وزارت عدلیه جواز وکالت دفاع داده می شود.

مطلب چهارم: حق رسیده گی به اتهام در مدت معینه قانونی

قضیه نسبتی مظنون و متهم باید مدتها در تاریکی قرار نگیرد زیرا در التوا قرار دادن دوسیه آنهم که مظنون و متهم در توقیف و سلب آزادی به سر میبرد، خود یکنوع جزا می باشد.

مواد قانونی ذیل این موضوع را بیان داشته است.

ماده «۳۱» قانون اساسی: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعادى که قانون تعیین میکند در محکمه حاضر گردد»¹

ماده «۲۵» قانون پولیس: «پولیس میتواند جهت کشف همه جانبه جرم و مجرم مظنون گرفتار شده را برای مدت ۱ الی ۷۲ ساعت تحت نظارت قرار دهد»
ماده 34 قانون اجرای جزائی موقت نیز در زمینه صراحت دارد: «خارنوال ابتدائیه مکلف است در مدت ۴۸ ساعت بعد از تسلیمی شخص به وی استنطاق نماید.

فقره 2 ماده 35 قانون اجرای جزائی موقت: شخص دستگیر شده در مدت ۴۸ ساعت باید مورد استنطاق قرار گیرد.

ماده «۳۶» قانون اجرای جزائی موقت: هر گاه گرفتاری توسط پولیس عدلی صورت گرفته و از طرف خارنوال تائید یا قرار توقیف توسط خارنوال صادر گردیده و این قرار به قوت خود باقی مانده باشد و خارنوال در ظرف ۱۵ روز از تاریخ گرفتاری صورت دعوی را به محکمه تقدیم ننماید متهم رها میگردد مگر اینکه به اثر درخواست به موقع خارنوال مدت توقیف برای ۱۵ روز دیگر تمدید شده باشد.

در موادات فوق الذکر مدت تحت توقیف قرار گرفتن متهم و مظنون را توسط ارگان های عدلی و قضایی بیان می دارد و در ضمن تاکیدى است بر آگاهی متهم از صورت توقیف یا گرفتاری.

ماده 37 قانون مبارزه علیه مواد مخدر جزء 8: هر گاه مقدار مواد مخدر کمتر از مقادیر مندرج اجزائی فقره ۴ ماده ۳۴ این قانون باشد مراجع مندرج اجزای فقره ۴ این ماده

¹ وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، ماده 31

مكلف اند استنتاج و بازجوئی مظنون را حد اكثر در مدت ۷۲ ساعت تكميل و قضایا را غرض تحقیق و تعقیب عدلی طبق احكام قانون به خاړنوالی های مربوط احواله نمایند. در این صورت میعاد استنتاج و بازجوئی آن ها از تاریخی كه مظنون به كابل انتقال و تحت نظارت پولیس مبارزه با مواد مخدر قرار می گیرد آغاز می شود، اما میعاد تسلیمی مظنون به خاړنوالی اختصاصی مواد مخدر از تاریخ دستگیری نباید از ۱۵ روز تجاوز نماید خاړنوالی اختصاصی مواد مخدر به مجرد اطلاع مكلف است موضوع دستگیری مظنون خارج از ولایت را به اطلاع دیوان ابتدائیه مركزی مواد مخدر رسانیده و قرار دیوان ابتدائیه مركزی مواد مخدر را در مورد روز های اضافی نظارت اخذ نماید.

فقره 3 ماده 9 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر كس كه به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندان) می شود باید او را به اسرع وقت در محضر دادرس یا هر مقام دیگری كه به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضائی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود، باز داشت (زندان نمودن) اشخاصی كه در انتظار دادرسی هستند نباید قانون کلی باشد لیكن آزادی موقت ممكن است موكل به اخذ تضمین های شود كه حضور متهم در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیده گی قضائی و حسب مورد برای اجرای حكم تأمین نماید»¹

همچنان در فقره 4 صراحت یافته: هر كس كه بر اثر دستگیری یا باز داشت (زندان) شدن از آزادی اش محروم می شود حق دارد به محكمه عرض نماید به این منظور كه محكمه بدون تاخیر راجع به قانونی بودن باز داشت اظهار رای بكند و در صورتی غیر قانونی بودن باز داشت حكم آزادی او را صادر كند.²

تمام مواد فوق قانونی كه در مورد رسیدگی مدت معینه دوسیه نسبتی مظنون و متهم اشاره شد، بیشتر به اصل آزادی، قاعده حقوقی تناسب جرم و جزا، قاعده كه هیچ بیگناه بی موجب مجازات و هیچ گناهکاری از چنگال قانون فرار ننماید گردیده است. در این قسمت بحث خویش می خواهیم كه در مورد ارتباط حق رسیدگی قضیه در مدت زمان قانونی و قواعد كه فوقا اشاره شد تمرکز نمایم .

الف) ارتباط حق رسیدگی قضیه در مدت زمان قانونی با اصل آزادی: در مورد قانون اساسی به صراحت در بخش حقوق اساسی اتباع كشور به این حق طبیعی (آزادی) طی ماده

¹ . حسین مهرپور، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، ص 61.

² . حسین مهرپور، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، ص 61.

(۲۳) خویش اشاره داشته است: «آزادی حق طبیعی انسان است این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد حدودی ندارد»^۱

در ماده متذکره اگرچه بطور مطلق آزادی ذکر نگردیده حالت استثنائی دارد که عبارت از صدمه زدن به آزادی دیگران است اما این استثناء هم قیود دارد که قوانین فرعی به آن تمرکز نموده از جمله می‌توان یم همین حق رسیدگی قضیه در مدت زمان قانونی را مثال بیاوریم.

ب) ارتباط حق رسیدگی قضیه در مدت زمان قانونی با قاعده تناسب جرم و جزا:

جرائم که در جامعه از جانب مرتکبین واقع می‌گردد برای آن‌ها مقنن در قوانین مجازات معین پیشبینی نموده است که از جزا محدوده اضافه تر جزا دادن اساس عدالت نبوده روی همین نکته حساس است که برای تمام مراحل تعقیب عدلی مقنن میعاد تعیین نموده تا در نظر گرفتن میعاد قانونی (پولیس، خارنوال و محکمه) خود را مکلف و ملزم بداند در رسیدگی سریع قضیه تا سرنوشت مظنون و متهم تعیین گردد و هرگاه محکوم به جزا می‌گردد اضافه از میعاد قانونی در انتظار سرنوشت خویش قرار نگیرد که این هم یکنوع جزا می‌باشد و اضافه از جزا که قانون تعیین نموده است جزا دادن اساس عدالت نبوده در حالیکه توقیف مظنون و متهم یکنوع تدابیر احتیاطی به حساب می‌آید.

ج) هیچ بیگناهی بی موجب مجازات و هیچ گنهکاری ازچنگال قانون فرار ننماید: قانونگذار اهتمام ورزیده تا مدت گرفتاری متهم، کوتاه گردد، در صورتی طولانی شدن آن، مورد تعذیب و یا بد رفتاری قرار نگیرد.

در صورتیکه تحقیق را خارنوال انجام بدهد و گرفتاری هم صورت گرفته باشد، واستنتاج هم امکان دارد که بصورت فوری انجام شود، پس در چنین حالت محقق مکلف است فوراً بعد از گرفتاری، اجراءات استنتاج را آغاز نماید. اگر عذری بمیان آید، تأخیر استنتاج بیشتر از 48 ساعت جواز ندارد.

این امر درحقیقت جهت تأمین عدالت صورت گرفته است، زیرا توقیف و گرفتاری هیچگاه جزا شمرده نمی‌شود، اما در حقیقت مانند جزاهای اند که باعث سلب حریت انسان می‌گردند. به همین منظور عدالت تقاضا می‌نماید تا مدت آن از مدت حبس تنفیذی کم شده، به این اعتبار که توقیف مانند تنفیذ، یک جزای احتیاطی ایست که احیاناً به حکم محکمه صورت می‌گیرد. پس در اینصورت، مدت توقیف به مدت حبس تنفیذی مبدل می‌شود. کم

^۱ . وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، ماده 23

نمودن مدت توقیف در جزا های سلب حریت و جزا های جریمه مالی که متهم به آن محکوم می گردد، صورت می گیرد.

بنابر توضیح فوق سوالی مطرح می گردد که اگر متهم در جریان محاکمه برائت حاصل نماید مدتی را که در توقیف بسر برده است چی حکم دارد؟ در پاسخ می توان گفت احیاناً تحقیق متهم که یک مدت را در توقیف سپری نموده با صدور حکم بر این که هیچ ضرورتی برای اقامه دعوی وجود نداشته به پایان می رسد، یا این که محکمه حکم خود را به برائت متهم صادر می نماید، یا او را محکوم به حبس همراه با وقف تنفیذ، می نماید. شکی نیست که در تمام این حالات متهم در اثر توقیف خساره های زیاد را متحمل گردیده است. آزادی که با ارزش ترین چیزی نزد انسان است، از وی سلب شده، شخصیت وی بد نام و خدشه دار گردیده، بر علاوه خساره مالی را که در نتیجه توقیف از کار و بار خود باز مانده است، متحمل گردیده. پس از همین جاست که موضوع جبران خساره شخص توقیف شده از خساره های که بوی رسیده است، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

در حقیقت بعضی کشور ها قوانینی را وضع نموده اند که حکم به جبران خساره شخص توقیف شده را در چنین حالات جایز می داند، اما در افغانستان کدام قانون خاصی که جبران خساره توقیف ظالمانه و غیر قانونی را تنظیم و ترتیب نماید، وجود ندارد. همچنان احکام قضائی در این مورد صادر نشده است. باوجودیکه قواعد و اصول قانون عام هم مخالف حکم به پرداخت جبران خساره در چنین حالت نمی باشد. پس یکی از راه های حمایت حق فرد در حریت و آزادی اش اینست تا حق متهم که حکم به برائت وی صورت گرفته و یا حکم شده که هیچ ضرورتی به اقامه دعوی وی وجود نداشته، توسط تعیین جبران خساره از اضرائیکه در اثر توقیف بوی رسیده است، ثابت گردد.

در صورتیکه این نظریه درست باشد، پس قانون گذار باید در صدد آن شده تا قانون خاصی را در زمینه وضع نموده و حق شخص متضرر را در توقیف ظالمانه و غیر قانونی، با حکم به جبران خساره تنظیم و ترتیب نماید، قسمیکه در دیگر قوانین معاصر، این امر صورت گرفته است.

به شکل عام قانون اساسی طی ماده (۵۱) خویش چنین تصریح می کند: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود مستحق جبران خساره می باشد و می تواند برای حصول آن در محکمه دعاوا اقامه کند»¹

¹ . وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، ماده 51.

ماده فوق به صراحت بیان میدارد هر فردی که بدون موجب در جریان دادرسی یا ظن و اتهام متضرر می گردد، اداره مکلف است جبران خساره برای وی نماید. در مورد کارمندان دولت اگر به اتهامی تحت بازداشت قرار می گیرند و در محکمه برائت اخذ مینمایند و آزاد می شوند، تمام امتیازات بخصوص معاش وی در همین مدت قابل اجرا می باشد.

مطلب پنجم: منع شکنجه

شکنجه در فرهنگ فارسی به معنای اذیت، تعذیب، رنج، آزار و عذاب آمده است و شکنجه کردن به معنای سیاست کردن و تعذیب نمودن تعریف شده¹ چنانچه این معانی در فرهنگ معین جلد دوم به صراحت بیان شده و در فرهنگ عمید نیز شکنجه به معنای فوق ذکر شده است.

در فرهنگ ناظم الاطببا شکنجه به معنای آزار، ایذا، رنج، تعذیب و عقوبت و سیاست آمده است و شکنجه کردن عبارت از سیاست کردن و عقوبت داده تعریف شده است. در ترمینولوژی حقوق شکنجه تعریف شده و به ایراد آزار به متهم یا غیر متهم است تا اقرار جرم یا تعهدی کند.

شکنجه در فرهنگ اصطلاحات حقوقی به عنوان آزار جسمی و روحی شخص برای وادار کردن او به اقرار تعریف شده است.

تمام فرهنگ های حقوقی شکنجه را به آزار جسمی و روحی شخص برای وادار کردن او به اقرار تعرف کرده اند و با تعبیر موسع به نفع متهم میتوان رنج و آزار جسمی و روحی غیر مستقیم را تفسیر و از این تعبیر استخراج کرد که هر نوع آزار و اذیت بدنی که ماموران دولت یا صاحبان مقام رسمی و عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود به قصد گرفتن اقرار از متهم مرتکب شوند.

قوانین بین المللی شکنجه را به عنوان یک پدیده خشن جنایت ضد بشری و نقص آشکار حقوق بشر توصیف نموده است.

هرجا که قدرت وجود دارد سوء استفاده از قدرت نیز موجود است اگر به شکلی از اشکال جلو آن گرفته نشود، خشونت تجلی پیدا می کند.²

در قوانین کشورما اگر چه از شکنجه تعریف نشده است اما از ایامی که پروسه قانونگذاری رسمی در کشورما از سال 1301 یعنی دوره سلطنت امان الله خان غازی شروع شده است شکنجه منع گردیده است.

¹ محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص 163.

² محمد احرار احرار. شکنجه، ماهنامه عدالت شماره 78 اسد 1388، ص 208.

ماده 24 نظامنامه اساسی دولت افغانستان نافذ سال 1301 چنین تصریح کرده است «شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج از احکام شرح و نظامات دولت که موافق با احکام شرع تنظیم یافته برا هیچ کس مجازات داد نمی شود».

ماده 19 اصولنامه اساسی دولت افغانستان مصوب 8 عقرب 1310 چنین مشعر است: شکنجه و دیگر انواع زجر بصورت کل موقوف است و خارج احکام شرع شریف و اصولنامه های دولت برای هیچ کس مجازات داده نمی شود .

ماده 28 قانون اساسی هم میزان سال 1343 هدایت ذیل را حاوی است «تعذیب انسان جواز ندارد. هیچ کس نمی تواند حتا به منظور کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه شخص تحت تعقیب گرفتار یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد به تعذیب او اقدام کند یا امر دهد تعین جزای که مخالف کرامت انسانی باشد جواز ندارد.

اظهاراتی که از متهم یا شخصی دیگر به وسیله اکراه به ست آورده شود اعتبار ندارد قرار به جرم عبارت است از اعترافی که متهم به رضای کامل در حالت صحت عقل به ارتکاب جرمی که قانوناً به او نسبت داده شده در حضور محکمه با صلاحیت می نماید».

در مورد ماده های فوق می توان گفت گرفتن اقرار، شهادت با اظهار از متهم یا شخص دیگر به وسیله اکراه و تهدید ممنوع است اظهار و یا شهادتی که از متهم یا شخص دیگر به وسیله اکراه گرفته شود، اعتبار ندارد. هرگاه موظف خدمات عامه متهم یا شخص دیگر را به منظور گرفتن شهادت، اظهار و یا اقرار شکنجه نماید یا به تعیل شکنجه امر کند، مطابق قانون مجازت می گردد.

استناد به امر مقامات مافوق مرتکب را از ارتکاب اعمال خلاف قانون برائت نمی دهد. بر طبق ماده 29 قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب 6 دلو 1382 تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتا به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد تعیین جزای که مخالف کرامت انسانی باشد ممنوع است. ماده 30 قانون مذکور تصریح کرده که «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به ست آورده شود اعتبار ندارد».¹ اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه با صلاحیت.

در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال 1384 کشور ما نیز در حمایت زندانی و اشخاص تحت توقیف از شکنجه توضیحات دارد. چنانچه ماده سوم این قانون کارکنان

¹ . وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، ماده 29.

محابس و توقیف خانه ها، سارنوالان و قضات و سایر اشخاصی را که به نحوی از آنجا به محبوسین و اشخاص تحت توقیف سروکار دارند مکلف ساخته است که ین اجرای وظایف شان با محبوسین و اشخاص تحت توقیف حقوق بشر را رعایت نمایند که این خود مفهوم منع شکنجه را می رساند و همچنان ماده چهل این قانون استعمال قوه فزیکتی را علیه محبوسین و اشخاص توقیف شده جوا نداده مگر در حالت فرار، مقاومت یا تجاوز بر دیگران که جلوگیری از آن به طریق دیگری ممکن نباشد.¹

ب- مجازات باید منافی کرامت انسانی نباشند: از نظر شریعت اسلامی مجازاتی که مخالف کرامت انسانی باشد جواز ندارد، زیرا خداوند (جل جلاله) در الاسراء آیت 70 میفرماید: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم. همچنین از عبدالله ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لا یحل فی هذه الامة التجريد، ولا مد، ولا غل، ولا صدف» در این امت کش کردن، برهنه کردن، بسته کردن گردن و انداختن زولانه در گردن جایز نیست. دیگری اینکه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) افراد مجرم و متخلف را با تازیانه کیفر نموده اند ولی آنها در اثنای تطبیق مجازات، مجرمین را کش و یا برهنه نکردند. قانون جزای کشور با تاسی از احکام شریعت اسلامی در این زمینه میگوید: (2) تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد جواز ندارد.²

از لحاظ فقهی هم می توان از حفظ کرامت انسانی را در زمینه عدم شکنجه متهم و مظنون می توان بیان داشت. قاعده های فقهی مرتبط به این موضوع در صفحات قبل مورد توضیحات قرار گرفته است.

مطلب ششم: حق مظنون و متهم در محکمه

محکمه در لغت بر گرفته از حکم بوده و به محلی اطلاق می شود که در آنجا مطابق قوانین پیرامون دعاوی های مختلف حکم و فیصله بعمل می آید. یا بعباره دیگر محکمه عبارت است از مکان یا مجلسی که در آن از طرف هیات قضایی به دعاوی رسیدگی می

¹ . محمد احرار احرار. شکنجه، ص 214.

² - داد محمد نذیر. حقوق جزای عمومی، پیشین، ص 258.

شود.¹ محکمه عبارت است جای حکم کردن قاضی، دیوان خانه، محل قضاوت، سرای قاضی، عدالت خانه، دآوری خانه، جای حکم کردن و قضاوت نمودن.² به اساس اصل دادرسی عادلانه ناظر به نظام عدالت جزایی در صورت می تواند رفتار شهروندان را مجرمانه و درخور سرزنش جزایی بنگارد که بیشتر از رهگذر قانون گذاری مجرمانه بودن آن رفتار و نحو میزان واکنش علیه آنرا اعلام کرده باشد. این اصل که از آموزه های حقوق بشری است در برخی از اسناد الزام آور و ارشادی بین المللی مورد توجه قرار گرفته است.

تعریف محکمه عادلانه آن است که در انجا بنابر موجودیت قانون عادلانه، حکم طور عادلانه با تمام موازین قبول شده که حقوق متهم نیز رعایت گردد و از امکانات دفاع بخصوص حق استفاده از وکیل مدافع در مورد متهمین فیصله بعمل آید. زیرا برائت حالت اصلی بوده و تازمانیکه که فرد نظر به حکم محکمه محکوم به مجازات نشود بیگناه شناخته می شود.

در اصطلاح محکمه جای است که در آن دادرسی و عدالت صورت می گیرد و عموماً دفاتر محاکم را در نظر دارد. در محاکم متهمین پای حکم قاضی قرار گرفته در صورتیکه دلایل محکومیت آنها در مطابقت به قوانین جزایی ثابت گردد مورد مجازات قرار گرفته و در صورتیکه متهم بتواند با دلایل موجه قاضی را قناعت بدهد و دعوی را از خود دفع نماید، برائت اخذ می نماید.³

بر پایه این اصل که در آموزه های مکتب تحقیقی ریشه دارد، داد رسان مکلف اند که متناسب با شخصیت مجرمان به پاسخ دهی به اتهام و مجرمیت آنان در مرحله های مختلف فرایند کیفری مبادرت ورزند. به بیان دیگر به پایه این اصل داد رسان باید به رویکردن بزه کار مدار پاسخ متناسب با نیاز های جسمی، روانی، اجتماعی و دیگر نیاز های کودکان مجرم را برگزیند.

یا به عباره دیگر محاکمه عادلانه محاکمه بی طرفانه و غیر جانبدارانه که در مطابقت با اصول پذیرفته شده محاکمه باشد و تمام حقوق قانونی متهم در آن حفظ و حراست گردد.⁴ از لحاظ فقهی محاکمه را زمانی عادلانه می توان گفت به عدالت رفتار کند، دادگر، داد دهنده، راست، درست، مستقیم.

محاکم در سیستم قضائی افغانستان به سه دسته تقسیم بندی شده است:

¹ . قاموس اصطلاحات حقوقی، نویسندگان جمعی از استادان پوهنتون کابل، ص 222.

² . علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۹۰۷

³ . محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 98.

⁴ . حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص 206.

1- محاکم ابتدائیه

2- محاکم استیناف

3- مرحله فرجام خواهی.¹

البته این‌ها شامل محاکمات عادی می‌باشند. محاکم عادی، تابع قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه است و رهبری قوه قضائیه می‌تواند مطابق به احکام قانون مذکور و بر اساس نیازها و ضرورت‌های کشور و شرایط جغرافیایی و منطقه‌ای و بودجه و امکانات به تاسیس و توسعه این محاکم و یا الغای آن‌ها اقدام کند. این محاکم از نگاه طرز العمل و شیوه اجراء تابع قوانین بوده و بعد از تاسیس به طور عادی و دایمی فعالیت می‌کنند، اما محاکم خاص با توجه به اهمیت موضوع و اهمیت طرف دعوا از سوی قوه قضائیه یا رئیس‌جمهور قابل تاسیس نمی‌باشند و بلکه باید موارد آن‌ها به طور خاص در قانون اساسی مشخص گردد، نه در قوانین عادی مانند قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم.

متهم در جریان محکمه نیز دارای حقوقی می‌باشد از قبیل حق السکوت، حق تعیین وکیل مدافع، حق گرفتن ترجمان در صورتیکه بزبان محکمه نفهمد، حق بازرسی دوسیه نسبتی اش در مدت معینه قانونی، حق اعتراض بالای هیئت قضائی، حق دسترسی به اوراق دوسیه، حق اعتراض بالای فیصله محکمه، حق حضور در جلسه قضائی.

1) حق داشتن وکیل مدافع در جریان محکمه،

2) حق سکوت در جریان محکمه (در صفحات قبل مورد توضیحات قرار گرفت)

3) حق داشتن ترجمان در جریان محکمه

که هر گاه متهم بزبان که محکمه دایر می‌گردد نداند باید برایش ترجمان تعیین گردد مواد قانونی ذیل در مورد صراحت دارد.

قانون اساسی در این زمینه صراحت دارد: «اگر طرف دعوی زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می‌گیرد نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه بزبان مادری توسط ترجمان برایش تامین می‌گردد»²

ماده «۲۰» قانون اجراءات جزائی موقت: «در صورتیکه مظلون یا متهم به زبان مورد استفاده و در تحقیقات و یا محاکمه آشنائی نداشته یا کر یا گنگ یا کر و گنگ باشد برای شان ترجمان تعیین می‌گردد تا آن‌ها از جرم و ادعای که بالای شان صورت گرفته آگاهی حاصل نمایند و همچنان در جریان استنطاق و مقابله به آن‌ها کمک نماید»

¹ وزارت عدلیه، قانون تشکیلات و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، کابل: جریده رسمی، 1384
² وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، ماده 135.

جز «الف» فقره «۳» ماده «۱۴» میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهام که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.

جز «و»: اگر زبانی را که در محکمه تکلم می‌شود نمی‌فهمد یا نمی‌تواند با آن تکلم نماید یک مترجم مجانی به او کمک کند.

طبق مواد فوق قانونی که اشاره شد تعیین ترجمان هم یکی از جمله حقوق مظنون و متهم است در جریان تحقیق و محاکمه خصوصاً در جریان محاکمه از آن استفاده مینماید، که این حق منشاء تأمین عدالت دارد بخاطریکه هرگاه متهم نداند که خارنوال در اقامه دعوی خویش کدام موارد را تسجیل نموده به دفع آن بپردازد و یا هم قضات محکمه در مورد ارتکاب جرم از او معلومات مینماید در جواب چگونه محکمه را مبنی بر دفاع خویش قناعت دهد یا شهود علیه او شهادت می‌دهد چگونه به جرح و رد آن بپردازد تمام این موارد ضرورت دارد تا در جریان محکمه هرگاه متهم به لسان محکمه نفهمد برایش ترجمان تعیین گردد تا یک محاکمه عادلانه با تمام موازین قانونی علیه او دایر گردد و عدالت به بهترین و جه آن تأمین گردد.

4) حق سلب صلاحیت قضائی

متهم حق دارد با لای هیئت قضائی قانوناً اعتراض نماید و رد آن‌ها را مطالبه نماید که در اینجا به دو موضوع و اصطلاح بر می‌خوریم (امتناع قاضی و رد قاضی)
الف: امتناع قاضی به نحوی است که خود قاضی به خاطری بعضی عوامل که در قانون اجراءات جزائی موقت پیشبینی گردیده است از اصدار فیصله امتناع مینماید که موارد قانونی قرار ذیل می‌باشد:¹

۱- قاضی نمی‌تواند در تحت شرایط ذیل به قضیه رسیدگی نماید:

۱- در صورتیکه جرم ارتکاب شده علیه قاضی و یا خویشاوندان وی صورت گرفته باشد.

۲- در صورتیکه قاضی به صفت مامور ضبط قضائی، خارنوال، شاهد و یا اهل خبره در آن دخالت کرده باشد.

۳- در صورتیکه قاضی به صفت وکیل مدافع شخص متهم ایفای وظیفه نموده باشد.

4- در صورت موجودیت شرایط مندرج فقره «۱» این ماده قاضی مکلف است موضوع امتناع خود را به اطلاع رئیس محکمه مرافعه برساند.

مواد فوق میرساند که متهم و مظنون حق دارند که بر قاضی اعتراض و یا وی را رد نمایند.

¹ . وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی موقت، ماده 11

ماده 6 قانون اجراءات جزائی موقت در مورد چنین صراحت دارد:¹

۱- مدت توقیف موقت بعد از گرفتاری در جریان تحقیق طبق حکم ماده ۳۶ تعیین میگردد.

۲- محکمه ابتدائیه میتواند در جریان محاکمه مدت توقیف را برای دوماه اضافی تمدید نماید
محکمه مرافعه میتواند در جریان محاکمه این مدت را برای دو ماه دیگر تمدید نماید.
ستره محکمه در جریان محاکمه صلاحیت دارد این مدت را برای پنج ماه دیگر تمدید نماید.

۳- هر گاه میعاد تمدید مندرج فقره «۲» این ماده در جریان محاکمه منقضی شود شخصی توقیف شده از حبس رها میگردد.

ماده 14 فقره 4 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

هر شخص حق دارد در جریان تثبیت هر نوع اتهام علیه وی از تضمین های حد اقل ذیل با تساوی کامل برخوردار گردد. بدون تاخیر و غیر موجه در باره او قضاوت شود.

براساس حکم ماده 6 ماده 36 قانون اجراءات جزایی موقت مجموعاً مدتی توقیف یک شخص الی حکم نهائی محکمه بیش از 10 ماه شده نمیتواند.

هرگاه میعاد توقیفی از 10 اضافه گردد و علیه متهم حکم نهائی محکمه صادر نگردیده و متهم هم تحت توقیف باشد حکم توقیف متهم غیر قانونی می باشد و در قسمت متهم وصف محاکمه عادلانه صدق نمی نماید. اگرچه در بخش گرفتاری مستند به دلایل، مفصلاً در مورد اصل آزادی بحث نمودیم. به آنجا مراجعه گردد.

(6) حق دسترسی به اوراق دوسیه

متهم و وکیل مدافع منتخب اش حق دارند تا تمام اسناد شامل دوسیه را مطالعه نموده و علم خویشرا حاصل نمایند مواد قانونی ذیل در این مورد صراحت دارد.

ماده ۴۳ قانون اجراءات جزائی موقت: «متهم و وکیل مدافع حق دارند که اسناد شامل دوسیه و اشیاء ضبط شده مندرج فقره ۶ ماده ۳۹ را ملاحظه و اطمینان حاصل نمایند»²

طبق صراحت ماده فوق قانونی متهم و وکیل مدافع او حق دارند که اوراق دوسیه نسبتی را مطالعه نموده و همچنان اشیاء ضبط شده که من حیث دلیل الزام علیه متهم و موکل وکیل مدافع من حیث دلیل الزام استعمال شده است ملاحظه نماید.

خصوصاً وکیل مدافع بداند چی نوع دلایل در جریان کشف و تحقیق علیه موکل اش جمع آوری گردیده است تا به دفع آن قانوناً بپردازد هرگاه از اوراق و اشیاء ضبط شده متهم و

¹ . وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی موقت، ماده 6

² . وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی موقت، ماده 6

وکیل مدافع آگاه نباشد پس چگونه می‌توان د آنرا رد و دفع نماید روی همین منطق و علت بوده که این حق را نیز به متهم و وکیل مدافع متهم قانون اعطاء نموده است تا تمرکز بیشتر به تأمین عدالت و حق دفاع خوبتر به دفع اتهام برای متهم در جریان محاکمه داده شود.

هرگاه متهم و وکیل مدافع از اوراق باخبر نباشد و تنها دفاع او متمرکز به صورت دعوی خائنوال باشد در اینصورت موضوع دفع اتهام ناقص می‌گردد و امکان دارد شخص بی گناهی تحت مجازات قرار گیرد و یا هم تناسب جرم و جزا مد نظر گرفته نشود که در این صورت میزان عدالت به یک طرف میلان می نماید.

7) حق حضور متهم و وکیل مدافع اش در جلسه قضائی

حضور متهم و وکیل مدافع در جریان جلسه قضائی از چند دیدگاه قابل اهمیت می‌باشد:

الف: از دیدگاه اصل ارکان قضاء

قضاء متشکل از سه رکن بوده (مدعی، مدعی علیه و موضوع حکم)¹ بناء بودن مدعی که عبارت از خائنوال است و مدعی علیه که عبارت از متهم و وکیل مدافع به نیابت از متهم است و موضوع حکم عبارت از عمل جرمی که نسبت اتهام آن به متهم شده است می‌باشد.

توسط ارکان فوق یک محاکمه دایر شده می‌تواند و حضور متهم و وکیل مدافع او یک امر ضروری است

ب: از دیدگاه عادلانه بودن محکمه

حضور متهم و وکیل مدافع او از نظر و دیدگاه عدالت و توازن میزان عدالت یک امر حتمی و ضروری بوده، زیرا در حضور متهم و وکیل مدافع اش زمینه دفع خوبتر مساعد می‌گردد و عدالت خوبتر به خاطر چانس دادن دفع برای متهم و یا به نیابت او از جانب وکیل مدافع اش مساعد می‌گردد.

دیدگاه های دیگری نیز دارد که می‌توانیم بالای آن بحث نمایم، اما در اینجا دو دیدگاه منحیث مثال کفایت مینماید.

مواد قانونی که این حق را به رسمیت شناخته است قرار ذیل می‌باشد:

ماده 53 قانون اجراءات جزائی موقت: متهم و وکیل مدافع اش حق دارند که حین رسیدگی قضیه در جلسه قضائی حاضر باشند.²

¹ . عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص104.

² . وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزای موقت، ماده 53

از صراحت ماده فوق معلوم می‌گردد که این حق در قوانین افغانستان به رسمیت شناخته شده است، اما تکلیف با خبری این حق به دوش محکمه می‌باشد چنانچه در مورد فقره ماده 42 قانون اجراءات موقت چنین حکم می‌کند:¹

(1) محکمه بعد از حصول صورت دعوی بلا فاصله ورق ابلاغیه را که حاوی تاریخ و روز محاکمه می‌باشد صادر می‌کند.

(2) ورق ابلاغ شامل نام متهم، جرم نسبت داده شده همراه با شرایط حقیقی آن که در قانون ذکر شده حد اقل پنج روز قبل از تاریخ محاکمه به متهم، وکیل مدافع اش، مجنی علیه و خارنوال داده می‌شود.

طبق حکم ماده فوق قانون محکمه این تکلیف را به دوش دارد تا متهم و وکیل مدافع او را در جلسه قضائی خبر نماید.

متهم و وکیل مدافع اش حق دارند بالای فیصله صادره محکمه اعتراض نمایند. که این اعتراض در چند بخش صورت می‌گیرد.

۱- اعتراض بالای فیصله محکمه ابتدائیه

۲- اعتراض بالای فیصله محکمه استیناف

۳- تجدید نظر بالای فیصله های نهائی محاکم²

که به هر کدام جداگانه بحث مینمایم:

بخش اول: اعتراض بالای فیصله محکمه ابتدائیه: هرگاه فیصله محکمه ابتدائیه مورد قناعت متهم و وکیل مدافع اش قرار نگیرد می‌توانند اصالتاً متهم و وکالتاً وکیل مدافع اش بالای فیصله محکمه ابتدائیه قناعت ننموده و طبق میعاد قانونی که قانون در نظر گرفته است به ثبت استیناف طلبی اقدام نمایند، در مورد ماده ذیل قانون اجراءات جزایی موقت در مورد چنین حکم مینماید.

ماده شصت سوم: «۱» محکوم علیه یا خارنوال ابتدائیه میتواند علیه فیصله محکمه ابتدائیه مرافعه خواهی نماید.

«۲» مرجع با صلاحیت مرافعه خواهی ریاست محکمه مرافعه می‌باشد.

«۳» در خواست مرافعه خواهی به دفتر تحریرات محکمه صادر کننده حکم یا به دفتر تحریرات محکمه مرافعه مربوط در مدت «۲۰» روز تسلیم داده می‌شود. این مدت در نظر داشت حالات ذیل محاسبه می‌گردد: در متن ماده فوق سه موضوع در سه فقره جداگانه پیشبینی گردیده است

¹ . وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی موقت، ماده 43

² . قانون اجراءات جزایی موقت، ماده 42

۱- اشخاص ذیصلاح استئناف طلبی

۲- مرجع با صلاحیت ثبت استئناف طلبی

۳- مدت استئناف طلبی

سوال مطرح می‌گردد که در فقره 1 ماده متذکره تنها از حق متهم در مورد استئناف طلبی ذکر گردیده است و از وکیل مدافع ذکر نگردیده است، که به جواب این سوال فقره «۱» ماده «۶۵» قانون اجراءات جزایی موقت پاسخ ارایه میدارد.

حق خواستن رد ځارنوال

مرحله تحقیق و تعقیب عدلی از جمله صلاحیت های اختصاصی ځارنوالی می‌باشد که هر دو مرحله برای تأمین عدالت ارزش بسزا خود را دارد و برای این‌که این مرحله بنابر هدف قانونی تحقیق که در فقره 2 ماده 23 قانون اجراءات جزایی موقت پیش بینی گردیده چنین بر شمرده شده است. هدف اصلی از تحقیق جنائی عبارت از کشف حقایق می باشد. ځارنوال ابتدائیه به منظور دست یافتن به این هدف حالات ذیل را در نظر می‌گیرد:

۱- ارزیابی همه جوانب و شواهد قضیه

۲- آگاهی از ارتکاب جرم و یا عدم آن

۳- کشف شخص و یا اشخاص مسؤل

بنابر صراحت ماده فوق ځارنوال مکلف است تا در جریان تحقیق این موضوع را در نظر داشته باشد، اما با آنهم مقنن به این‌که خوبتر بتواند تحدید به اجراءات قانونی ځارنوال وضع نماید این حق را به مظنون و به وکیل مدافع اش داده است تا هرگاه در قسمت ځارنوال موارد را که قانون اجراءات جزایی برای رد و امتناع ځارنوال پیشبینی نموده است مد نظر گرفته شود.

تا بعداً اجراءات تحقیق مورد اعتراض قرار نگیرد یا به گونه دیگر اگر واضح سازیم در حقیقت این حق قانونی برای مظنون به خاطر تأمین عدالت جزایی داده شده است، ځارنوال نباید موارد قانونی رد و امتناع خویش را نا دیده گیرد و در چنین قضیه منحیت مامور ضبط قضائی عرض وجود نماید.

موارد رد و امتناع ځارنوال در ماده «۱۰» قانون اجراءات جزایی موقت ذیلا چنین پیشبینی گردیده است :

۱- ځارنوال ابتدائیه در صورت موجودیت دلایل مؤجه می‌توان د از ځارنوال مافوق تقاضا نماید تا وی را از اجرائی تحقیق در قضیه مشخص معذور بدارد.

۲- مظنون حق دارد با ارایه دلایل موجه که در فقره اول این ماده ذکر شده علیه خائنوال ابتدائیه که تحقیق را به عهده دارد . اعتراض و رد وی را از خائنوال مافوق تقاضا نماید.

۳- در صورتیکه دلایل اریه شده خائنوال ابتدائیه یا مظنون مورد تائید خائنوال مافوق قرار گیرد ،خائنوال دیگری را به عوض وی توظیف نموده و یا خود وی به شکایت متهم رسیدگی مینماید.

فقره اول ماده فوق در مورد امتناع خائنوال بحث نموده است که هرگاه نزد خائنوال دلایل موجه دریافت گردید که این دلایل مانع تأمین تحقیق بنابر تعریف قانونی اش گردد از تحقیق امتناع و موضوع را به خائنوال مافوق راجع سازد خائنوال مافوق میببند که به چی اندازه دلایل شده امتناع خائنوال موجه است هرگاه نزد خائنوال مافوق تثبیت گردد که دلایل موجه است ،عوض آن خائنوال دیگری را تعیین مینماید .

موارد که خائنوال باید امتناع از تحقیق نماید (جرم علیه اصول و فروع یا اقارب و خویشاوندان خائنوال واقع شده باشد) بناً چون در این احوال امکان دارد تحقیق به گونه قانونی قرار نگیرد و اهداف تحقیق که در فقره «۲» ماده «۲۳» قانون اجراءات جزایی موقت تصریح گردیده رعایت نگردد.

فقره دوم ماده «۱۰» قانون اجراءات جزایی موقت در مورد رد خائنوال اشاره داشته است که حتی به اصطلاح «حق» به مظنون به رسمیت شناخته شده است، در صورتیکه موارد قانونی و دلایل موجه از جانب مظنون به خائنوال مافوق مبنی بر رد خائنوال تحقیق ارایه گردد خائنوال مافوق می‌تواند هرگاه موارد موجه باشد دست خائنوال تحقیق مورد اعتراض را از تحقیق بگیرد و خائنوال دیگر را که در فقره سوم این حکم گنجانیده شده است به تحقیق معرفی بدارد.

فصل سوم

حقوق جانی و مجنی علیه

مبحث اول: حقوق جانی و مجنی

مبحث دوم: الزامات اخلاقی

بعد از اصدار حکم مبنی بر محکومیت مجرم و جانی دارای حقوقی می باشد که در این فصل مورد توضیحات قرار می گیرد.

مبحث اول: حقوق جانی و مجنی علیه

در شریعت اسلامی جانی و مجنی علیه دارای حقوقی اند که در این مبحث طی چهار مطلب مورد توضیحات و بررسی قرار می گیرد.

مطلب اول: حقوق جانی و مجنی علیه در جرایم حدود

دین مقدس اسلام به اساس ارشادات الهی و احادیث نبوی همواره بشریت را به یک زنده گی آرام و آسوده از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رهنمایی کرده و برای تأمین نظم و امنیت در جامعه و تأمین عدالت برنامه های جامع را ارائه داشته که کرامت انسانی در تمام حالت مورد احترام قرار گرفته است می توان از حقوق جانی و مجنی علیه در این زمینه یاد آور شد.

از دیدگاه شریعت اسلامی یک سلسله جرایم شناسایی و برای مرتکبین آن مجازاتی را تعیین نموده است که شامل جزا های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بوده و هر کدام با در نظر داشت نحوه جرم، حالت مجرم، شرایط تحقق جرم، مصالح علیای جامعه قابل تطبیق می باشد که دارای ویژگی های بخصوص خود بوده و قابل تذکر است که هر نوع جزا و مجازات که مخالف کرامت انسانی باشد از دیدگاه شریعت اسلام مردود بوده و قابلیت تطبیق را ندارد.

یکی از جزاهای که از جانب شارع حد و اندازه آن تعیین شده و هیچ فردی را در آن کاهش و اضافه کردن را صلاحیت نیست، جرایم حدود است. حد در لغت به معنای منع کردن و جلوگیری، مقدار معمولی چیزی یا کسی را که محدود و مقید می سازد، مجازات شرعی تعیین شده که در قبال ارتکاب جرم اجرا می شود، آمده است.¹

حد شرعی هم از همین معنا گرفته شده است، زیرا وسیله است برای منع و جلوگیری از ارتکاب جرایم که موجب آن می گردد.

حد از نظر اصطلاح به آن عقوبتی گفته می شود که برای آن در کتاب و سنت مجازات معین شده، «الزانیة و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة»²

در اصطلاح فقهی، مراد از حدود، با توجه به معنای واژه مجازات ها مشخص است که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است.

¹ . کمال الدین محمد بن عبدالواحد ابن الهام، فتح القدیر شرح الہدایہ، مصر: المطبعة الکبری، 1410، ص 216.

² . سید سابق مصری، فقه السنّة، ترجمه محمود ابراهیمی. تهران: گنج دانش، 1381، ص 417

برای کاربرد واژه حدود در این معنای اصطلاحی وجوه گوناگونی ذکر شده است، از جمله آن که این جزاها مجرمان را از تکرار جرم باز می‌دارند یا موجب تأدیب آن‌ها می‌شوند یا وقوع جرائم را محدود می‌کنند یا از آن روست که در شرع اندازه آن در موارد مختلف مشخص شده است در کتاب های فقهی گاهی واژه حد برای جرائمی که مجازات آن‌ها حد است نیز به کار رفته است.

حد در اصطلاح فقه حنفی عبارت از مجازات است که از جانب الله متعال در مقابل جرایم که در آن تجاوز به حقوق الله و یا حقوق اجتماع صورت می‌گیرد مقدر و معین گردیده است. آنچه که از این تعریف بر می‌آید عبارتند از:¹

از بحث در باره جرایم حدود می‌توان استنباط نمود که در تمام جرایم جانی دارای حقوق می‌باشد. در مقدار مجازات در جرایم حدود هیچ فردی صلاحیت کم و زیاد نمودن آن را ندارد، ولی در رعایت موضوعات پرنسیب های اخلاقی که شامل رعایت کرامت انسانی و منع شکنجه می‌باشد جانی حق دارد تا به مثابه یک انسان با او برخورد به عمل آید.

حقوق جانی و مجنی علیه در جزاهای حدود و سایر جزاها از دیدگاه شریعت اسلامی رعایت کرامت انسانی، عدم شکنجه، برائت الذمه به مثابه یک اصل که تا زمانیکه یک متهم به جرم از جانب محکمه با صلاحیت محکوم نگردد، بیگناه می‌باشد، و قاعده های فقهی بخصوص قاعده رفع حدود به شبهات از حقوق جانی مد نظر می‌باشد.

مطلب دوم: حقوق جانی و مجنی علیه در جرایم قصاص

قصاص در لغت، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ يَقْصُ» به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است، اما در فقه و حقوق قصاص مجازات مجرم به شکلی معمولاً مشابه جرم را گویند. به عنوان مثال اعدام قاتل به سبب انجام قتل، یا کور کردن فردی که بینایی دیگری را از او گرفته است.

قصاص در لغت فارسی به معنای مجازات، جبران، تلافی و معامله به مثل عمل اجرا شده آمده است. قصاص عبارت است از مجازاتی که بر طبق شرع توسط زیان دیده از جرمی یا توسط حاکم شرع، در باره مجرم اعمال می‌شود و باید مثل عملی باشد که مجرم آن را با در نظر داشت شرایط خاص مرتکب شده است.²

¹ . محمد امین ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر، 1962. ج5، ص439.

² حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1388، 212..

قصاص عبارت است ختم حیات مبتنی بر حق العبد که توسط ورثه مقتول در موارد قتل عمدی اجرا می گردد.¹ به بیان دیگر، فقها قصاص را انجام کاری همانند جنایت ارتکاب یافته (قتل، قطع، ضرب یا جرح) علیه جانی دانسته‌اند.²

قصاص در اصطلاح کلمه‌ای و مفهوم آن در جمله تغییر می‌یابد. قص، به معنی کوتاه و در جمله اگر منظور صبحت کردن باشد یعنی کوتاه کردن سخن، مختصر گفتن است، اما در فعل سریع عمل کردن است. چون در اعصار گذشته در ارکان دولت‌ها و حکومت‌ها تعریفی از حبس یا زندان بشکل اصولی وجود نداشت لذا بهترین شکل احقاق حقوق، سریع مجازات کردن بود. مثل کسی که اگر پیش از ظهر فردی را به قتل می‌رساند، در صورت دستگیری تا غروب حکم قصاص، یعنی رسیدگی سریع انجام می‌شد چون محلی برای نگهداری یا بازداشت متهم وجود نداشت. قصاص یعنی اعدام.

قصاص مجازات مجرمی است که جنایتی را بر دیگری وارد کرده است. کلمه قصاص در اصل، به معنای پیروی کردن از اثر دیگری است؛ قصاص کننده نیز اثر جانی را پیروی می‌کند و مثل عمل او را انجام می‌دهد. قصاص جزایی است که بحکم قانون و بوسیله مجنی علیه یا اولیاش قانونی او علیه مجرم بکار می‌رود و باید درحدودی که قانون معین می‌کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است پس باید جرم و مجازات شبه هم باشند.³

امروزه در برخی از کشور های اسلامی خصوصاً عربستان و ایران قصاص به عنوان یک اصل قضایی پذیرفته شده‌است. که در قوانین نافذه آن‌ها شرایطی پیش بینی شده است. اما از لحاظ کلی حقوق دانان غیر اسلامی در مورد شرایط قصاص کدام دیدگاه و نظریه ندارند زیرا در سیستم جزایی کشور های غربی قصاص به‌مثابه یک جزا جا داده نشده است.

در مورد قصاص فقهای اسلامی چون فقهای حنفی، فقهای شافعی، فقهای مالکی و فقهای حنبلی دیدگاه‌های داشته‌اند که مختصراً مورد توضیحات قرار می‌گیرد:

الف) از نظر فقهای حنفی

در مذهب احناف انجام عملی دقیقاً همانند عملی است که فاعل انجام داده است. به بیان دیگر، فقها قصاص را انجام کاری همانند جنایت ارتکاب‌یافته (قتل، قطع، ضرب یا جرح)

¹ قاموس اصطلاحات حقوقی، ص 197..

² عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 113..

³ عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی اسلامی، ص 114.

علیه جانی دانسته‌اند.¹

ب) از نظر فقهای شافعی

فقهای شافعی در حکم قصاص با دیگر فقها موافق می‌باشد. امام شافعی (رحمه الله) می‌گوید بکشتن بنده، آزاد کشته نمی‌شود. مسلم به کشتن ذمی قصاص می‌شود. امام شافعی (رحمه الله) می‌گوید: اگر مسلم ذمی را بکشد، قاتل قصاص نمی‌گردد. دلیل آن بر کافر بودن ذمی می‌باشد که مسلمان به کشتن کافر قصاص نمی‌شود. نزد امام شافعی (رحمه الله) قصاص آنست که ورثه مقتول قاتل را به چیزی بکشد که قاتل مقتول را کشته است تا مساوات و مماثلت آید و اگر به آن چیز نمیرد، بعد از آن به کارد و یا شمشیر گردن او را ببرند.²

یکی از بحث‌های که از نظر فقهای شافعی مطرح است مساوات در بین جانی و مجنی علیه می‌باشد که باید هر دو دارای حقوق و موقف مساوی قبل از ارتکاب جرم باشند. مثال‌های که در بالا بیان شد آزاد در مقابل برده و مسلمان در مقابل اهل ذمه یا کافر قصاص نمی‌شود. فقیهان در کتاب‌های خویش در مورد شهروندان غیر مسلمانان موجود در کشور‌های اسلامی اصطلاح اهل ذمه را بکار می‌برند. برخلاف تصور بعضی از مردم که این اصطلاح را نکوهیده می‌پندارند، این اصطلاح بسیار نیکوست زیرا آنان از آنجا که دارای عهد و پیمان هستند و با آن برای همیشه در پناه جامعه اسلامی قرار می‌گیرند، اهل ذمه نامیده میشوند.³ آن‌ها در جامعه اسلامی دارای حقوق و واجبات می‌باشند، چون از موضوع بحث ما دور است توضیحات برآن را لازم نمی‌باشد.

ج) از نظر فقهای مالکی

فقهای مالکی نیز در حکم قصاص با دیگر فقها موافق می‌باشد. باید گفت امام مالک اگرچه به برخی از اصول استنباط خود تصریح کرده و به بعضی دیگر آن‌ها اشاره نموده است، ولی اصول مذهب و قواعد استنباط مذهبش را تدوین نکرده بود. اصول مذهب مالکی بر گرفته از قرآن‌کریم، سنت نبوی، اجماع، اجماع اهل مدینه، قیاس، قول صحابی و غیره. امام مالک در اثنای تدریس در باره مسایل فقهی با شاگردان خود مناقشه و بحث نمی‌کرد. بنابر این در زمان حیاتش هیچ نوع اختلافی بین او و شاگردانش راجع به مسایل فقهی

¹. وهبه الزحیلی، الفقه اسلامی و ادلته، پشاور: مکتبه فریدی، ص 286.

². ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدایع الصنائع، ص 408.

³. وهبه الزحیلی، روابط بین الملل در اسلام، مترجم میرویس غیائی. کابل انتشارات مستقبل، 1393، ص 21.

روایت نشده است. اگر اقوال مخالفی که از برخی شاگردانش نقل شده است مربوط می شود به بعد از وفاتش¹.

د) از نظر فقهای حنبلی

فقهای حنبلی نیز در حکم قصاص با دیگر فقهای اسلامی موافقت داشته و اصول مذهب امام احمد در استنباط مسایل فقهی عبارت از قرآن کریم، سنت نبوی، فتوای صحابی مورد اتفاق، انتخاب قول صحابی نزدیک به قرآن و سنت در صورت اختلاف، عمل به حدیث مرسل و قیاس می باشد.

تفاوت عقوبات تعزیری با مجازات دیگر

عقوبت های مقرر بر جرایم تعزیری با عقوبت های مقرر بر جرایم حدود و قصاص و دیت فرق دارند، و این تفاوت ها عبارتند از:

- 1) مجازات مقرر بر جرایم تعزیری نا معین است، ولی عقوبات مقرر بر جرایم حدود و جرایم قصاص و دیت مقدر و معین می باشد.
- 2) عقوبات مقرر بر جرایم حدود و قصاص و دیت از جانب ولی الامر مسلمانان نه قابل عفو و نه قابل اسقاط است، ولی جزاهای مقرر بر جرایم تعزیری، خواه جرایم فردی باشد و یا اجتماعی قابل عفو و اسقاط می باشد.
- 3) در عقوبات مقرر بر جرایم حدود و قصاص و دیت شخصیت مجرم معتبر نیست، بلکه خود جرم ارتكابی معتبر می باشد، ولی در جزاها مقرر بر جرایم تعزیری هم شخصیت مجرم و هم جرم ارتكاب شده معتبر می باشد.
- 4) عقوبات مقرر بر جرایم حدود جرایم قصاص و دیت مقدر و معین است، ولی مجازات مقرر بر جرایم تعزیری در نوع خود پائین تر از سطح حدود معین می گردد.
- 5) عقوبات مقرر بر جرایم حدود و قصاص و دیت تخییر نیست، ولی در مجازات مقرر بر جرایم تعزیری تخییر موجود می باشد.²

نمونه هایی از آثار و روایات پیرامون جزا های تعزیری

قسمتی از این آثار و روایات قرار ذیل نقل می شوند:

- 1 - پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: " هر کس مال و ثروتی داشته باشد، و حق دیگران را که بر گردن او است ندهد، عرض و آبروی خود را از دست داده و مجازات کردن او جایز است و با او به خشونت رفتار می شود و زندانی کردن او روا است".³

¹ . کمال الدین محمد بن عبدالواحد ابن الهام، فتح القدیر شرح الہدایہ، ص 372.

² . حقوق جزای عمومی اسلام، 278.

³ . محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ص 408.

2 - پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در پاره ای از جرایم دستور زدن و زندانی کردن را میداد.

3 - حضرت عمر (رضی الله عنه) زندانی را بنام عارم تاسیس کرده بود، و حطینه را که یکی از شاعران مشهور عرب بود، برای آن که یکی از مسلمانان را هجو کرده بود و در آن زندانی ساخت. حطینه سر انجام معذرت خواست و از زندان آزاد گردید.

4 - حضرت عثمان (رضی الله عنه) مردی را به نام ضابئی بن حارث که از دزدان طایفه تمیم بود آن قدر در زندان زندانش ساخت که مرگش فرا رسید.

تعزیر به انواع متعددی مورد اجرا قرار می گیرد که هر کدام آن نظر به وضعیت جرم و مجرم قابل بررسی و تطبیق می باشد که قرار ذیل می توان آن را دسته بندی نمود:

جزء اول- انواع مجازاتهای تعزیری

در تعزیرات شرعی؛ حاکم صلاحیت دارد تا حسب احوال مجازات مختلفی را که بر آورنده اهداف تعزیر باشد، بالای مجرم تطبیق نماید. این مجازات تعزیری مشمول مجازات بدنی (سلب آزادی یا حبس)، مجازات مالی (حبس مال مجرم، اتلاف مال مجرم و تملیک مال مجرم) و سایر موارد دیگر (تشهیر یا اعلام اتهام، احضار به مجلس قضا، توبیخ و مقاطعه با مجرم)، می شود.¹

هرکدام را بالترتیب به بررسی می گیریم.

مجازات بدنی

مجازات بدنی شامل تعزیر بالقتل، تعزیر بالجلد، تعزیر بالحبس و تعزیر بالنفی (تبعید) می شود. اینک هرکدام را طور جداگانه به بررسی می گیریم.

1-تعزیر بالقتل

گروهی از علماء تعزیر با قتل را جایز دانسته و بعضی دیگر جایز ندانسته اند: «یکی از اصول نزد احناف اینست که گناهی که مجازاتش قتل نیست اگر تکرار گردد، امام و پیشوای مسلمین می تواند مجازات آن را قتل تعیین کند مانند کشتن با سنگ گران و بار سنگینی، و مانند لواط که اگر تکرار گردد امام می تواند دستور کشتن فاعل و انجام دهنده اینگونه کارها را، صادر کند. همچنین امام و پیشوای مسلمین می تواند در صورتی که صلاح بداند میز آن حد را نیز افزایش بدهد»²

¹ . الموسوعة الفقهی، کویت: وزارت حج و شئون اوقاف، 2010، ص 263.
² . الموسوعة الفقهی، ص 263.

دلایل مشروعیت تعزیر بالقتل، این فرموده الهی (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا)¹ یعنی کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده، نکشید جز به حق .

بعضی از فقها تعزیر بالقتل را در جرایم معینه با رعایت شروط خاص منجمله قتل جاسوس مسلمان وقتی که در جامعه اسلامی جاسوسی نماید، جواز دانسته اند.²

2-تعزیر بالجلد

دلیل مشروعیت تعزیر بالجلد این حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) است که فرموده اند: (لا یجلد احدٌ فوق عشرة اسباط، الا فی حد من حدود الله تعالی) یعنی کسی نباید در غیر از حدی از حدود الهی بیش از ده ضربه شلاق (دره) بزند. امام مالک و شافعی و زید بن علی (رضی الله عنه) و گروهی دیگر گفته اند: تعزیر بیش از ده شلاق جایز است، ولی نباید به حداقل حدود برسد. گروهی می گویند نباید تعزیر یک معصیت و گناه، به اندازه حد آن برسد، برای مثال نباید تعزیر نظر کردن و تماس و مباشرت غیر از جماع با زن، به اندازه حد زنا برسد....

در این مورد می توان گفت نظر به تعزیر بالجلد که در بالا بیان شد مجرم حق دارد تا همان قدر را سزا ببیند هرگاه از آن زیاده شود پس حق جانی رعایت نشده است.

الله متعال میفرماید: (اللاتی یأتین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلاً)³ از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند، از چهار تن از خودتان بر ضد آن ها شهادت بخواهید، اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد. و آیه (انما جزا الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم جزای فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم)⁴

جزای کسانی که باخدا و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند یا بر دار گردند یا دست ها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند. این ها رسوایی شان در این جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند.⁵

و دلیل مشروعیت آن از اجماع امت، اجماع صحابه و بعد از آن تابعین است که همه به مجازات حبس اتفاق نموده اند و فقها اتفاق نموده اند که حبس در مجازات تعزیری شامل

1. سوره انعام، آیت 151

2. الموسوعة الفقهی، ص 257.

3. سورة النساء، آیت 15.

4. سورة المائدة، آیت 33.

5. شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، ص 604.

می شود. چنانچه نقل شده که خلفای راشدین در دوران خلافت شان مجرمین را حبس نموده اند.¹

در این زمینه اگر حکم به زندانی شدن جانی بعمل آید پس حقوق زندان بالای و طی قابل اجراء می باشد که در مطلب چهارم مورد توضیحات قرار می گیرد.

مطلب سوم: حقوق جانی در زندان

در یکی از تعاریف زندان به نقل از الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة آمده است: زندان و حبس شرعی زندانی کردن فرد در مکانی تنگ و محدود نیست بلکه تنها محدود کردن وی و جلوگیری از تصرفات وی آن گونه که خودش می خواهد، است. حال این محدود کردن می تواند در خانه یا مسجدی باشد یا به صورت آن که طلبکار مراقب و همراه وی باشد. به همین جهت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زندانی را اسیر نامید.

باید گفت واژه زندان در قرآن کریم در سوره النساء آمده است: **اللّٰهُ مُتَعَالٍ مِّی فَرَمَیْدُ: (وَاللّٰتِیْ یَأْتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهُنَّ سَبِيْلًا)²**

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند آنان را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.³

در مورد پیدایش زندان در اسلام مورخان اتفاق نظر دارند که در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم زندان به طور رسمی وجود نداشت

با توجه به معنا و مفهوم عقوبات از دیدگاه شریعت اسلام و با دقت در ادله ای که مبنی بر عمومیت مفهوم مجازات ارائه شد بیانگر آن است که دین مبین اسلام برای جلوگیری از وقوع و گسترش جرایم در جامعه و بمنظور تأمین نظم، عدالت مواردی را مشخص نموده که بمثابة جرم افراد از انجام آن منع و در صورت اجرا مورد مجازات قرار می گیرند.⁴

1- عقوبات در اسلام بخصوص تعزیرات از جمله جرایمی است که نظر به ماهیت جرم از جانب محاکم برای مجرمین تعیین می شود. معلوم می شود که حاکم جامعه اسلامی برای تنبیه مجرمان از اختیارات کامل برخوردار است و می تواند از انواع مجازات ها، متناسب با

1. الموسوعة الفقہی، ص 268.

2. سورة النساء، آیت 15.

3. شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، ص 109.

4. محمد عزام، القواعد الفقہیة، مصر: الازهر مکتبة، 1411 قمری، ص 139.

شخصیت مجرمان و جرایم ارتكابی آنها، همانند موعظه، توبیخ، تذکر کتبی یا شفاهی، پرداخت غرامت به مجنی علیه، جریمه مالی، نگه داری در مراکز آموزشی و یا باز پروری، محرومیت از اشتغال به شغلی خاص، تعطیلی محل کار و فعالیت، انجام کارهای عام المنفعه، حبس در منزل، زندان و هر نوع اقدامی را که برای اصلاح فرد(که در بردارنده اصلاح جامعه است) متناسب تشخیص داد، استفاده کند و محدودیتی در این زمینه برای وی وجود ندارد. زیرا مجازات وسیله ای برای اصلاح و تربیت مرتکب جرم و جلوگیری از ارتكاب جرایم مجدد وی و همچنین جلوگیری از انحراف و آلودگی سایر افراد جامعه می باشد.

2- از منظر فقه عقوبت یا جزای به معنای جزا و اعمال قبیح می باشد. مجازات یکی از قدیمی ترین نهادهای بشری است. جامعه ای را نمی توان تصور کرد که متجاوزان به قواعد نوشته یا نانوشته ای را که مبنای اداره آن جامعه است، مشمول مجازات قرار ندهد. نقطه مقابل مجازات، پاداش است و شاید پاداش رفتار نیک، همانند مجازات رفتار زشت، شیوه ای باستانی و ریشه دار باشد. اما مجازات ویژگی شخصی دارد که به نظر می رسد از بعد فلسفی اعمال آن را مساله برانگیز کند، در حالی که درباره پاداش این سخن صادق نیست؛ مجازات از دیدگاه مجازات دیدگان، خصلت ناخوشایند است. مسلماً برخی از خاطیان می توانند با مجازات های مقرر شده کنار بیایند. ولی از نظر منطقی، همه مجازات ها باید متضمن تنبیه مجرم باشد؛ یعنی متضمن اعمال مجازات هایی که اصولاً ناخوشایند است. بدین ترتیب، انسان جزای دیده با خود کاری کرده است که صرف نظر از هر چیز دیگر اعمال آن (یعنی مجازات) را بر نمی گزید.

3- مفهوم حبس اعم از زندان است و با شیوه هایی مانند نگاه داشتن فرد در منزل یا همراه بودن مداوم نگهبانان مدعی، با وی نیز تحقق می یابد. با این همه، زندان بارزترین و کامل ترین مصداق حبس و واجد همه ویژگی های آن است؛ از این رو در بیش تر متون فقهی، حبس دقیقاً به معنای زندانی کردن به کار رفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مواردی فرمان به حبس افراد دادند، ولی در زمان آن حضرت و همچنین در دوران بعد از آن به خصوص خلافت ابوبکر رضی الله عنه زندان وجود نداشت و متهم یا مجرم در مسجد یا دهلیز و دالانخانه ها و با همراه شدن نگهبان یا شاکی با او و تحت نظر قرار دادن وی محبوس می شد. در دوره خلافت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) با گسترش

قلمرو جامعه اسلامی، منزلی در مکه خریداری شد و به زندان اختصاص یافت، نخستین بار در دوره حکومت حضرت علی(رضی الله عنه) در کوفه زندان بنا شد.¹ برای مجرمین در هنگام سپری نمودن معیاد حبس در زندان حقوقی در نظر گرفته شده است که در برگیرنده رعایت کرامت انسانی، منع شکنجه، حق اعاشه و اباته و غیره موارد را می توان نام برد.

¹. محمد امین ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر، 1962، ص381.

مبحث دوم: رعایت الزامات اخلاقی

مطلب اول: الزامات اخلاقی

نقطه شروع مکتب تحقیقی و اثباتی به این عقیده است که در اساس، ارتکاب جرم، انحصار به افراد انسان ندارد بلکه تحت تاثیر خلقت، نه تنها حیوانات بلکه نباتات حشره خوار نیز مرتکب عملی می شوند که آن را مجرم می نامیم. این مکتب، مجرمان را به چهار دسته به شرح زیر تقسیم می کند:

- مجرمان بالفطره یا غریزی

- مجرمان عاطفی

- مجرمان اتفاقی

- مجرمان دیوانه

(1) مجرمان بالفطره: لمبرزو برای مجرمان بالفطره، ساختمان جسمانی و قیافه خاصی را معتقد است و از نظر روانی، عدم حساسیت، توجه نداشتن به اخلاق و نداشتن حس پیش بینی را از خصوصیات این دسته می شمارد. لمبرزو می گوید: این دسته بین جرایم تفاوتی قایل نیستند و بهمان آسانی دست به قبل می زنند که بدزدی. مکتب تحقیقی، معتقد است که: این دسته از بدو ولادت و به صورت عریزی دارای خاصیت ارتکاب جرم هستند و غیر قابل اصلاح اند.¹

مرتکبان این تکرار جرم، این دسته اند و همین طبقه اند که ارتکاب جرم را حرفه و شغل خود قرار می دهند و حبس های کوتاه مدتی که طبق موازین قضایی و با تناسب جرم ارتکابی برای آنان تعیین می شود کاملاً بیهوده و بی نتیجه است. این دسته غیر قابل انطباق با وضع اجتماعی هستند.

(2) مجرم اتفاقی: این دسته بر عکس مجرمان دسته اول، مطلقاً استعداد ارتکاب جرم را ندارند و برعکس مجرمان غریزی و بالفطره که در ذات و طبیعت آنان تمایل و استعداد ارتکاب جرم هست و به نظم عمومی مطلقاً اهمیت نمی دهند؛ مجرمان اتفاقی فقط دارای ضعف اخلاقی هستند و مقاومت کافی در برابر حوادث خارجی و همچنین قدرت پیش بینی نتیجه اعمال خود را چنانکه باید و شاید ندارند. عوامل مختصری ممکن است آنان را به فکر ارتکاب جرم بیندازد و تقلید اعمال دیگران، فقر، خواص اقلیمی و فکر تقلید اعمال دیگران، ممکن است آنان را به ارتکاب جرم وادارد.

¹ . حسین کاشفی، کیفرهای جایگزین زندان؛ مجله حقوق قضایی دادگستری؛ شماره 36؛ 1393، ص 194.

(3) مجرمان عاطفی: این مجرمان به صورتهای گوناگون پیدا می شوند و بیشتر، افرادی هستند که دست به جرایمی، علیه افراد از قبیل: قتل و ایراد ضرب می زنند و عموماً تحت تاثیر يك عامل ناگهانی مرتکب جرم می شوند و ممکن است در اثر عشق، خشم، کینه، و تعصب دست به جرمی بیاورند. اینان مردمی عصبی مزاج و حساسند و گاه حساس افراطی اند. این دسته از مجرمان پس از ارتکاب جرم، دستخوش زندان در این دسته موثر است.

(4) مجرمان دیوانه: این دسته از مجرمان عبارتند از - دسته های مختلفی که همه دارای نقص عقلانی هستند، مثلاً: دیوانگان موروئی، دیوانگان الکلی، دیوانگانی که در اثر حوادثی مبتلا به جنون شده اند یا مصروعین و مفلوجین- علاوه بر آنان، این مکتب، صور مختلف عدم تعادل و نقص قوای دماغی را که دسته های مختلفی را تشکیل می دهند و فاصله بین نام می برد افراد سالم تا دیوانه کاملند، این مکتب را که به وسیله لمبرزو ایتالیایی پیشنهاد شد و پایه و اساس مکتب تحقیق و اثباتی قرار گرفت، مکتب انتروپولوژی می گویند.¹

دیگر از این تاثیرات، تاثیر محیط خانوادگی و اجتماعی است: مثلاً نوع شغل، محل سکونت و رسوم و عادات هر يك از طبقات اجتماعی، در نحوه ارتکاب جرم و نوع آن تاثیر بسیار دارند.

بالاخره به عنوان سومین عامل باید از تاثیر عامل اقتصادی یاد کرد: بیکاری فقر و تنگدستی حتی رفاه و آسایش نیز در صورتی که احتیاجات جدیدی تولید کند، یکی از عوامل مولد جرم است.

انریکوفری برای اینکه نظریه خود را بهتر بیان کند فرمول معروف "قاعده اشباع را عنوان کرد و گفت: همانطور که در يك مقدار آب معین با يك درجه حرارت معین، تعداد مشخصی از اتمهای ترکیب کننده عناصر شیمیایی وجود دارد نه يك اتم بیشتر و نه يك اتم کمتر - همانطور هم در يك محیط معین، تحت شرایط فردی و طبیعی معین، تعداد معینی جرم اتفاق خواهد افتاد نه یکی بیشتر و نه یکی کمتر. این حد ارتکاب جرم نتیجه لازم و غیرقابل اجتناب هر محیط طبیعی یا اجتماعی است که دارای آن شرایط باشد.

در حقیقت، این محیط اجتماعی است که پرداختن به عمل و اقدام و شروع بکار جرم را برای به اصطلاح "مجرمان بالفطره" تسهیل می کند و موقعیت های وسوسه انگیز و غیر

¹. حسین کاشفی، کیفرهای جایگزین زندان؛ ص 195.

قابل مقاومتی در مقابل افراد سالم پدید می آورد تا دست به ارتکاب جرمی بزنند که در غیر آن شرایط اجتماعی، هرگز مرتکب آن نمی شدند.

امروزه تمام انی مطالب برای ما مسلم و بدیهی بنظر می رسد، زیرا هیچک از آن ها نه توسط علم "جرم شناسی" انکار و نفی شده و نه حتی توسط فلسفه مدون و متداول "بستگی بشر به اوضاع و احوال که توسط اگزستانسیالیست ها عنوان شده توانسته اتس مورد نفی و انکار قرار گیرد.

فقط چیزی که کمتر مورد تایید است نتایج است که اثباتیون در مورد مسوولیت مجرم از این فرضیات، گرفته اند که بر محور عدم مسوولیت اخلاقی مجرم استوار بوده است.

مفهوم حالت خطرناك: به عقیده پیروان مکتب تحقیقی و اثباتی، چون شخص مجرم در اعمال و رفتار و حتی در خصوصی ترین افکارش همواره تحت تاثیر ساختمان بدنی و یا نفوذ محیطی است که در آن، زندگی می کند، هیچگونه مسوولیت اخلاقی در کارهایش ندارد. و همچون عروسی است که با نیروی مجهولی به حرکت در آمده باشد. بنابراین، باید هر نوع سیاست جزایی مبتنی بر مفهوم "اراده و اختیار" یا مسوولیت اخلاقی و یا "تقصیر و تنبیه" را بکلی ترك کرد، زیرا که اتخاذ اینگونه سیاست، مخالف با واقعیت خواهد بود.

ولی با این همه پیروان این مکتب با مداخله دولت علیه مجرمین، نه تنها مخالف نبودند بلکه آن را تجویز می کردند. منتهی بجای مفهوم "تقصیر" که طرفداران مکتب کلاسیک برای مداخله دولت عنوان می کردند، اینان مفهوم "حالت خطرناك" یا "خطرناکی مجرم" را که گالوفالو عنوان کرده بود، اختیار کرده اند.

لمبرزو عقیده داشت که مجرم يك ميكروب اجتماعي است که سلامت جامعه را تهدید می کند، ولی عیناً مانند همان میکروب که از سرنوشت "میکروبی" خود اطاعت می کند، مجرم نیز از سرنوشت مجرمانه خود پیروی می کند و از لحاظ اخلاقی مسؤل شناخته نمی شود، ولی با وجود این، برای اجتماع "خطرناك" است. بنابراین، اجتماع حق و وظیفه دارد که برای حفظ خود علیه او مقررات خاص دفاعی وضع کند.¹

مکتب اثباتیون بجای مفهوم قدیمی "مجرم گناهکار" مفهوم جدید (مجرم مریض و مسری) را ابداع کرده معتقد بود که این مریض، از نظر اخلاقی و جزایی بهیچ وجه مسؤل نیست ولی فقط از لحاظ اجتماعی، مسؤلیت دارد زیرا چون در اجتماع زندگی می کند مجبور

¹. بولک برنارد، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی آبرندآبادی، تهران: انتشارات مجدد، 1385، ص 66.

است از هر لحاظ، مطیع قوانین اجتماعی باشد و تمام مقرراتی را که دولت، برای سرکوبی و جلوگیری از خطر سرایت او، اتخاذ می کند بپذیرد.

این نظریه حالت خطرناک، در قرن بیستم موفقیت‌های بسیاری در میان علمای حقوق کسب کرده و اکنون نیز جرم شناسان و قانون گزاران بسیاری از کشورها بدون اینکه تظاهر به طرفداری از مکتب اثباتیون داشته باشند از آن، پیروی و استفاده می کنند. در حقیقت، يك فرد، وقتی مورد توجه حقوق جزا و قانونگزار جزایی واقع می شود که وضع زندگی، رفتار و کردار، عادات و حالات روحیش، برای اجتماع خطرناک تشخیص داده شود. این مفهوم کاملاً واقع بینانه، موجب پیشرفتهای مهمی در علوم جزایی و جرم شناسی شده است.

در يك چنین سیستمی که بقول فری "وظیفه جزا چیزی جز دفاع از اجتماع نیست" وظیفه قاضی بیشتر جنبه بررسی جرم را دارد تا قضات محض، یعنی بجای اینکه قاضی "مسئولیت ها" را با معیارها و وسایل کهنه مخصوص، وزن کند و بسنجد باید از روی نوع و درجه خطری که هر مریض مجرم برای اجتماع خود ایجاد می کند يك نسخه بنویسد و يك درمان تجویز کند.¹

در کدجزا در مورد الزامات حقوق بشری در زندان و توقیف خانه ها تحت کدام ماده خاص بحثی صورت نگرفته است، ولی موضوعات رعایت حقوق بشری در برخی موارد تذکر یافته است که طور ذیل ارائه می گردد:

بیگناهی فقط تا زمانی که حکم محکمه با صلاحیت صادر نگردد یکی از مواردی حقوق بشری است. چنانچه در ماده ۵ کدجزا آمده است:

برائت ذمه حالت اصلی است شخص تا زمانی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگرفته باشد بی گناه شناخته می شود. همچنان در مورد رفع هر گونه تبعیض در برابر محکومان در ماده ۶ کدجزا آمده است:

مظنون، متهم، محکوم بدون نظر داشت تعلقات ملیتی، نژادی، زبانی، قبیله‌ای، مذهبی، عقیدتی سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موفق اجتماعی، محل سکونت در برابر قانون از تساوی کامل برخوردار می باشد.

دو ماده فوق یکی برائت الذمه که در شریعت اسلامی نیز به مثابه یک اصل پذیرفته شده را بیان مینماید و این نشاندهنده آنست که مقنن در نوشتن کد جزا بر اصول فقهی مجازات ها نیز نظر داشته است و مواردی را انعکاس داده است. دوم این که منع تبعیض در تمام

¹ . بولک برنارد، کیفرشناسی، ص 67

جامعه و در بین تمام افراد آن یک اصل پذیرفته شده شرعی و جهانی است، بناء متهم و مظنون و جانی و مجنی علیه بدون هیچگونه تبعیض به اتهامات شان رسیده گی می گردد. بعضی سهولت ها برای زندانیان از لحاظ الزامات حقوق بشری مورد اجرا قرار می گیرد که قرار زیر مورد توضیحات قرار می گیرد.

در مورد انسجام امور محابس و توقیف خانه ها در افغانستان قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ گردیده که بیان میدارد:

(۱) کارکنان محبوسین مکلف اند با محبوسین طوری برخورد مناسب نمایند که بعد از رهایی به حیث شهروندان تابع قانون وارد جامعه گردند.¹

(۲) مسوولین محابس و توقیف خانه ها مکلف اند به منظور استفاده بهتر محبوسین و اشخاص تحت توقیف از حقوق قانونی، آن ها را به گروپ های جداگانه نظر به نوعیت جرم، خصوصیات، عادات و احساس مشترک تقسیم نمایند.

(۳) مسوولین توقیف خانه ها مکلف اند تسهیلات لازم تعلیمی، تربیوی در زمینه اشتغال به کار متهمین که انتظار محاکمه را دارند فراهم کنند.

در مورد رعایت کامل حقوق محبوسین با درنظرداشت عرف پسندیده کشور ما و با درنظرداشت حق زنان در پرتو تعالیم والای دین اسلام در مورد زندانیان زن در ماده ۹ این قانون آمده است:

جدایی محابس و توقیف خانه های مردان و زنان:

ماده ۹:

(۱) محابس و توقیف خانه های زنان از مردان جدا می باشند.

(۲) محبوسین و متهمین که سن ایشان از ۱۸ سال بالا از ۲۵ سال کمتر باشد در محابس و توقیف خانه های جداگانه نگهداری می شوند، در صورت عدم امکان چنین اشخاص در بخش های جداگانه محابس و توقیف ها نگهداری می شوند.²

مواد فوق تمام موضوعات حقوق بشری و رعایت کرامت انسانی را که در سیاست جزایی اسلام و قوانین افغانستان نیز بر آن تاکید شده است در بر دارد و همه واضح و مفهوم می باشند.

در مورد الزامات حق بشری در زندان و توقیف خانه ها تحت کدام ماده خاص در کدجزا بحثی صورت نگرفته است، ولی موضوعات رعایت حقوق بشری در برخی موارد تذکر یافته است که طور ذیل ارائه می گردد:

¹ . قانون محابس و توقیف خانه ها. کابل: جریده رسمی شماره (۴۵)، ۱۳۸۶ .

² . قانون محابس و توقیف خانه ها، ماده ۹

در مورد رفع هر گونه تبعیض در برابر محکومان در ماده ۶ کدجزا آمده است:
مظنون، متهم، محکوم بدون نظر داشت تعلقات ملیتی، نژادی، زبانی، قبیله‌ای، مذهبی، عقیدتی سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موفق اجتماعی، محل سکونت در برابر قانون از تساوی کامل برخوردار می‌باشد.
در بند دوم ماده ۷ در مورد تطبیق جزا ها آمده است:
هیچ جزای را نمی توان تطبیق نمود مگر این‌که در این قانون تصریح شده باشد.
همچنان در بند سوم این در مورد مجازات چنین آمده است :
هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه ذیصلاح.
همچنان در مورد تعیین مجازات که نکته مهم حقوق بشری را نیز بیان می‌دارد در ماده ۱۲ چنین بیان شده است:

(۱) تعیین مجازات مخالف کرامت اسلامی جواز ندارد.^۱

(۲) تطبیق جزا بر مرتکب با رعایت کرامت اسلامی صورت می‌گیرد.

همچنان در ماده ۱۳۵ در مورد جزاها تحقیر یا توهین آمیز آمده است:
تطبیق و تعیین جزا مخالف کرامت اسلامی، تحقیر آمیز یا توهین آمیز جواز ندارد.
مواد فوق از کدجزا نیز مانند سایر موادات قانونی بیانگر رعایت الزامات حقوق بشری زندانیان بوده که در آن جزاها و شکنجه های غیر انسانی، جزاهای که در قانون ذکر نگردیده است (یا جزاهای خود سرانه) که مخالف کرامت انسانی باشد و بالاتر از همه ممنوع بودن تبعیض در تمام مراحل محاکماتی و جزایی را ممنوع قرار داده است.

مطلب دوم: حقوق جانی در زندان

بعد از کشف، تعقیب، تحقیق و اصدار حکم آخرین مرحله ای از مراحل محاکمه اجرای احکام جزایی است. جزاشناسی اصطلاح جدیدی است که متخصصین علوم جزایی آن را جایگزین اصطلاح علم اجرای مجازات یا اداره زندان نموده اند. بحث پیرامون چگونگی اجرای مجازات سلب کننده آزادی (حبس) و روش و تشکیلات و ارگان های داخلی محابس در گذشته موضوع علم اداره زندان بود.^۲

چنانچه در بحث های قبلی تذکر یافت جانی بعد از حکم محکمه محکوم به مجازات می گردد. جزاهای نقدی، تعلیق مجازات، حبس تنفیذی و اعدام می باشد. اکثریت مجرمین به مجازات حبس محکوم گردیده و مدت تعیین شده را در زندان سپری مینمایند. در زندان نیز

^۱ . وزارت عدلیه، کد جزا، افغانستان: جریده رسمی، شماره مسلسل (1260) سال نشر 1396.

^۲ . داد محمد نذیر، حقوق جزای عمومی، ص 68

غرض اصلاح مجدد آن حقوقی برای زندانیان در نظر گرفته شده که در این مطلب مورد توضیحات و بررسی قرار می گیرد.

واژه حبس از ریشه (ح.ب.س) به معنای مانع شدن از آمد و شد به کار رفته است.¹ لفظ حبس نیز در فارسی به هر دو معنای مصدری یعنی جزای سالب آزادی و محل نگهداری محکوم به چنین جزایی یعنی معادل زندان به کار می رود، در عربی به زندان محبس گفته می شود گرچه کاربرد واژه حبس به جای محبس در عربی نیز معمول است. واژه سجن در هر دو زبان عربی و فارسی به معنای زندان یعنی محل اعمال جزای سلب آزادی است، در زبان عربی واژگانی چون، وقف، ایقاف، حصر، اثبات، اقرار، امساک، مترادف با آن است. البته هر کلمه‌ای که در بردارنده معنای ممنوعیت باشد، به نوعی به این واژه نزدیک است. فرهنگستان زبان فارسی، زندان را عبارت دانسته از جایی که متهمان و محکومان را در آن نگه می دارند. که البته چنین توصیفی به واژه اصطلاحی آن نزدیک تر است. در فرهنگ عمید زندان به معنای بندیخانه، محبس خانه، قیدخانه، محبس آمده است در لغت نامه دهخدا و نیز فرهنگ معین هم کلمه زندان این چنین معنا شده است. از مجموع تعاریف لغوی زندان و مترادفات آن به دست می آید که حبس و سجن عبارت است از محدود ساختن کسی و منع او از آمد و شد آزادانه و تصرفات آزاد.²

کاربرد اصطلاحی واژه حبس و زندان، بر گرفته از معنای لغوی آن بوده است و بنابراین جدای معنای لغوی تعریف اصطلاحی خاصی وجود ندارد، بلکه علاوه بر واگذاری مراد اصطلاحی از این واژه به فهم عرفی بوده و عمدتاً فهم عرفی در کاربرد اصطلاحی آن بر معنای لغوی متمرکز دولفظ حبس و سجن که در اصل عربی هستند در قرآن نیز به کار رفته است. مثلاً لفظ مسجونین در سوره 26 شعرا آیه 29 به کار رفته جایی که فرعون به حضرت موسی می گوید اگر خدایی غیر از مرا بپرستی ترا زندانی می کنم لاجعلنک من المسجونین مشقات دیگر سجن در آیات 25 سوره یوسف به کرات به کار رفته است. بنابراین صرف نظر از این که آیات مزبور در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت حبس به عنوان جزای از منظر قرآن کریم قابل استناد نیستند، از معنای لغوی هر لفظی که افاده مفهوم زندان به عنوان مجازات نماید چیزی جز سلب آزادی یا محدود کردن رفت و آمد فرد نمی استخراج و استنباط کرد و از مفهوم سلب آزادی نیز بیش از این فهمیده نمی شود. به جهت اهمیت موضوع عیناً فرازهای از کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی نقل می شود که پس از بررسی معانی لفظی کلماتی که افاده کننده مفهوم جزای

¹. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص 112.

². سارا نیکبخت، کیفری شناسی، تهران، انتشارت خرسنده، جلد 1، چاپ اول، 1393، ص 4.

حبس است، بیان می دارد: از مجموع آنچه گفته شد چنین به دست می آید که مفاد و مفهوم دو واژه سجن و حبس عبارت است از محدود ساختن کسی و منع او از آمد و شد آزاد و تصرفات آزادانه. بنابراین در مکان آن ویژگی خاصی شرط نمی باشد شرط عمده این است که شخص زندانی از آمد و شد آزاد ممنوع و مقید باشد. در عرف حقوقی این واژه عبارت است از: زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آن‌ها قطعی شده است را با معرفی مقام های صلاحیتدار قضایی و قانونی برای مدت معینی یا به طور دائم به منظور جزایی، با هدف حرفه آموزی، باز پروری، و با پروری، و بازسازی اصلاح و تربیت نگهداری می شوند. محلی که متهمین نگهداری می شوند معمولاً بازداشت گاه یا توفیق گاه نامیده می شود و زندان محل نگهداری محکومین به حبس است.¹

از منظر کود جزای افغانستان حبس عبارت است از «زندان ساختن محکوم علیه به حکم قطعی محکمه در یکی از محابس که از طرف دولت به این منظور اختصاص یافته است».²

قانون محابس: ماده دوم: سلب آزادی متهم در توقیف خانه، مطابق احکام قانون تنها بر اساس قرار خرنوال و حکم محکمه صورت می گیرد. تطبیق جزای حبس در محابس بر اساس حکم نهایی محکمه صورت می گیرد و وزارت عدلیه مرجع تطبیق قرارها و احکام مندرج فقره های 1 و 2 این ماده می باشد.³

اهداف جزای حبس

بی تردید نقش بازدارندگی مجازات سالب آزادی با آگاهی دادن قانونگذار به افراد جامعه نسبت به اعمال این واکنش در مقابل اعمال بزهکارانه آن‌ها و ایجاد بیم و هراس در آنان نیز هشدار به بزهکار و سایرین از طریق اعمال این مجازات صورت می گیرد. برای تحقق این هدف باید طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جرایم و مجازات آن‌ها از قبل در قانون تعیین شوند که در این صورت امکان مقایسه بین سود احتمالی ناشی از جرم و رنج حاصل از مجازات در صورت ارتكابی جرم به وجود می آید. «از نظر برخی مانند بنتام، بهترین و مهم ترین وسیله رسیدن به هدف ارهاب اعم از فردی و جمعی، مجازات حبس است. البته برخی از انواع حبس مانند ابد، بدون جنبه ارهاب فردی است. در حال حاضر باتوجه به معایبی که زندان ها دارند، نقش بازدارندگی حبس کمتر شده است. یکی از مواردی که می تواند این ادعا باشد، این است که با وجود اعمال مجازات

¹. حسن تبار فیروزجایی، جایگزین های حبس در حقوق کیفری ایران، تهران، جلد 1، انتشارات فردوسی، 1384، ص ۱۴.

². کدجزا، ماده 145.

³. قانون محابس و توقیف خانه ها، وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره مسلسل (۹۲۳)، 1386، ماده ۲.

زندان، صرف نظر از سایر دلایل، هرساله بر میزان بزه ها، بزهکاران و زندانیان کشورها افزوده شده، است. نرخ بالای تکرار کنندگان جرم در میان جمعیت زندان ها نیز حاکی از عدم موفقیت زندان در ارهاب فردی است. در ژاپن و اسپانیا 35 درصد زندانیان به زندان باز می گردند، در آمریکا 65 درصد مرتکب تکرار جرم می شوند.¹ اصلاح و درمان نیز از مهم ترین اهداف مجازات سالب آزادی محسوب می شود. جوامع دموکراتیک مدعی آن هستند که هدف از سلب آزادی، اصلاح بزهکاران است. با اعتراضاتی که قرون هفده و هجده میلادی به بعد نسبت به وضع بد زندان ها توسط دانشمندانی چون جان وارد، شارل لوکا صورت گرفت. طرح انسانی کردن مجازات سالب آزادی و مداوی زندانیان شکل جدی تری به خود گرفت. با ظهور مکاتبی چون مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی جدید، این تفکر در نظام های مختلف رسوخ کرد که مجازات های مختلف از جمله حبس را باید به گونه ای اجرا کرد که مجرمین به بدی اعمال خود پی ببرند و از طریق اصلاح و تربیت و بازپروری، آنان را برای زندگی مجدد و سازگاری اجتماعی آماده سازند. بر اساس همین طرز فکر است که هم اکنون زندان ها صرفاً برای تنبیه و عقوبت مجرمین ساخته نمی شوند با اعطای کارکرد رسالت اصلاحی درمانی به جزای سالب آزادی، زندان از محل پارکینگ انسان ها به محل بازپروری آنان تبدیل می شود تا بتوان از تکرار جرم ناشی از اقامت صرف در زندان و تأثیر گذاری خرده فرهنگ خاص آن بر زندانیان پیشگیری کرد.² هر چند پیگیری هدف اصلاح و درمان واجد ارزش است، اما زندان به لحاظ قیود و محدودیت هایی که برای محکوم ایجاد می کند، اقدامات اصلاحی را تحت الشعاع قرار می دهد و حتی ممکن است به اختلال شخصیت فرد منجر شود. از قرون نوزدهم به بعد، کارکرد اصلاحی بحث های فراوانی را پیرامون امکان درمان موثر با اصلاح در یک محیط اجباری برانگیخته است. اخیراً معلوم شده است که زندانیان عمدتاً افرادی هستند که سطح تحصیلات پایینی دارند که با مشکلات متعدد اجتماعی، اقتصادی و فردی مواجه اند و اقسام گوناگونی از اعتیاد دارند. لذا نوع مداخله هایی که برای اصلاح زندانیان صورت می گیرد باید به سمت این گروه ها باشد. علاوه بر موارد مذکور، یکی از اهداف مجازات زندان، دورکردن بزهکار از جامعه و تأمین امنیت اجتماع و شهروندان است. دست کم در دوره ای که یک زندانی در زندان به سر می برد، قادر نیست به افرادی که در خارج از زندان هستند، آسیبی برساند. همچنین اگر تلاش برای بازپروری بزهکار با

1. محمد آشوری، سخنرانی در همایش بین المللی بررسی های جایگزین مجازات حبس، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، 1381، ص 28.

2. بولک برنارد، کیفرشناسی، مترجم، علی حسین ابرنآبادی، زندان در مانگاه بزهکاری و بزهکاران، تهران، انتشارات مجدد، جلد 1، 1385، ص 13.

شکست مواجه شده می‌توان با سلب دائم آزادی از وی، جامعه را از گزند او حفظ کرد. بدین ترتیب مشاهده می‌شود آخرین کارکرد مجازات‌ها یعنی سلب توان بزه کاری نیز در مجازات حبس وجود دارد.¹

جزای حبس از منظر مختلف قابل تقسیم بندی است، مثلاً از نظر میعاد و مدت که محبوس در محبس سپری می‌نماید، می‌توان حبس را به حبس قصیر، حبس متوسط، حبس طویل، حبس دوام درجه ۲ و حبس دوام درجه ۱ تقسیم کرد و همچنین می‌توان جزای حبس را از نظر خفت و شدت جرم، یعنی این‌که آیا جرم شدید است و یا خفیف، به حبس قباحتی، حبس جنحوی و حبس جنایتی تقسیم کرد. ، بناءً گونه شناسی جزای حبس از نظر میعاد و مدت که محبوس در محبس سپری می‌نماید، به انواع ذیل تقسیم کرد:

مطلب سوم: مزایا و معایب حبس در زندان

مجازات زندان دارای مزایا و معایب است که در این بخش لازم به توضیحات می‌باشد:

جز اول: مزایا حبس

حبس برخی مزایای دارد که می‌توان قرار ذیل آن را بر شمرد:

الف) کم‌هزینه بودن ساخت و ساز

نسبت به رژیم حبس انفرادی یا سلولی ساخت و ساز این نوع زندان‌ها هزینه کم‌تری را می‌طلبد. ولی به هر حال نباید چشم پوشی کرد که ساخت و ساز هر نوع زندان به نحوی هزینه‌ی را می‌طلبد. بناءً بهتر است که به عوض جزای مجازات زندان درمورد مجرمین غیر مزمن و غیرواقعی، مجازات‌های جایگزین زندان تطبیق گردد.

ب) سهل بودن اداره و مدیریت

یکی از محاسن عمده و اساسی که شاید دانایان حقوق به آن کمتر توجه یا هیچ توجه نکرده‌اند همانا کارکرد حفاظتی و کنترل‌کنندگی این نوع حبس در برابر مجرمین خطرناک و خطرآفرین در محیط زندان است. بدین معنی که تطبیق این نوع حبس در واقع باعث آن می‌شود که مجرم نتواند با خیال راحت مرتکب جرم و یا هم‌تباری با سایر زندانیان در داخل زندان شود. در این نوع رژیم حبس مجرمین در سلول نگهداری شده و همیشه تحت کنترل و محافظت قرار دارد. اگرچه کلیه مجازات‌ها اعم از اعدام، شلاق، جزای نقدی و زندان [به خصوص زندان انفرادی] هرکدام به نوعی اربابی و بازدارندگی دارند. لیکن به نظر می‌رسد جنبه ترهیبی و ترذیلی در مجازات حبس بیش از سایر مجازات‌ها باشد. در جزای‌های آنی و زودگذر مانند شلاق و تا حتی اعدام آثار آن‌ها نیز

¹. بولک برنارد، کیفر شناسی، ص 20.

زودگذر و آنی است و سزاربکاریا در رساله جرایم و مجازات ها با تاکید بر ملایمت و استمرار مجازات ها آن را مثمر ثمرتر توصیف کرده است. علی ایحال جزایی زندان در مجموع به خصوص زندان انفرادی از جمله مجازات هایی است که در آن جنبه رعب و ترس در آن در مقایسه با سایر مجازات ها به مراتب بیشتر بوده و در نتیجه آثار بازدارندگی و اصلاحی آن نیز فراتر از سایر جزای ها می باشد.¹ «هنگامی که از اعاب و بازدارندگی خصوصی زندان به خصوص زندان انفرادی صحبت می شود در واقع ناتوان سازی مجرم در طول تحمل جزای زندان مدنظر است که با روش های جایگزین زندان نمی توان بدان دست یافت.²

ج) زمینه آموزش های تربیتی و تخصصی

با توجه به این که هدف از اعمال مجازات انتقام جویی از مجرم نبوده و اصلاح و تربیت بزه کار هدف نهایی از بکارگیری جزای است و لذا آموزش و پرورش زندانیان در طول مدت محکومیت نقش ارزنده ای در این ارتباط خواهد داشت که این آموزش می تواند در سطوح مختلفی اعمال گردد. به عنوان نمونه به ذکر موارد ذیل می پردازیم:

۱- سواد آموزی: بی تردید ناآگاهی و بی وسوادی یکی از عوامل مهم بزه کاری است و برای رشته کردن چهل و بی سوادی باید در دوران محکومیت زندانیان به سواد آموزی اقدام کرد. خوشبختانه سازمان زندان ها در این خصوص طی هماهنگی به عمل آمده با نهضت سواد آموزی اقدامات موثری را به عمل آورده است.

2- آموزش ابتدایی، راهنمایی و متوسطه: برای ادامه ی تحصیل زندانیانی که به هر دلیلی نتوانسته اند تحصیلات خود را ادامه دهند باید ضمن هماهنگی با آموزش و پرورش اقدامات لازمه صورت پذیرد. در این خصوص سازمان زندان ها هماهنگی های خوبی را با آموزش و پرورش و سازمان فنی و حرفه ای به عمل آورده و افق روشنی را از آینده زندان ها ترسیم نموده است. البته با تراکم فعلی جمعیت زندان ها نیل به اهداف فوق با اشکالاتی مواجه است.

۳- آموزش عالی: علاوه بر سواد آموزی لازم سات در بخش آموزش عالی نیز اقداماتی برای ارتقاء سطح تحصیلی زندانیان فراهم شود. البته در این راستا نیز اخیراً توافقاتی بین سازمان زندان ها و دانشگاه پیام نور منعقد گردیده که نیل به هدف فوق را تسهیل می نماید.

¹. یعقوب شادمند، بررسی مجازات زندان و اثر آن بر کاهش یا افزایش جرایم در ایران؛ ص ۱۶۵.

². فاطمه حسنی، عوامل ناکارآمدی مجازات زندان در حقوق ایران، ص ۱۱.

۴- ترویج ورزش: با توجه به تحقیقات متعدد انجام شده و رزش در مقابله با افسردگی، اضطراب، استرس، سستی و خمودی نقش ارزنده و انکار ناپذیری را واجد است. بدیهی است ترویج رشته های مختلف ورزشی و برگزاری مسابقات متعدد می تواند در ارتقاء وضع روحی زندانیان و شبیه سازی دوران زندان با دوران پس از آزادی و در نهایت اصلاح و تربیت زندانی موثر باشد.

۵- اقدامات فرهنگی، هنری و مذهبی: برای تقویت روحیه زندانی تشکیل کلاس های آموزشی نماز، قرآن کریم و احکام و همچنین کلاس های هنری مانند خوشنویسی، نقاشی، سرود، تئاتر و... می تواند در بازسازی شخصیت زندانی بسیار موثر باشد. البته در این زمینه نیز اقدامات مناسبی از سوی سازمان زندان ها به عمل آمده است. در همین ارتباط به نظر می رسد ذکر تجربیات عملی بدست آمده از تحقیقات علمی صورت گرفته در خصوص طرح های دوران محکومیت در نظام جزایی انگلستان خالی از فایده نباشد. از تحقیق طویل المدت که طی یک دوره ۱۴ ساله در زندان ماساچوست برای طرح ریزی بازپروری زندانیان و سازگار کردن موثر آن ها با اجتماع انجام شد مطالب بسیار زیادی را می توان آموخت. موارد مورد بررسی در این آزمایش عبارت بودند از: مراکز رو به توسعه پیش از آزادی، میزان قابل ملاحظه مرخصی و آزادی موقتی برای کار و تحصیل، شرکت در پروژه های اجتماعی برای درمان اعتیاد به مواد مخدر و الکل، برنامه های ملاقات بویژه برنامه های بازپروری در طول حکم که به طور فردی طرح ریزی و اجرا گردید. نتایج نشان داد که محکومیت مجدد آن ها از یک سوم تا دو سوم کمتر از نرخ محکومیت مجدد کسانی بود که در این برنامه شرکت نکرده بودند. همچنین سلسله فعالیت ها و فرصت هایی برای کار، آموزش و تحصیل پیشرفته برای رفع نیازهای هر زندانی باید وجود داشته باشد. علاوه بر طرح دوران محکومیت، طرح آزادی، برای هر زندانی پیش از آزادی او اجرا شود بطوری که زمینه هایی مانند مسکن، شغل، تحصیل، مراقبت های پزشکی و اقتصادی را دربر داشته باشد.^۱ بدین ترتیب گفته می توانیم در این رژیم حبس دسته جمعی نسبت به رژیم حبس انفرادی زمینه آموزش و تربیه محبوس موجود بوده و امکانات آنان نیز فراهم می باشد.

د) زمینه اصلاح و بازپروری مجرم

بیشتر جوامع حبس را وسیله ای برای بازپروری مجرمان و در نهایت بازگرداندن آن ها به زندگی عادی می دانند. این کارکرد اصلاحی به طور مستقیم از حبس ناشی می شود،

^۱. بررسی مجازات زندان و اثر آن بر کاهش یا افزایش جرایم در ایران، ص ۱۵۸. ۱۵۶.

زیرا اگر شخصی به زندان بیفتد، دیر یا زود باید آزاد شود. قوانین زندان در هر کشور و پیمان نامه‌هایی نظیر معاهده‌ی اروپایی منع شکنجه، در مورد چگونگی رسیدن به این هدف اصلاحی، راهبردهایی ارائه می‌دهند. با این همه؛ کارکرد اصلاحی نیز مسائل و مشکلات ویژه خود را دارای است. با آن که مشروعیت زندان تا حدی زیادی به میزان دستیابی به این هدف بستگی دارد از قرن نوزدهم، این کارکرد اصلاحی به مناظره‌های بی پایان در مورد امکان بازپروری مؤثر و ایجاد محیطی بازدارنده منجر شده است.¹ باید متذکر شد که «هدف عمده‌ی زندان، اصلاح و بازپروری محکوم است. در محیط زندان باید شرایطی را فراهم آورد که مجرم از کرده خود پشیمان شده و برای آینده‌ی خود راه رستگاری را در پیش گیرد. در اندیشه دینی تعزیر، به معنای تأدیب و تنبیه آمده و دلالت آشکار بر این دارد که مجازات تعزیری دست کم یکی از مصداق‌های آن زندان است. باید هر دو اثر را داشته باشد. در بیشتر موارد کسانی که به مجازات زندان محکوم می‌شوند، باید روزی از زندان آزاد شده و ناگزیر به جامعه بازگردند. اگر این افراد باهمان شرایط و ویژگی‌های پیشین به جامعه وارد شوند، جامعه بیش از پیش در معرض خطر حضور آنان قرار خواهد گرفت. مجرمان با بازپروری در اثر تحمل جزای، جایگاه خویش را در جامعه باز می‌یابند و در جهت تحقق این هدف می‌بایست سیاست‌های اصلاحی را از طرق گوناگون (برنامه‌های آموزشی، حرفه‌آموزی و...) ارتقاء بخشید و با اجرای برنامه‌های اصولی و فراگیر به زندانیان کمک کرد تا در آینده بتوانند برای خود و جامعه فر مفیدی باشند».² هر چند پیگیری هدف اصلاح و درمان واجد ارزش است، اما زندان به لحاظ قیود و محدودیت‌هایی که برای محکوم ایجاد می‌کند، اقدامات اصلاحی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و حتی ممکن است به اختلال شخصیت فرد منجر شود. از قرون نوزدهم به بعد، کارکرد اصلاحی بحث‌های فراوانی را پیرامون امکان درمان مؤثر با اصلاح در یک محیط اجباری برانگیخته است. اخیراً معلوم شده است که زندانیان عمدتاً افرادی هستند که سطح تحصیلات پایینی دارند که با مشکلات متعدد اجتماعی، اقتصادی و فردی مواجه اند و اقسام گوناگونی از اعتیاد دارند. لذا نوع مداخله‌هایی که برای اصلاح زندانیان صورت می‌گیرد باید به سمت این گروه‌ها باشد. علاوه بر موارد مذکور، یکی از اهداف مجازات زندان، دورکردن بزهکار از جامعه و تأمین امنیت اجتماع و شهروندان است. دست کم در دوره‌ای که یک زندانی در زندان به سر می‌برد، قادر نیست به افرادی که در خارج از

¹. عوامل ناکارآمدی مجازات زندان در حقوق ایران؛ ص ۳۴.

². یاسین مطهری زاده، اثرات مثبت و منفی زندان بر محکومین به مجازات حبس، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۴۸.

ندان هستند، آسیبی برساند. همچنین اگر تلاش برای بازپروری بزهکار با شکست مواجه شده می‌توان با سلب دائم آزادی از وی، جامعه از گزند او حفظ کرد. بدین ترتیب مشاهده می‌شود آخرین کارکرد مجازات‌ها یعنی سلب توان بزه‌کاری نیز در مجازات حبس وجود دارد.¹ بناءً گفته می‌توانیم، چون در اثر تطبیق جزای حبس به خصوص حبس دسته‌جمعی، مجرم برای یک مدت کم و پیش طولانی به اختیار مقامات ذیصلاح قرار می‌داشته باشد و در جای که زندان عمومی یا حبس مشترک مسما است زندگی می‌نماید و تدابیر در قالب آموزش‌های مختلف و تحصیلات از سوی مدیران زندان موجبات اصلاح و بازپروری مجرم را فراهم خواهد کرد.

جز دوم- معایب حبس دسته‌جمعی

حبس دسته‌جمعی همانطوریکه دارای مزایا است معایبی را نیز در قبال دارد که قرار ذیل بر شمرده می‌شود:

الف) امکان شیوع و ابتلاء به بیماری‌های خطرناک (معضل بهداشت)

زندان به دلیل این‌که یک جمعیت سیال و متراکم در آن زندگی می‌کنند، کانون مناسبی برای انتقال بیماری می‌باشد، تراکم افراد زندانی، فقدان وسایل بهداشتی و محرومیت آنان از تماس با همسرانشان باعث می‌شود که بیماری‌های واگیردار، پوستی و ریوی و سایر امراض خطرناک در میان آن‌ها شایع گردد. بیماری‌های چون: سل، ایدز، اعتیاد و غیره.

مطلب چهارم: حقوق معیشتی جانی

با توجه به اینکه وجود زندان در تامین مصالح عمومی و استیفای حقوق تادیب مجرمان کمال ضرورت را دارد و هزینه مصالح عمومی باید از بیت المال تامین گردد، از این جهت می‌بینیم که بعضی از فقها مطلقاً می‌گویند که بر امام بطور عینی واجب است که زندانی ترتیب بدهد و معنا ندارد که گفته شود تامین هزینه آن بر دوش حاکم است. چون این کار به مقتضای مصلحت عمومی انجام می‌گیرد، بنابراین هزینه اش هم باید از بیت المال باشد.

در این بخش حقوق اعاشه و اباته و غیره موضوعات مربوط را طی چندین جز مورد توضیحات قرار می‌دهیم.

¹. یاسین مطهری زاده، اثرات مثبت و منفی زندان بر محکومین به مجازات حبس، ص 49

جزء اول: حق اعاشه و اباته

از لحاظ قوانین نافذه کشور ما زندانی در مدت سپری نمودن در زندان از جانب دولت مورد اعاشه و اباته قرار می گیرد. در قانون محابس و توقیف خانه ها آمده است:

در ماده سوم قانون محابس صراحت یافته است:

(1) کارکنان محابس و توقیف خانه ها، خاړنوالان، قضات و سایر اشخاصیکه به نحوی از انحا با محبوسین و اشخاص تحت توقیف سرو کار دارند، مکلف اند حین اجرای وظایف با محبوسین و اشخاص تحت توقیف، حقوق بشر را رعایت نموده، با آن ها بدون در نظر داشت قوم، ملیت، مذهب، دین، نژاد، رنگ، جنس (زن و مرد) زبان، موقف اجتماعی یا سیاسی و طور بی طرفانه برخورد نمایند.

(2) شرایط معیشتی محبوسین و اشخاص تحت توقیف از طرف ادارات محابس و توقیف خانه ها طوری فراهم می شود که تاثیرات جانبدارانه منفی را به حد اقل تقلیل داده و باعث ضیاع حقوق و جلوگیری آزادی آن ها در محبس و توقیف خانه نه گردد.

در مورد خصوصیات معیشت در ماده بیست و چارم این قانون آمده است:

(1) ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند محابس و توقیف خانه ها را با وسایل صحی مناسب مجهز و محیط آن را به صورت درست و نظیف نگهداری نمایند.

(2) ادارات محابس و توقیف خانه ها برای هر محبوس و شخص تحت توقیف چپرکت و بستر خواب جداگانه را تهیه می نماید.

(3) وزارت عدلیه به همکاری وزارت صحت در مورد مساحت محل بود و باش، اندازه روشنی اتاق و امور مربوط به تهویه محابس و توقیف خانه ها تدابیر لازم را اتخاذ می نمایند.

در مورد رژیم تغذیه محبوسین در ماده بیست و پنجم آمده است:

(1) ادارات محابس و توقیف خانه ها برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف بانظر داشت سن، جنس (زن و مرد) حالت صحی، کار و موسم، آب و غذای صحی و مناسب تهیه می نمایند.

(2) کمیت و کیفیت غذا با در نظر داشت نظر وزارت صحت مطابق مینوی منظور شده از طرف شورای وزیران تثبیت می گردد.

در این ماده مشخصا در مورد مواد غذایی که مناسب حال افراد و موسم و سال باشد و در ضمن تائید و تصدیق آن از جانب نهاد های صحی را نشان می دهد.

جزء دوم: حق تداوی

یکی از حقوق محبوسین در زندان و یا در تحت توقیف برخورداری از خدمات صحیه رایگان از جانب دولت می باشد که در ماده بیست و هفتم قانون محابس تحت عنوان خدمات صحی آمده است:

(1) ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف خدمات صحی رایگان را به همکاری وزارت صحت فراهم نمایند.

(2) در صورتیکه تداوی و معالجه محبوس یا شخص تحت توقیف مریض در مرکز صحی داخل محبس یا توقیف خانه نا ممکن باشد امر محبس یا توقیف خانه می تواند به اساس پیشنهاد داکتر مؤظف، مریض را به شفاخانه مناسب خارج از محبس یا توقیف خانه انتقال و خازنوالی مربوط را از اجراءات خویش مطلع سازد.

امر محبس یا توقیف خانه مکلف است با همکاری قوماندانی امنیه تدابیر لازم احتیاطی را غرض تأمین امنیت وی فراهم نماید.

(3) داکتر مؤظف مکلف است، جهت رعایت قواعد بهداشتی (سنتری) و حفظ الصحه، غذای روزمره را کنترل و حداقل دوبار در هفته اتاق های بود و باش و خدمات محبوسین و اشخاص تحت توقیف را معاینه نماید.

(4) محبوسین و اشخاص تحت توقیف مشکوک از لحاظ صحی یا مبتلا به امراض ساری، در قسمت های خاص و جداگانه محابس و توقیف خانه ها نگهداری می شوند.

جزء سوم: حق تعلیم و کار

هدف تطبیق مجازات بر علاوه مسایل حقوقی و اجتماعی آن در جنبه تربیتی آن می باشد که مجرم بتواند با سپری نموده مدت معینه مجازات یا در حبس زندان و یا رهایی مشروط با پرداخت جریمه های نقدی و غیره بتواند در آینده از تکرار جرم از جانب وی جلوگیری بعمل آید و منحیث یک فرد به زندگی اجتماعی اش با حفظ تمام حقوق ادامه بدهد. اصولاً اعاده حیثیت وقتی مطرح می گردد که مجازات بطور کامل اجرا شده یا مهلت مرور زمان به علت عدم تعقیب جرم منقضی شده باشد. فرد از دیدگاه قانون مجازات اسلامی زمانی جرمی را مرتکب می شود مجازات های اسلامی که شامل حدود، قصاص و دیات است بالایش جاری می شود که بعد از تکمیل این جزاها، دیگر بعنوان مجرم نبوده بلکه مانند سایر افراد از تمام حقوق مستفید می گردد. و مجازات تطبیق شده برای او بمثابة یک پند و عبرت می باشد که به اثر آن باید ندامت و توبه کرده و از خداوند عفو گناهانش را طلب و در آینده مصدر خدمت گردیده و خوشنودی دنیا و آخرت را بدست بیاورد.

از لحاظ قوانین هم یکی از جنبه های تطبیق جزا ها بمنظور تربیت مجرم بوده تا در مدتی که در قید زندان می باشد از اعمال گذشته اش نادم و با تجدید تربیت دوباره من حیث یک فرد سالم به جامعه تقدیم گردد، زیرا زندان محلی برای تطبیق قانون غرض نگهداری مجرمین، اصلاح مجدد مجرمین، آوردن تغیر در رفتار مجرمین با رویکرد مدیریت سالم نقش فعالی را دارا می باشد. پس اعاده حیثیت بمنظور برگردان مجرم بعد از تکمیل مجازات به یک فرد عادی و فعال در جامعه دارای اهمیت می باشد.

اشتغال نیز به معنای مشغول بودن در کاری است که پاداش و دستمزد به همراه داشته باشد. دانشمندان علم اقتصاد در تعریف کار گفته اند: «نیروی کار یکی از عوامل عمده تولید و متشکل است از اعمال قوه فکری یا دستی که در برابر آن مزد، حقوق، معاش، یا حق الزحمه کار و کسب گرفته می شود».¹

در فرهنگ نامه های اقتصادی، «اشتغال» به معنای مشغول بودن به کار تعریف شده است.² بنابراین تعریف، هرگونه فعالیتی که انسان، اعم از زن یا مرد، در خانه یا بیرون از خانه انجام دهد اشتغال است. اما برخی از اقتصاددانان قید «مزد» و «پاداش» را نیز بر تعریف اشتغال افزوده و بیان داشته اند: «اشتغال مشغول بودن به کاری است که پاداش و مزد در برابر آن وجود داشته باشد».³ بر اساس این تعریف، مفهوم «اشتغال» محدودتر شده و فقط شامل کارها و فعالیت هایی می شود که در قبال آن دستمزدی پرداخت شود. اما تلاش هایی که مجانی صورت می گیرند مثل برخی از کارهای زنان در خانه، مشمول اشتغال نخواهند بود. مقصود از اشتغال زنان در اصطلاح رایج، همین معناست.⁴

نتیجه آن که، طبق معیارهای یاد شده به همه فعالیت هایی که به «درآمد»، «پاداش» و «دستمزد» منجر شود چه از طریق مشاغل تخصصی و رسمی باشد و یا کارهای غیر رسمی مانند کاسبی و... «کار» و «اشتغال» صدق می کند. از این رو عدم دسترسی زنان به شغل مناسب و یا عدم ارتقای شغلی علاوه بر اینکه بر موقعیت و درآمد زنان و بسیاری از متغیرهای اجتماعی نظیر فقر و بیماری تأثیر منفی می گذارد به بی عدالتی اجتماعی نیز دامن می زند.

در ماده بیست و هشتم در مورد تعلیم بیان شده است:

¹ . منوچهر فرهنگ، فرهنگ بزرگ اقتصادی. تهران: انتشارات البرز، سال 1371، ص 321.
² . سیاوش مریدی و علی رضانوروزی، فرهنگ اقتصادی. تهران: انتشارات نگاه، سال 1383، ص 560.
³ . احمد طاهر نیا، فعالیت اقتصادی زنان از دیدگاه قرآن، پشین، ص 51
⁴ . احمد طاهر نیا، فعالیت اقتصادی زنان از دیدگاه قرآن، ص 56.

ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند، کتابخانه های مجهز را تأسیس و زمینه مطالعه، عبادت، کار، تعلیم و تربیه، آموزش حرفوی، فعالیت های تفریحی و فرهنگی و سایر سهولت های لازم را برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف فراهم نمایند.

تعلیم و آموزش حرفوی در ماده سی و دوم بیان شده: ادارات محابس مکلف اند، مطابق پروگرام های منظور شده وزارت معارف برای محبوسین، با در نظر داشت احوال شخصی آن ها کورس های آموزشی تربیوی و حرفوی را به سطح ابتدائی و عالی تنظیم نمایند.

در مورد کار ماده سی و سوم بیان میدارد:

(1) ادارات محابس می توانند فعالیت های صنعتی و زراعتی محابس مربوط را از طریق تصدی های دولتی و شرکت های خصوصی تنظیم نمایند. ساعات کار و رخصتی ها مطابق احکام قانون کار عیار می گردد.

(2) محبوسین زراعت پیشه، هنر پیشه و صنعت کار از سایر کارهای معمولی معاف بوده، می توانند مطابق حرفه و شغل کارهای مربوط را انجام دهند.

(3) محبوسین حق دارند در مقابل کار حق الزحمه دریافت نمایند. اندازه حق الزحمه از طرف شورای عالی محابس تعیین و تثبیت می گردد.

جز چهارم: حق ملاقات با فامیل

یکی از حقوق دیگر زندانیان ارتباط با فامیل آن ها می باشد که مقنن افغانستان به این موضوع توجه مبذول نموده و در ماده سی و یکم بیان داشته است:

(1) محبوسین و اشخاص تحت توقیف حق دارند در محلات خاص تحت کنترل موظفین از طریق ملاقاتها، پست و سایر وسایلی که نظم را برهم نزنند، با فامیل خویش در تماس باشند.

(2) موظفین محابس و توقیف خانه ها می توانند، ملاقات های اشخاص مندرج فقره (1) این ماده را تنها از طریق دیدن (چشم) مراقبت نموده و مراسلات ایشانرا از نظر بگذرانند.

(3) آمرین محابس و توقیف خانه ها میتوانند، به اساس اجازه کتبی خرنوال یا محکمه مربوط، مراسلات و مکاتبات محبوسین و اشخاص تحت توقیف را کنترل نموده، مورد بازرسی قرار دهند.

در مورد رخصتی زندانیان در ماده سی و هفتم چنین بیان شده است:

(1) به منظور حفظ بهتر روابط فامیلی محبوسین با فامیل و محیط بیرون از محبس و تأمین احساس تابعیت از قانون در داخل و خارج محبس برای محبوسین با نظر داشت حالات الی مدت بیست روز رخصت داده می شود.

طرز استفاده از این رخصتی توسط لایحه جداگانه تنظیم می‌گردد.

(2) در حالات مندرج فقره (2) ماده سی و پنجم این قانون، خائنوال مربوط صلاحیت دارد به اساس پیشنهاد آمرمحبس، برای محبوسین غرض عیادت یا تکفین و تدفین الی مدت هفت روز اجازه رفتن به خانه را بدهد. طرز استفاده ازین اجازه از طرف خائنوال مشخص می‌گردد.

(3) در صورت تخطی محبوس حین استفاده از حدود رخصتی مندرج فقره (2) این ماده که توسط خائنوال مشخص گردیده است، مسؤولین محابس صلاحیت دارند، اجازه را لغو و از موضوع به خائنوال مربوط اطلاع بدهند.

(4) مدت رخصتی های مندرج فقره های (1 و 2) این ماده در دوره حبس محاسبه می‌گردد.

جزء پنجم: حق آزادی بعد از تکمیل مجازات

زندانی حق دارد در صورت تکمیل معیاد معینه زندانی رها گردد. در این مورد ماده پنجاه هم تحت عنوان رهائی محبوس بیان میدارد:

(1) رهائی محبوس از محبس در حالات ذیل صورت می‌گیرد:

1- در حالت ختم مدت محکوم بها.

2- در حالت عفو عمومی یا خصوصی.

3- در حالت لغو حکم نهائی محکمه بر اساس تجدید نظر، به نحوی که حکم جدید منجر به برائت یا مجازات غیر از حبس یا مجازات حبسی گردیده که مدت آن قبلاً در محبس سپری شده باشد.

4- در حالت رهائی مشروط.

5- در سایر احوالیکه در قانون پیشبینی شده باشد.

(2) جهت تطبیق احکام مندرج فقره (1) این ماده نقل سند رهائی به اداره محبس تسلیم داده می‌شود.

(3) اداره محبس حق ندارد، محبوس را اضافه از مدت محکوم بها در محبس نگهداری نماید.

(4) اداره محبس مکلف است قبل از رهائی، ادارات خائنوالی و پولیس محل را از رهائی محبوس اطلاع دهد.

جز ششم: حق اعاده حیثیت

اعاده حیثیت مجرمان یکی از مباحث مهمی است که در علم حقوق به طور جدی مورد توجه قرار گرفته و به نوعی با اجرای عدالت جزایی و حقوق بین الملل نیز در ارتباط است زیرا به طور کلی هر کجا جرمی واقع شود عدالت اقتضا می کند که مجرم و متهم با برخورد قانونی مجازات شوند.

انسان ها از حیث شخصی و شهروندی و از آن جهت که انسان هستند عموماً دارای حیثیت فردی و اجتماعی می باشند. از آنجایی که تعقیب جزایی و به طریق اولی محکومیت جزایی، حیثیت افراد شدیداً خدشه دار کرده و از اعتبارات و امکانات حضور در اجتماع و مشارکت اجتماعی محروم می کند، لذا مجرمی که حیثیت او به واسطه ارتکاب جرم از دست رفته مطابق شرایط قانونی و رعایت تشریفات ویژه می توان د حیثیت از دست داده را دوباره به دست آورد و این امر در حقوق جزایی اصطلاحاً اعاده حیثیت گفته می شود، حیثیت مجرم معمولاً با عنوان سوء پیشینه جزایی و ثبت آن در سجل جنایی مخدوش گردیده و تا اعاده آن همچنان بسیاری از حقوق اجتماعی وی مسلوب می ماند. بنابراین اعاده حیثیت که رفع اثر محکومیت جزایی محکوم علیه از طریق حذف پیشینه سوء قضایی از سجل جنایی به منظور باز آوری و اعطاء مجدد زندگی مدنی به محکوم با هدف پیشگیری از تکرار جرم و تثبیت آرامش فردی و اجتماعی در سطح جامعه به میان می آید.

اعاده حیثیت یا بازگرداندن آبرو عبارت است از جبران تمامی ضرر و زیان های مادی و معنوی ناشی از هتک حیثیت افرادی که قربانی اشتباهات قضایی گردیده یا محکومیت قضایی یافته اند و رفتارشان در طول زمان به نحوی بوده که عدالت و انصاف اقتضای آن را دارد که آثار محکومیت جزایی شان محو شود.¹

اعاده در لغت به معنای اعطاء، بازگرداندن، رجعت، جبران کردن و برگرداندن است. حیثیت نیز به معنای آبرو، اعتبار، حقوق و شخصیت می باشد.²

مقصود از حیثیت در این تحقیق جایگاه و موقعیت ارزشی شخص، در میان اعضای خانواده، نزدیکان و جامعه، اعتبار یا آبرو و یا حیثیت نامیده می شود.

در قوانین جزایی کشور اعاده حیثیت عبارت از تکمیل مجازات برای مجرمین جرایم جنایت یا جنحه بعد از تنفیذ کامل مجازات محکوم بها یا عفو مجازات، اعاده حیثیت شده

¹ . حسن عمید. فرهنگ لغات عمید، تهران: گنج دانش، 1363، ص 33.

² . حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص 41.

می تواند. تنفیذ کامل حکم شامل جبران خساره متضرر که محکمه به آن حکم نموده نیز می باشد.

تمام انواع مجازات که بالای مجرمین نظر به حکم محکمه تطبیق می گردد بعد از تکمیل کامل مجازات حبس یا نقدی مجرم اعاده حیثیت می شود.

اعاده حیثیت در اسناد بین المللی بعد از اعلامیه جهانی حقوق بشر که در منشور سازمان ملل به تصویب رسید، غرض تعهد کشور های عضو و تحقق آن در عمل بخصوص در زمینه آزادی های مدنی و سیاسی، میثاق بین الملل حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید که دارای بار حقوقی و الزام آور برای کشور های عضو بوده است. اعاده حیثیت در اسناد بین المللی نیز با تکمیل شدن مجازات بالای مجرمین تحقق می یابد.

مرحوم استاد عبدالقادر عوده در کتاب التشریع الجنائی فصلی ترتیب داده و آرای مذاهب چهارگانه را مورد مدت حبس در ضمن آن بیان نموده است. حبس در شریعت بر دو نوع است: حبسی که مدتش معین است و حبسی که مدتش نامعین است.

حبسی که مدتش معین است، شریعت آن حبس را کیفر جرم های تعزیری ساده و کم اهمیت قرار داده است و با آن مجرمان عادی را مجازات می کند. فقها ترجیح می دهند که در گناهان بزرگ، و زمانی که خود مجرمان نیز آدم های موثری باشند، مجازات، باتازیانه زدن انجام گیرد، چون در جامعه افرادی وجود دارند که جز آن، مجرمان عادی گناهان بزرگ، و زمانی که خود مجرمان نیز آدمهای موثری باشند، مجازات، باتازیانه زدن انجام گیرد، چون در جامعه افرادی وجود دارند که جز با این کیفر با عامل دیگر از گناه بر نمی گردند و کمترین مدت حبسهای محدود یک روز است و حداکثر آن در میان فقها، مورد انفاق نمی باشد. بعضیها می گویند نباید از شش ماه تجاوز کند، و بعضی گفته اند: لازم است حداکثر آن به یک سال نرسد و گروه دیگری حداکثر را به ولی امر واگذار کرده اند.

کسانی که مدت حبس را محدود معرفی می کنند دیدگاه های شافعی ها این است که شرط می کنند باید به یک سال نرسد زیرا آنان حبس کردند را به کیفر تبعید در حد زنا قیاس می کنند و معلوم است که مدت تبعید در حد زنا بیشتر از یک سال نیست. بر این مبنا آنان می گویند که واجب است مدت حبس از یک سال کمتر باشد تا در غیر مورد حد اجرای حد نشود؛ اما ظاهراً مذاهب دیگر حبس را به تبعید قیاس نمی کنند، و حتی تجویز می کند که به همراه حبس، زدن هم باشد، البته در صورتی که معلوم شود که یکی از عقوبت ها در باز داشتن مجرم از گناه کافی نیست. در این فرض شرط می کنند که در هنگام اجرای دو عقوبت، تنها کیفری انجام گیرد که تکمیل کننده نقصان کیفر دیگر باشد. مثلاً در مورد فرد

جنایتکار نصف تازیانه های معین شده به همراه حبس کردن زده شود. فقهای دیگر این شرط را معتبر نمی دانند و در نزد آنها جایز است که تمامی تازیانه های تعیین شده به شخص مجرم به عنوان تعزیر زده شود، و سپس به مدتی که برای تادیب او و عبرت دیگران در خود داری کردن از گناه کفایت می کند به زندان می رود، و در مورد حبس مانند سایر کیفرها شرط شده است که باید به اصلاح شخص مجرم و تادیب او منتهی شود، و اگر باطن قوی معلوم گردید که فرد خلافکار هرگز با کیفری که در باره اش تعیین شده تادیب نمی شود و اصلاح نمی گردد، حاکم باید از اجرای آن حکم جلوگیری نماید و واجب است به مجازات دیگری در مورد او حکم کند.¹

¹ - الموسوعة الفقهی، کویت: وزارت حج و شئون اوقاف، 2010، ص 269.

نتیجه گیری

در مورد حقوق جانی، مجنی علیه، مظنون و متهم از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین وضعی می توان نتیجه گیری نمود:

1- فردی که مرتکب جرم می شود و یا در مورد اتهام و ظن قرار دارد نظر به وخامت موضوع توسط نهاد های کشف جرم بازداشت و تحت تعقیب قرار گرفته و توسط محکمه یا بیگناه شناخته و یا محکوم به مجازات می گردد. که می توان این پروسه را در دو مرحله تقسیم بندی نمود. مرحله اول قبل از اصدار حکم در محکمه به صفت (مظنون و متهم) و بعد از حکم محکمه به صفت (جانی و مجنی علیه) قرار دارند. در هر دو مرحله دارای حقوقی هستند که باید توسط نهاد های ذیربط رعایت گردد.

2- از دیدگاه شریعت اسلامی در کل قاعده برائت الذمه کاملاً در مورد متهم و مظنون صراحت دارد، زیرا انسان وقتی که تولد می شود ذمه آن خالی از اشغال به حقوق غیر است، این حالت اصلی ذمه انسان است ولی مشغول گردیدن عهده شخص به حق از حقوق خلاف این اصل است. پس حالتی که خلاف اصل باشد ثابت نمی شود مگر با بینه، زیرا که عهده و ذمه انسان آزاد و غیر مصروف به حق از حقوق دیگران است، بناء هنگام دعوی بر علیه ذمه به مصروف بودن آن به حق از حقوق دیگران قول کسی ترجیح داده می شود که دلیل آن برائت ذمه او می باشد، زیرا حالت اصلی یعنی عدم مشغولیت ذمه برای او شاهی می دهد تا آن که دلیل ثابت کننده خلاف اصل از قبیل اقرار، شاهد، امتناع از قسم، فرائین موجود شود. چنان که با تاسی از احکام شریعت اسلامی قانون اساسی کشور قانون جزای کشور و قانون مدنی کشور می گویند برائت ذمه حالت اصلی است.

3- قاعده در مورد حق جانی دفع حدود به شبهات است. این قاعده از جمله قواعد تفسیری نصوص جزایی اسلامی شمرده شده و واجب التطبيق می باشد که از صدر اسلام به این طرف همواره در عرصه حقوق جزای اسلامی در جرایم حدود و قصاص قابل اجراء بوده است. قاعده یاد شده ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در جزای دلالت روشنی در زمینه دارد.

4 - رعایت کرامت مواردی دیگری است که شریعت اسلامی به آن توجه داشته در مرحله اتهام و ظن و چه در زمان محکومیت با در نظر داشت این اصل مورد احترام می باشد. از دیدگاه شریعت اسلامی یک سلسله جرایم شناسایی و برای مرتکبین آن مجازاتی را تعیین نموده است که شامل جزا های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بوده و هر کدام با در نظر داشت نحوه جرم، حالت مجرم، شرایط تحقق جرم، مصالح علیای جامعه قابل تطبیق می

باشد که دارای ویژگی های بخصوص خود بوده و قابل تذکر است که هر نوع جزا و مجازات که مخالف کرامت انسانی باشد از دیدگاه شریعت اسلام مردود بوده و قابلیت تطبیق را ندارد. در حقوق جزای اسلامی به فطرت انسانی توجه زیادی شده و آن را پاک و منزه می داند و از آنجائی که کمال جوئی در فطرت انسان گنجانیده شده می بایست عدالت مطلق را که در قرآن مجید کراراً از آن یاد شده، بر جهان حکم فرما کنند تا به مقصود برسند و این عدالت تنها از طریق حاکمیت اسلام بر جهان امکان پذیر است. بطور کلی اهداف مجازات از نظر قرآن مجید برای اصلاح مجرمین، ارهاب دیگران و جلوگیری از ارتکاب جرم بوده است.

5- منع شکنجه از مواردی دیگری از دیدگاه شریعت اسلامی محسوب می شود که شامل حقوق افراد فوق الذکر بوده می تواند.

6- قانون اساسی افغانستان، کد جزا، قانون محابس و توقیف خانه در مورد حقوق مظنون، متهم، جانی و مجنی علیه صراحت یافته است. این موارد بصورت اخص در داشتن حق آگاهی از اتهام، حق منع شکنجه، حق داشتن وکیل مدافع، حق رسیده گی به اتهام در مدت معینه، حق سکوت، حق داشتن ترجمان در جریان محکمه، حق سلب صلاحیت قضایی که متهم حق دارد با لای هیئت قضائی قانوناً اعتراض نماید و رد آن ها را مطالبه نماید (امتناع قاضی و رد قاضی و یا خارنوال) بنابر ملحوظات چون فامیلی، سیاسی، قومی، مادی و غیره. حق حضور متهم و وکیل مدافع اش در جلسه قضایی، اعتراض بالای فیصله محکمه یا استیناف خواهی بوده که مورد بررسی قرار گرفت.

بخش دیگری حقوق جانی یا مجرم در زمان سپری نموده مجازات در زندان ها می باشد که تحت عنوان الزامات حقوق بشری مورد بحث قرار گرفت و مزایای آن عبارت است از حق اعاشه و اباته، حق تداوی، حق تعلیم و کار، حق ملاقات با فامیل، حق آزادی می باشد.

پیشنهادهات

در اخیر این تحقیق پیشنهادات ذیل غرض اعاده هرچه بیشتر حقوق متهم، مظنون، جانی و مجنی علیه و کاهش جرایم ارایه می گردد:

- 1-انجام تحقیقات در مورد راه های جلوگیری از وقوع جرایم.
- 2-یکی از عوامل وقوع جرایم در افغانستان اعتیاد مواد مخدر می باشد. پیشنهاد است تا ارگان های کشفی و تحقیقی در تولید و قاچاق مواد مخدر برنامه های را روی دست گیرند و راه های عملی را تعقیب نمایند.
- 3-غرض کاهش جرایم مبارزه با بیکاری و ایجاد اشتغال لازم می باشد. بنا نهاد های مسوول در مورد ایجاد اشتغال و از بین بردن بیکاری برنامه های را روی دست بگیرند.
- 4-حقوق متهم و مظنون باید توسط نهاد های کشف و تحقیق جرایم که از دیدگاه شریعت و قوانین تثبیت شده باید بصورت جدی رعایت گردد.
- 5-اجرای سمینار ها، کورس ها و دروس آموزشی برای منسوبین نهاد های کشف و تحقیق جرایم در سطوح مختلف بخصوص پولیس.
- 6-مبارزه در از بین بردن فساد اداری در نهاد های کشف و تحقیق جرایم
- 7-کوتاه سازی مرحله تحقیق جرایم
- 8-جایگزینی جزا های نقدی و تعلیقی در برابر جزا های حبس.

1- فهرست آیات قرآن کریم

شماره صفحه	شماره آیه	متن آیه	شماره
سوره یوسف			
23	53	وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ	1
سوره نور			
26	27	إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ	2
28	15	إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَتَقُولُونَ بَاقُوا هَکُم مَّا لَيْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ	
29	12	لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ	
سوره النساء			
27	148	لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا	3
62	15	وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا	
سوره انعام			
63	151	(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا	4
سوره المائدة			
63	33	إِنَّمَا جَزَا الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ	5
سوره البقره			

70	178 و 179	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.	6
----	--------------	--	---

2- فهرست احاديث نبوى صلى الله عليه وسلم

شماره	متن حديث	شماره صفحه
1	لويعطى الناس لدعواهم لادعى ناس دماء رجال و اموالهم و لكن اليمين على المدعى عليه	24
2	ادراء و الحدود عن مسلمين ما استطعم فان وجدتم للمسلم مخرجة فخلوا سبيله، فان الامام لان يخطى فى العفو خير من ان يخطى فى العقوبة ان الامام ان يخطى فى العفو خير من ان يخطى فى العقوبة	24 25
3	لان اعطل الحدود بالشبهات احب الى من ان اقيمها بالشبهات	25
4	لويعطى الناس لدعواهم لادعى ناس دماء رجال و اموالهم و لكن اليمين على المدعى عليه لايجلد احدٌ فوق عشره اسباط، الا فى حد من حدود الله تعالى	31 62

3- فهرست اعلام

27.....	ابن عابدين.
10.....	ابوبكر صديق (رضى الله عنه)
27.....	عمر فاروق (رضى الله و عنه)
64.....	عثمان (رضى الله و عنه)
26.....	ابن عباس (رضى الله عنه).
11.....	الزرقاء، احمد مصطفى
26.....	بى بى عايشه (رضى الله و عنها).
8.....	امام مالک (رحمة الله).
61.....	امام ابوحنيفه (رحمة الله)
61.....	امام شافعى (رحمة الله)
63.....	امام احمد (رحمة الله)

مآخذ

قرآنکریم

الف) کتب

1. آخوندی، محمود، حق بهره برداری از محاکمه عادلانه، تهران: جنگل جاودانه، 1391.
2. ابن الهام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير شرح الهدايه، مصر: المطبعة الكبرى، 1410.
3. ابن عابدين، محمد امين، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر، 1962.
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان عرب، تهران: نشر حوزه علمی قم، 1405.
5. احرار، محمد احرار، توقیف و جبران خساره توقیف شده بی گناه، کابل: انتشارات سعید، 1387.
6. اردبیلی، علی، حقوق جزای عمومی، تهران: جاویدان، 1381.
8. استفانی، گاستون، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان-تهران: انتشارات پایه، 1391.
9. البخاری، محمد بن اسماعیل، مختصر صحيح البخاری، مترجم قادر ترشابی- کراچی، اسلامیه، 1377.
10. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دهلی، مطبعة مجتبایی، 1346.
11. الحنبلی، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی البخدی الحنبلی، مجموع فتاوی شیخ الاسلام، بیروت: الغراس، 1410 قمری.
12. الزحیلی، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامیه و ادلته، دمشق، دارالفکر، بی تا.
13. الزحیلی، وهبه، روابط بین الملل در اسلام، مترجم میرویس غیائی. کابل انتشارات مستقبل، 1393.
14. العاصمی البخدی الحنبلی، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، بیروت: آل سعود، 1398 قمری.
15. الفیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس محیط، بیروت: الرسالة، 1407.
16. القیشری نیشاپوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دهلی: 1408.
17. الکاشانی، ابوبکر بن مسعود، بدایع الصنائع، بیروت: الغراس، 1394 هجری قمری.
18. الموسوعه الفقهی، کویت: وزارت حج و شؤون اوقاف، 2010.
19. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، 1385.
20. بدوی، عبدالعظیم، مختصر فقه از قرآن و سنت، مترجم عبدالله محمدی- تهران: احسان، 1389.

21. بولک برنارد، جزاء شناسی، مترجم علی حسین ابرندآبادی، تهران، انتشارات مجدد، 1385.
22. پوپل، ثریا، پوپل دایره المعارف آریانا، به ریاست ثریا پوپل- کابل: اکادمی علوم افغانستان،
23. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: جنگل جاویدانه، 1363.
24. حسنی، فاطمه، عوامل ناکارآمدی مجازات زندان در حقوق ایران، تهران: نشر فرهنگ، 1388.
25. حکیم زاده، عبدالواحد، نقش قصاص در کاهش جرایم، کابل: انتشارات چاردهی، 1375.
26. خاموش هروی، ابو ادريس، ترجمه جدولی قرآنکریم، کویت: الغراس، 1434.
27. دانش، حفیظ الله، جزا شناسی، کابل: مستقبل، 1395.
28. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه فارسی دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه، 1346.
29. رسولی، محمد، دوره کامل حقوق جزای عمومی، کابل: احمد، 1391.
30. رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی، کابل: دانشگاه ابن سینا، 1391.
31. ریگی، محمد بندر، المنجد الطلاب، فرهنگ عربی به فارسی، تهران: دانشگاه تهران، 1350.
32. زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات جاودانه، 1394.
33. ستانکزی، نصرالله، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: پوهنتون کابل، 1387.
34. سمیعی، حسین، حقوق جزا، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات، 1333.
35. شادمند، یعقوب، بررسی مجازات زندان و اثر آن بر کاهش یا افزایش جرایم در ایران، تهران: ققنوس، 1395.
36. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، 1371.
37. صدري افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی، تهران: سپهر، 1391.
38. عادل، حداد، دانشنامه جهان اسلام، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1388.
39. عثمانی، شبیر احمد، تفسیر کابلی، ترجمه زیر نظر علمای جیدکشور- کابل: بیهقی، ۱۳۴۶
40. عشرتی، عبدالاحد، مدافع و دفاع از متهم، کابل: نشرات وزارت عدلیه، ب ت،
41. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، ج2، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1352.
42. عمید، حسن، فرهنگ لغات عمید، تهران: گنج دانش، 1363.
43. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی اسلامی، ترجمه حسین فرهودی، تهران: اسلامی، 1381.
44. عوده، عبدالقادر، جرم و ارکان آن، ترجمه حسن فرهودی-تهران: ایثار، 1389.
45. فرهنگ، منوچهر، فرهنگ بزرگ اقتصادی. تهران: انتشارات البرز، سال 1371.

46. فکرت بخشی، محمدبشیر، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل: پوهنتون کابل، 1391.
47. فیروزجایی، فیروزجانی، جایگزین های حبس در حقوق جزایی، تهران، انتشارات فردوسی، 1384.
48. قرضاوی، یوسف قرضاوی، دیدگاه های فقهی معاصر، مترجم احمد نعمتی-تهران: انتشارات رهروان، 1366.
49. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، تهران: انتشارات آینه، 1363.
50. لنگرودی، جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: گنج دانش، 1376.
51. لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، 1363.
52. محمد عزام، القواعد الفقهیه، مصر: الازهر مکتبه، 1411 قمری.
53. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر سرایش، 1385.
54. مریدی، سیاوش و علی رضانوروزی، فرهنگ اقتصادی. تهران: انتشارات نگاه، 1383.
55. مصری، سید سابق، فقه السنه، مترجم محمود ابراهیمی- تهران: دارالکتب اسلامی، 1382.
56. مودودی، ابوالعلی، تفهیم القرآن، مترجم نیاز محمد همدانی - لاهور: للدعوة اسلامیه، 1989.
57. مهرپور، حسین، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، تهران: انتشارات اطلاعات، 1388.
58. نذیر، داد محمد، حقوق جزای اسلام، کابل: رسالت، 1393.
59. نذیر، داد محمد، درآمدی بر قواعد کلی فقهی، کابل: پوهنتون تابش، 1394.
60. نذیر، داد محمد. اساسات حقوق اسلام، کابل: رسالت، 1393، ص 243.
61. نیکبخت، سارا، جزایی شناسی، تهران، انتشارات خرسنده، جلد 1، چاپ اول، 1393.

ب) مقالات

1. آشوری، محمد، سخنرانی در همایش بین المللی بررسی های جایگزین مجازات حبس، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، 1381.
2. اردبیلی، محمد علی، مجازات زندان و نقش آن در بازپروری زندانیان فصل نامه حق، دفتر پنجم، فروردین، خرداد، 1365.
3. اصفهانی، سید عبدالله، مطالعه کرامت انسانی، فصلنامه علمی و پژوهشی فرهنگ، شماره 205، 1396، 181.
4. کاشفی، حسین، جزای های جایگزین زندان؛ مجله حقوق قضایی دادگستری؛ شماره 36؛ 1393.

5. مطهری زاده، یاسین، اثرات مثبت و منفی زندان بر محکومین به مجازات حبس، فصلنامه تحقیقی حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۲. سعید هاشمی، کرامت انسانی مانع

6. هاشمی، سعید، گسترش جرم انگاری، فصلنامه پژوهشی حقوق کفری، شماره 1 خزان 1391.

ج) قوانین

1. وزارت عدلیه افغانستان، قانون اساسی افغانستان، کابل: جریده شماره (103). 1382.

2. وزارت عدلیه، قانون اجرات جزایی، کابل: جریده رسمی، شماره (113) 1393.

3. وزارت عدلیه افغانستان، قانون مدنی، کابل: جریده رسمی شماره (391) 1396 1391.

4. وزارت عدلیه، کد جزای افغانستان، کابل: جریده رسمی، شماره (1260) 1396

5. وزارت عدلیه، قانون جزای افغانستان، کابل: جریده رسمی شماره (347) 1355

6. وزارت عدلیه، قانون محابس و توقیف خانه ها، کابل: جریده رسمی شماره (۹۲۳) 1386.

7. وزارت عدلیه، قانون تشکیلات و صلاحیت قوه قضائیه، کابل: جریده رسمی شماره 1384

Summary of the Discussion

The perpetrator, victim, suspect, and accused—who are examined in relation to the investigation and prosecution of a crime—possess certain rights under both Islamic Sharia and statutory laws. The findings of this research indicate that crime, from the perspective of Islamic law and positive law, is condemned, and punishment is prescribed for the offender. An individual who commits a crime or is suspected or accused of a crime is, depending on the severity of the case, detained and investigated by criminal investigation authorities, and is either acquitted or convicted by the court.

This legal process can be divided into two main stages:

1. **Pre-judgment Stage** – where the individual is considered a suspect or accused.
2. **Post-judgment Stage** – where the individual is referred to as the perpetrator or the victim.

In both stages, individuals have rights that must be respected and upheld by the relevant authorities. From the perspective of Islamic Sharia, the principle of *presumption of innocence* (براءت (الذمه) clearly applies to suspects and the accused. The principle of *avoiding punishments in cases of doubt* (دفع الحدود بالشبهات), which has been a key concept in Islamic criminal jurisprudence since the early days of Islam, emphasizes the preference for erring on the side of leniency rather than enforcing punishment in cases of uncertainty.

The prohibition of torture is another significant right recognized in Islamic Sharia and applies to the aforementioned individuals.

Under statutory laws, several rights have been explicitly recognized for suspects, the accused, perpetrators, and victims in various legal instruments such as the **Constitution of Afghanistan**, the **Penal Code**, and the **Law on Prisons and Detention Centers**. These rights include:

- The right to be informed of the charges,
- The prohibition of torture,
- The right to legal counsel,

- The right to have the case addressed within a specified timeframe,
- The right to remain silent,
- The right to an interpreter during court proceedings,
- The right to challenge and demand the recusal of judges on legal grounds,
- The right of the accused and their legal counsel to be present during court hearings,
- The right to appeal a court decision.

Furthermore, offenders have additional rights while serving their sentence in prison, including:

- The right to food and accommodation,
- The right to medical treatment,
- The right to education and work,
- The right to family visits,
- The right to freedom upon completion of the prescribed prison term.



Salam University
faculty Of Sharia & Law
Master program in jurhprudece & law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

The rights of Life and death against the suspect and the accused from the point of view of Sharia and Law

Master's thesis

Student: Zahede

Teacher: wazer Mohammad Saidi

Year 2023

Summary of the discussion



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**The rights of Life and death against the
suspect and the accused from the point of
view of Sharia and Law**
A Master's thesis

Student: Zahede

Supervised by: wazer Mohammad Saidi

Year: 2023